

**پایانی بر داستان یک توطئه!
حقیقت زیبای مقاومت و آزادی**

**سمیه محمدی
پاییز ۱۳۹۳**

این کتاب را مدیون کمک و همکاری خواهر مجاهدم
لیدان سب زاده و اسنادی هستم که سازمان مجاهدین
خلق ایران در اختیارم گذاشته اند.

سمیه محمدی - پاییز ۱۳۹۳

فهرست

فصل اول

مقدمه و سخن اول ۷

فصل دوم

چرا به سازمان مجاهدین پیوستم؟.....

۱۵

فصل سوم

۱۱ سال جنگ روانی تحت پوش خانواده ۲۳

فصل چهارم

کارزار شیطان سازی علیه مجاهدین ۴۳

فصل پنجم

اعمال فشار از طریق ارگانهای کانادایی ۵۵

فصل ششم

جاسوسی و جمع آوری اطلاعات از اشرف ۷۱

فصل هفتم

کارزار گسترده دروغ پراکنی در رسانه های وابسته به رژیم در عراق ۸۷

فصل هشتم

توطئه سخیف وزارت اطلاعات و سوء استفاده از ارگانهای قضایی عراق ۱۲۷

فصل نهم

زمینه سازی اقدامات تروریستی علیه مجاهدین در عراق ۱۴۳

فصل دهم

سیرک رژیم- مالکی در اطراف اشرف ۱۶۱

فصل یازدهم

پروژه مستندسازیهای رژیم به فرموده وزارت ۱۶۱

فصل دوازدهم

وحشت سرنگونی- فضیحت شیطان سازی ۲۱۹

سخن پایانی- داستان زیبای مقاومت و آزادی ۲۲۵

نامه جمشید پیمان به سمیه محمدی ۲۲۹



پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی

مقدمه و سخن اول

فصل

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی



مقدمه

نسل جوان ایران در زیر ستم و سرکوب و محرومیت ناشی از حاکمیت ضدایرانی و ضد انسانی آخوندی، دنبال راه و آرمان گمشده‌ای است تا هویت اصیل تاریخی، ایرانی، مبارزاتی و انسانی خود را بازیابد و الگوهایش را به‌طور روزافزون در مجاهدین و آرمان‌رهایی‌بخش آنها می‌یابد که مقدم بر هر چیز منادی آزادی مردم و برابری زن و مرد است.

این همان رمز و راز وحشت پایان‌ناپذیر رژیم زهرخورده است که سرنگونی خود را در پیوند این نسل با مجاهدین و پیشتازانش می‌بیند.

مجموعه حاضر، داستان کوچک و فشرده‌ای از تاریخچه رزمی بزرگ و کارزاری عظیم و همه‌جانبه در برابر رژیم دجال و ضدبشر آخوندی است.

از سوی دیگر نمونه کوچکی از سلسله پایان‌ناپذیر از توطئه‌هایی است که آخوندها برای انهدام این مقاومت از جمله از طریق درهم شکستن هر مجاهد و هر اشرفی و اشرف نشان با صرف هزینه و امکانات و انرژی کلان به کار می‌برند.

توطئه‌هایی با انواع و اقسام اقدامات و شگردهای نظامی، تروریستی، سیاسی، تبلیغاتی، بین‌المللی، ایدئولوژیکی، همراه با انواع شکنجه‌های روانی و... که ایستادگی و فداکاری بی‌انتهای مجاهدان راه آزادی، همه آنها را به شکست کشانده است و سرانجام نیز آرزوی انهدام مقاومت را همراه با تمامیت رژیم آخوندی به‌گور خواهند سپرد.

سخن اول

هر کس با رژیم ضدبشری آخوندی و آنتی‌تر آن یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران آشنایی دارد؛ می‌داند که از طلوع مقاومت از سه دهه پیش تاکنون بین آنها نبرد تمام‌عیار و بی‌امان در جریان است که تمام عرصه‌ها را در بر گرفته است.

نبرد و رویارویی سهمگین با رژیم می‌که به‌حق، مهیب‌ترین نیروی ارتجاعی تاریخ ایران توصیف گردیده که بیش از ۳۵ سال است که حاکمیت مردم ایران را غصب کرده و برای حفظ آن از هیچ ستم، سرکوب، وحشیگری، دجالگری و به‌کارگیری ضدانسانی‌ترین شیوه‌ها، به‌ویژه علیه تنها هم‌اوردش سازمان مجاهدین خلق فروگذار نکرده و نمی‌کند.

این رژیم ضدبشری، در پهنه جنگ روانی و در کارزار شیطنی خود با ضدانسانی‌ترین رویکردها و شیوه‌ها به‌عنوان مثال از «کارت خانواده» برای شکنجه روانی مجاهدان و اشرافیها به‌صور گوناگون و به‌طور گسترده و کثیفی استفاده می‌کند. البته برخی دیگر از دیکتاتورها نیز از این ترفند ردیلانه بهره گرفته‌اند و در صدر اسلام نیز ما با چنین نمونه‌هایی مواجه بوده‌ایم؛ اما رژیم آخوندی در به‌کارگیری آن در کمیتی گسترده‌تر و کیفیتی ضد انسانی‌تر، در نوع خود نمونه منحصر به فرد است.

درعین‌حال، بسیار معذودند، خانواده‌ها و بستگانی همچون، مصطفی محمدی، که حاضر شدند، شرافت انسانی و عواطف پاک خانوادگی خود را به گشتاپوی آخوندی بفروشد و در خدمت کثیف‌ترین اهداف و برنامه‌های این رژیم بر ضد مقاومت و پیشتازانش از جمله در شکنجه روانی مستمر فرزند خود شرکت کنند.

برعکس این موارد معذود، هزاران خانواده و بستگان شریفی هستند که هرگز در برابر فشارها، اذیت و آزارها و تهدید و تطمیع‌های پایان‌ناپذیر رژیم و اطلاعات آخوندی و شعب رنگارنگ و زنجیره‌ای آن در شهرهای مختلف ایران تسلیم نشده و بازیچه اهداف و برنامه‌ها و نمایشهای ردیلانه دشمن بر ضد فرزندان مجاهدشان قرار نگرفته‌اند.

این جنگ روانی با به‌کارگیری شگردهای دجالگرانه و استفاده از همه امکانات ارتباطی دوران معاصر همراه است. به‌کارگیری خانواده یکی از ضد انسانی‌ترین ترفندهای رژیم علیه مجاهدین در این زمینه بوده و مقدمتاً در پی آن است که با این ترفند، چهره سازمان و تشکیلات مقاومت و در حقیقت اصل مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن ضدبشری را با عوض کردن جای ظالم و مظلوم مخدوش کرده و زیر سؤال ببرد. چراکه حقانیت مجاهدین بعد از سه دهه نبرد با رژیم آخوندی به اثبات رسیده است. مجاهدینی که زندگی و هستی و

خانمان و هر آنچه را که حق طبیعی شان بوده را در طبق اخلاص، فدای آزادی مردم خود کرده و به یمن همین فداکاری توان ایستادگی تا به آخر و جنگ تمام‌عیار با مهیب‌ترین نیروی ارتجاعی تاریخ ایران را به دست آورده‌اند. اما بیچاره آخوندها که در این صحنه نیز در برابر پایداری و تسلیم ناپذیری و غریو «بیا بیا»ی مجاهدین به دشمن ضدبشر و خروش «هیئات منّالذله»ی آنها، جز شکست و سرشکستگی و بوری و رسوایی، نصیبی نبرده و نخواهند برد. من مجاهد خلق اشرفی سمیه محمدی ۳۴ساله از ساکنان رزمگاه لیبرتی هستم.



در جنگ روانی و کارزار شیطان‌سازی که رژیم و وزارت اطلاعات آخوندی علیه مجاهدین و تشکیلات آن و در پوش خانواده به پیش می‌برند، من هم بیش از ۱۰ سال است که سوژه این جنگ ضدانسانی هستم.

تازه‌ترین محصول این جنگ کثیف روانی و کارزار شیطان‌سازی، مستند رژیم ساخته‌ای تحت عنوان «فیلم ناتمامی برای دخترم سمیه» است.

در این «مستند» ساختگی و مسخره، وزارت بدنام اطلاعات با به‌کارگیری خانواده‌ام و به‌خصوص مصطفی محمدی که چند سال است به خدمت گشتاپوی آخوندی درآمده، با رذالتی شگفت‌انگیز که مختص آخوندهای حاکم و مزدورانشان است، مرا که آگاهانه و آزادانه

مسیر زندگی‌ام را انتخاب نموده و خود را وقف مبارزه تمام‌عیار علیه رژیم ولایت فقیه و تحقق آزادی خلق و میهنم کرده‌ام، دستاویز این جنگ کثیف قرار داده است. اینک می‌خواهم با منطق «بجنگ تا بجنگیم» حقیقت «داستان» سراسر کذب و سناریوی ساختگی و «ناتمام» گشتاپوی آخوندی و مصطفی محمدی را توضیح داده و آن را تمام کنم.

هدفم روشنگری به‌خصوص برای نسل جوان میهنم و کسانی است که برای اولین بار با این قبیل ترفندها و سناریوسازیها و نمایشهای مصور به اصطلاح «مستند و فیلم و ...» از جانب رژیم دجال و ضدبشر تحت پوشش به اصطلاح خانواده و عواطف و اشک تمساح آن، روبرو می‌شوند. می‌خواهم به آنها بگویم که چگونه رژیم ولایت‌فقیه تحت پوشش خانواده (پدر، مادر، خواهر...) به‌دنبال صید طعمه و نهایتاً ازهم پاشاندن تشکیلات نیروی جنگنده ضدخود، یعنی مجاهدین بوده و مصرانه به دنبال جدا کردن من یا امثال من از صفوف مجاهدین و دور کردن از کانون مقاومت و بازداشتن از ایستادگی و نبرد در مقابل وجود پلیدش بوده و هست و این‌که چگونه رژیم می‌خواهد با چنین شیطان‌سازیها و دجالیت‌هایی آتش زیرخاکستر قیام و خیزش به‌خصوص در زنان و نسل جوان و پرشور ایران را خفه کند. چراکه درد رژیم درد سرنگونی است و نه عاطفه پدر و فرزندی ... بنابراین از هر ابزاری برای حفظ خود سوءاستفاده خواهد کرد. از سرکوب و چوبه‌های دار و تخته‌های شلاق و تحقیر جوانان گرفته تا پراکندن گرد مرگ و اعتیاد و فحشا تا گسترش افکار بنیادگرایی و به بازی گرفتن یا مدفون کردن هر آنچه عشق و عواطف انسانی است.



می‌خواهم نشان بدهم چگونه در این راه، خانواده‌ای با حراج عشق و روابط و عواطف خانوادگی از هضم رابع رژیم گذشت تا جایی که حق و حقوق و انتخاب مسیر زندگی من، به‌عنوان فرزندش را، به جلادان این میهن فروخت. چون من مسیر زندگی‌ام را خودم انتخاب کرده و در مقابل توطئه‌های رژیم مبنی بر جدا کردنم از مبارزه، استوار مانده‌ام.

همچنین می‌خواهم توضیح دهم که چگونه رژیم از مزدوران ایرانی و عراقی خود و به‌خصوص در دولت مالکی، ماکزیمم بهره‌برداری را علیه مجاهدین کرد تا بلکه بتواند آنها را زیر این همه فشار در اشرف و لیبرتی به زانو درآورد ولی ایستادگی و مقاومت مجاهدین همه توطئه‌ها را درهم شکست. چرا؟

چون چیزی که رژیم و مزدورانش، عاجز از درک و فهم آن هستند؛ عزم و اراده انقلابی مجاهد خلق و به‌خصوص زنان پیشتاز مجاهد خلق است که از همه چیز خود برای رهایی خلقشان گذشته‌اند؛ پس با این اراده‌های سترگ، با ارتش آزادی و با برخورداری از رهبرانی فداکار و هوشیار، چون برادر مسعود و خواهر مریم و داشتن هم‌زمان اشرفی و یاران اشرف‌نشان و خط و استراتژی اصولی برای جنگ و سرنگونی این رژیم ضدبشری که بیمه‌نامه و تضمین آن خون شهیدان است همه‌چیز را دارند.

پس بگذار همچون ۲۴ باری که گشتاپوی آخوندی با اعزام مصطفی محمدی به‌همراه شماری دیگر تحت عنوان خانواده من به عراق و اشرف با صرف هزینه زیاد برای جدا کردنم از مجاهدین و مقاومت از هیچ تلاش و ترفندی فروگذار نکردند ولی سرشان به سنگ خورد و شکست خورده و سرافکننده بازگشتند، این بار نیز داستان‌پردازی و مستندسازی مسخره وزارت اطلاعات و پخش آن از سیمای آخوندی، بیش از همه پروژه‌های قبلی، مفتضح شده و رژیم را در هدفی که برای آن، این همه هزینه کرده، با شکست رسوا و خوارکننده‌تری مواجه کند.



پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی



فصل

چرا به مجاهدین پیوستم؟
انتخابی آگاهانه و آزادانه

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی

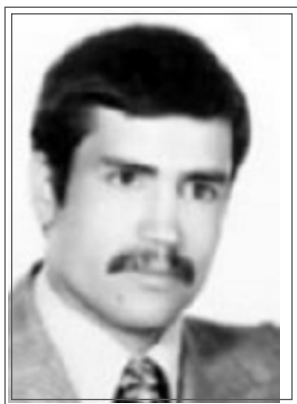


چرا به سازمان مجاهدین پیوستم؟ انتخابی آگاهانه و آزادانه

من تا اسفند سال ۱۳۷۶ در کشور کانادا زندگی می‌کردم و مشکلی در زندگی‌ام نداشتم. ولی موضوعی که همیشه در ذهنم بود و مرا رنج می‌داد این بود که چرا من در کشوری زندگی می‌کنم که باید راحت و آزاد باشم؛ ولی دختران و پسران جوان در ایران زیر خط فقر و فشار و سختی و زیر سلطه این آخوندهای خونخوار و به دور از حداقلهای حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی زندگی می‌کنند؟ آخوندهایی که همه مال و ثروت مردم را به‌غارت برده‌اند.

هر بار که به خانه هواداران مجاهدین در کانادا می‌رفتم، و یا از طریق آکسیونهای افشاگرانه و رسانه‌های مجاهدین، در جریان اخبار و فیلمهایی از رزمندگان مجاهدی که در عراق و در قرارگاههای مجاهدین بودند قرار می‌گرفتم که برای آزادی مردمان مبارزه می‌کنند، خیلی دلم می‌خواست من هم در کنار آنها باشم، ولی وقتی خواسته‌ام را با دفتر سازمان در آمریکا مطرح می‌کردم به من گفته می‌شد سنم کم است.

از آنجایی که دایی‌ام محمدهادی حمزه‌دولابی در زندان دژخیمان خمینی در سال ۱۳۶۳ اعدام شد و خاله‌ام حوریه حمزه‌دولابی در عملیات کبیر فروغ جاویدان سال ۱۳۶۷ در مبارزه با این رژیم به شهادت رسید و من آنها را خیلی دوست داشتم و به آنها فکر می‌کردم تصمیم گرفتم راهشان را که راه مجاهدین بود ادامه بدهم.

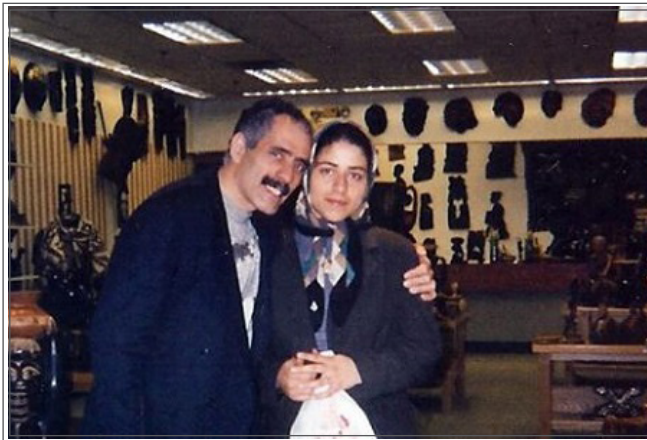


مجاهدین شهید حوریه و محمدهادی حمزه دولابی (خاله و دایی من)



عکس یادگاری با حوریه حمزه دولابی (خاله شهیدم) در تهران

خانواده ام نیز خیلی موافق بودند که من به ارتش آزادیبخش بپیوندم و در این مسیر به من کمک کردند. تا اینکه در اسفند ۱۳۷۶ با کمک و هزینه خانواده ام توانستم به ارتش آزادیبخش ملی ایران در عراق بپیوندم.



بدرقه توسط خانواده ام در فرودگاه واشینگتن

هنگام رفتن به عراق جهت پیوستن به ارتش آزادیبخش - اسفند ۱۳۷۶

رضایت نامه های پدر و مادرم

بنام خدا
و بنام مسعود و مریم
و بنام ارتش آزادیبخش ایران

اینجانب مصطفی محمدی فرزند قربانعلی شماره شناسنامه ۲۱۸۴ صادره از تهران متولد ۱۳۳۵
بدینوسیله رضایت کامل خود را جهت پیوستن دخترم سمیه محمدی را به مقاومت
و ارتش آزادیبخش ایران اعلام می‌دارم و از خداوند منان برای همه رزمندگان
ارتش و دخترم که افتخار هم‌رزمی با مجاهدین خلق ایران را دارد پیروزی را مسئلت دارم
با ایمان به سرنگونی رژیم ضد بشری آخوندی حاکم بر ایران

مصطفی محمدی
۱/ آبان / ۱۳۷۶

رضایت نامه پدر (مصطفی محمدی) برای پیوستن به ارتش آزادیبخش
به نام خدا

و به نام مسعود و مریم

و بنام ارتش آزادیبخش ملی ایران

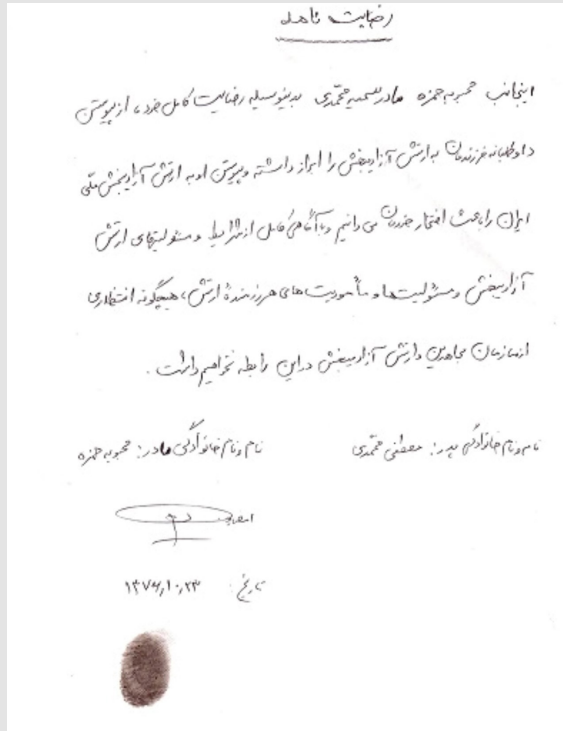
اینجانب مصطفی محمدی فرزند قربانعلی شماره شناسنامه ۲۱۸۴ صادره از تهران متولد
۱۳۳۵ بدینوسیله رضایت کامل خود را جهت پیوستن دخترم سمیه محمدی را به
مقاومت و ارتش آزادیبخش ایران اعلام می‌دارم و از خداوند منان برای همه رزمندگان
ارتش و دخترم که افتخار هم‌رزمی با مجاهدین خلق ایران را دارد پیروزی را مسئلت
دارم.

با ایمان به سرنگونی رژیم ضد بشری آخوندی حاکم بر ایران

مصطفی محمدی

۱/ آبان / ۱۳۷۶

رضایتنامه مادر (محبوبه حمزه) برای پیوستن من به ارتش آزادیبخش



رضایت نامه

اینجانب محبوبه حمزه مادر سمیه محمدی بدینوسیله رضایت کامل خود، از پیوستن داوطلبانه فرزندمان به ارتش آزادیبخش را ابراز داشته و پیوستن او به ارتش آزادیبخش ملی ایران را باعث افتخار خودمان می دانیم و با آگاهی کامل از شرایط و مسئولیتهای ارتش آزادیبخش و مسئولیتهای و مأموریتهای هر رزمنده ارتش، هیچگونه انتظاری از سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش در این رابطه نخواهیم داشت.

نام و نام خانوادگی پدر: مصطفی محمدی

نام و نام خانوادگی مادر: محبوبه حمزه

امضا

تاریخ: ۱۳۷۶/۱۰/۲۳ اثر انگشت

در همان زمان چند نفر دیگر از دوستانم از آمریکا و کانادا به اشرف آمدند و مدت‌ها در اشرف و در یک یکان بودیم.

از جمله خواهران مجاهدم آسیه رخشانی و صبا هفت برادران که در ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ در حمله و حشیانه مزدوران رژیم ایران و دولت دست‌نشانده مالکی، به شهادت رسیدند. آسیه رخشانی روز ۱۹ فروردین در حالی که مشغول فیلمبرداری از صحنه‌های جنایت در اشرف بود با تیر مستقیم یک سرهنگ مزدور در ارتش تحت امر مالکی به شهادت رسید.



مجاهدین شهید صبا هفت برادران و آسیه رخشانی در اشرف

صبا هفت برادران هم که شدت خونریزی و جراحات ناشی از اصابت گلوله‌های مزدوران، امید‌چندانی برای نجاتش باقی نگذاشته بود، با آخرین فروغ حیات خود، پرشورترین پیامش: «تا آخرش ایستاده ایم» را همراه با نام و آرمان خود، جاودانه کرد و قهرمانانه به کاروان شهیدان پیوست.

در همان زمان که صبا نیاز به خون داشت تا زنده بماند، رژیم و عواملش از پدر او خواستند که ما به ازای نجات جان صبا و رساندن خون به او، دست از مبارزه و آرمانش بردارد. این لحظه، انتخاب سختی برای پدرش بود ولی او به خاطر سعادت و خوشبختی و آزادی میلیون‌ها «صبا»ی دیگر یعنی همان دختران میهن و خواهران عزیزم در ایران که این روزها قربانی رژیم اسیدپاش می‌شوند؛ انتخابش نکرد با رژیم پلید آخوندی و هیئات متألذله بود.

این راه و رسم دژخیمان است که تارهای عواطف انسانها را در بازار شام خود به گروگان می‌گیرند تا آنها را به لرزش بیاورند. اما همه می‌دانند که مجاهدین زندگی خود را وقف مبارزه‌ای بی‌امان علیه رژیم جنایتکار آخوندی با پرداخت سنگین‌ترین بهای آن، برای آزادی مردم ایران نموده و در این مسیر همه چیزشان را نثار کرده‌اند. صبا و آسیه تنها نمونه‌ها نبوده و نخواهند بود.

گذشتن از عواطف و احساسات برای کسانی که بیش از دیگران سرشار از عشق به زندگی و ارزشهای انسانی هستند بسیار سخت است، اما مجاهدین و به‌ویژه زنان مجاهد با عبور از ابتلاهای سخت، آموخته‌اند که در اوج عشق و عاطفه به خانواده و فرزندان خود، این عشق را نثار آرمانهای بزرگتری که همانا آرمان آزادی یک خلق و میهن است بکنند تا فردای روشنی برای ایران و نسلهای آینده آن بسازند.

مجاهدین به طور عام و ما زنان مجاهد به طور خاص، با انقلاب انسان ساز خواهر مریم، رمز فدا و صداقت را آموخته ایم.

آموخته ایم که همواره عواطف خود را نثار هم‌زمان و این جمع بی‌نظیر از انسانهای فداکار کنیم. کسانی که پای در راه آرمان آزادی خلق اسیرمان نهاده‌ایم. برای همین هرروز سرشارتر از قبل به مبارزه مان ادامه می‌دهیم. همین فداکاری و پاکبازی است که ما را تسلیم ناپذیر و بی‌شکست کرده و به همین دلیل است که رژیم وحشت‌زده از توان و قدرت مجاهدین، بیشترین تلاش و هزینه را اختصاص می‌دهد تا شاید از مجاهدین و به‌خصوص زنان مجاهد، حتی یکی را از مسیرش باز دارد، چراکه خوب فهمیده است که آنها الگوهای زنان و مردان و جوانان این میهن هستند.

نسل جوان ایران در پی آن است که هویت اصیل تاریخی، ملی، مبارزاتی و انسانی خود را بازیابد و الگوهایش را در مجاهدین و آرمان آزادی مردم می‌یابد. این همان وحشت پایان ناپذیر رژیم زهرخورده است که سرنگونی خود را در پیوند این نسل با مجاهدین و پیشتازانش می‌بیند.

پایانی بر داستان یک توطئه

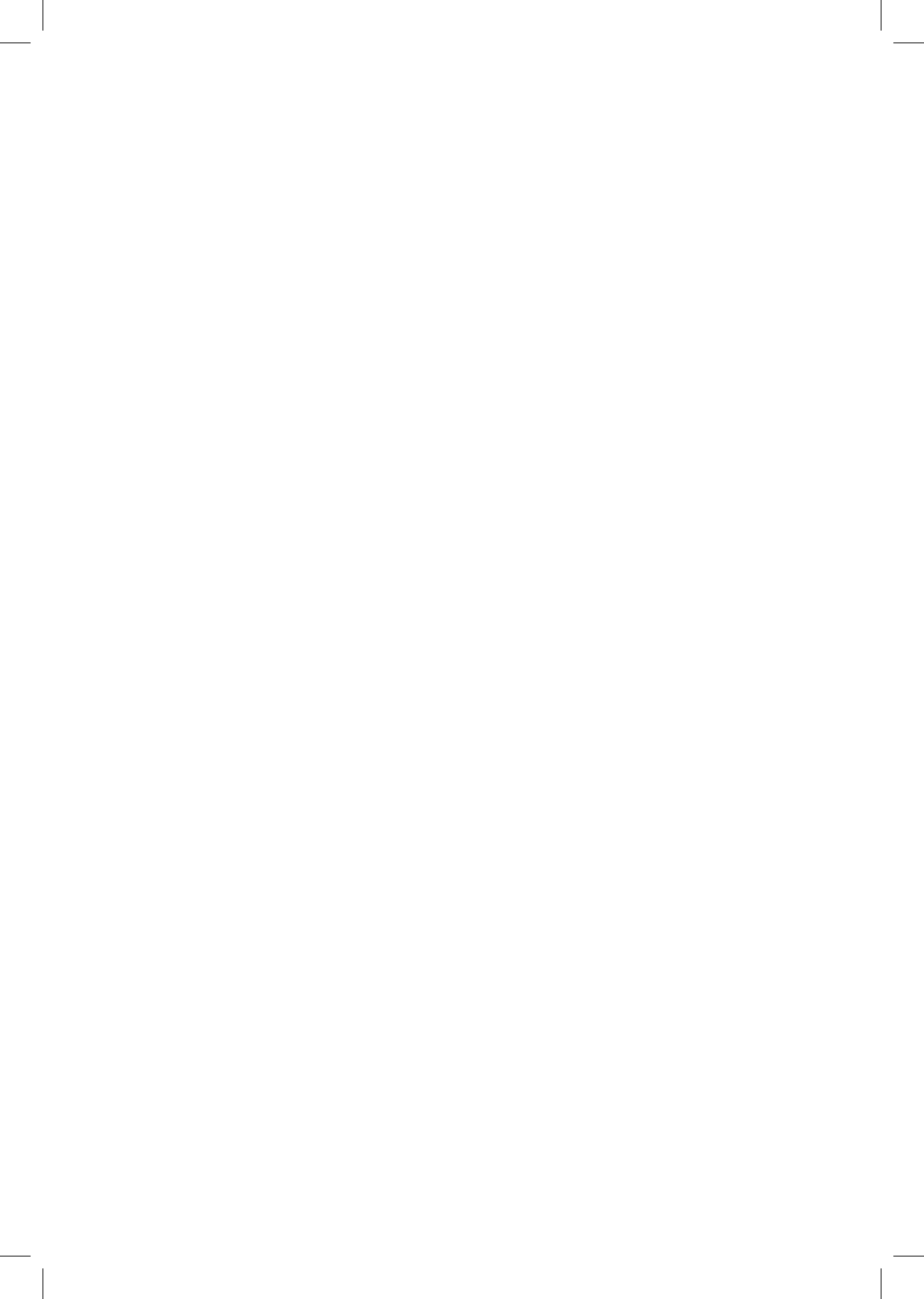
حقیقتی زیبا و مقاوم و آزادی



فصل

۱۱ سال جنگ روانی
تحت پوش خانواده

حقیقت زیبا و مقاوم و آزادی

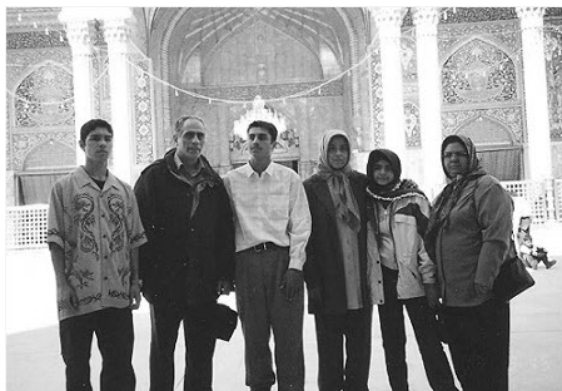


۱۱ سال جنگ روانی تحت پوشی خانواده

شش ماه بعد از پیوستن من به ارتش آزادیبخش یعنی در شهریور ۷۷ برادرم محمد هم به ارتش پیوست.

در اسفند ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۳) یعنی قبل از جنگ آمریکا و عراق پدر، مادر، برادر و خواهرم برای دیدن من و محمد به عراق آمدند و ما برای دیدار آنها به بغداد رفته و با هم برای زیارت به کربلا رفتیم. سپس حدود یک هفته در اشرف مهمان ما بودند و آنها را به نقاط دیدنی اشرف بردم.

آنها از من و محمد خواستند همراهشان به کانادا برگردیم؛ اما من در آن مدت بارها انتخاب و خواست شخصی‌ام را توضیح دادم که می‌خواهم در اشرف بمانم.



کربلا- سال ۱۳۸۱



مزار اشرف- سال ۱۳۸۱

در آن روزها، چشم‌انداز جنگ و حمله آمریکا به عراق تقریباً قطعی و قریب‌الوقوع شده بود. با توجه به خطیر بودن شرایط عراق، من و محمد از آنها خواستیم عراق را ترک کرده و به کانادا برگردند.

یک روز قبل از شروع جنگ، آنها با هزینه سازمان به کانادا برگشتند. مدتی بعد از جنگ آمریکا و عراق یعنی در آبان ۱۳۸۲ (نوامبر ۲۰۰۳) پدرم دوباره برای دیدن ما به عراق آمد. در این سفر او یک ماه نزد ما مهمان بود. مسئولینم مرا مخیر کردند و حتی مکرراً به من پیشنهاد داده و از من خواستند با او به کانادا برگردم. ولی انتخاب و تصمیم من ادامه مبارزه بود.

بار سوم در آذر ۱۳۸۲ (دسامبر ۲۰۰۳) زمانی که پدرم در اشرف بود، مادر و خواهرم نیز به اشرف آمده و یک هفته نزد ما بودند.

بار چهارم اسفند ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۴) پدر و دایی‌ام به دیدار من و محمد به اشرف آمدند.



سال ۱۳۸۲ من و خانواده‌ام در پارک اشرف

در اواخر تابستان سال ۱۳۸۳ برادرم محمد توان تحمل سختی‌ها و ادامه مسیر مبارزه را نداشت.

مسئولینم بلافاصله با کانادا تماس گرفته و به پدرم گفتند محمد می‌خواهد به کانادا برگردد و شما با کلیه مدارک مورد نیازش به اشرف آمده و او را با خود به کانادا ببرید.

به‌فاصله کوتاهی، مصطفی محمدی برای حل و فصل کارهای قانونی خروج محمد به عراق آمد و حدود سه ماه مهمان ما در اشرف بود. در این سه ماه سازمان به گرمی و با مایه‌گذاری تمام از او پذیرایی کرد و او را در بسیاری از گردهمایی‌ها، مراسم و جشنها شرکت می‌داد.



سال ۱۳۸۳ در جمع رزمندگان اشرف



موزه شهیدان مقاومت در اشرف

به‌کارگیری نیروهای آمریکایی علیه مجاهدین و تشکیلات آن «فروپاشی نرم»

در همین‌جا خوب است یادآور شوم که بعد از بمبارانهای مهیب قرارگاههای مجاهدین از جمله قرارگاه اشرف توسط نیروهای آمریکایی و ائتلاف که منجر به شهادت بیش از ۵۰ مجاهد خلق شد؛ ارتجاع و استعمار فعالانه برای نابودی تنها آلترناتیو رژیم و سازمان محوری مقاومت آن وارد عمل شدند.

بدین منظور علاوه بر دولت عراق که به‌خاطر نفوذ و دخالت‌های روزافزون رژیم، خواسته‌های رژیم را اجرا می‌کرد، ۱۲ کشور دیگر علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش به‌طرق مختلف اقدام نمودند که در اینجا قصد پرداختن به آن را ندارم.

در سالهای بعد از جنگ و اشغال عراق (در فاصله ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۷) اطلاعات و سپاه آخوندها به ویژه نیروی تروریستی قدس با نفوذ در تأسیسات موسوم به تیف که به‌گفته خود نیروهای آمریکایی برای «فروپاشی» و «انحلال نرم» مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی دایر کرده بودند، تیف را به چراگاه خود تبدیل نموده و در آن به کسب اطلاعات و جاسوسی و استخدام مزدور می‌پرداختند.

پس از تعطیلی تیف نیز، هتل‌های مختلفی را در بغداد به‌همین منظور به‌کار گرفتند. افشاگریهای زیر بخشی از این توطئه را نشان می‌دهد.

نامه سرهنگ مک گلاسکی فرمانده حفاظت اشرف - ۱۳ اسفند ۱۳۹۰

نامه سرهنگ مک گلاسکی فرمانده حفاظت اشرف

تاریخ ۳ مارس ۲۰۱۲

دوران ۴ ساله وجود کمپ پناهندگی اشرف (آرک)، تعداد زیادی از ساکنان در آرک درخواست کردند که با کمک صلیب سرخ به ایران برگردانده شوند. بعد از برگرداندن آنها، ما هرگز به جز یکی از آن نفرت که یک زن بنام بتول سلطانی بود، خبر دیگری از آنها نشنیدیم. بتول در تاریخ ژانویه ۲۰۰۸ به ایران برگردانده شد و در فوریه ۲۰۰۸ او به عراق برگشت، با یک پاسپورت ایرانی و داستانی که او از دست مامورین ایرانی در بغداد فرار کرده بود. او سپس شروع به اعتراض در مقابل درب ورودی اصلی کمپ اشرف کرد با این عنوان که همسر او بر خلاف میلش در کمپ نگه داشته شده است. من با همسر سابق او چندین بار مصاحبه کردم و او هیچ تمایلی به ترک کمپ نداشت. (نظر من این بود که بتول برای نیروی قدس ایران کار میکرد). آمریکا معتقد بود که با داشتن کمپ پناهندگی در مجاورت کمپ اشرف این دیگران را تشویق میکند که سازمان را، در یک پروسه " از هم پاشی دلپذیر (نرم - م) " که سرانجام به بستن کمپ اشرف منتهی میشود، ترک کنند. این آرزو به محقق نشد...

با احترامات

سرهنگ دوم لئو مک گلاسکی (بازنشسته ارتش آمریکا)

Date: Sat, Mar 3, 2012

During the 4 years existence of the ARC a large number of the residents in the ARC requested to be repatriated to Iran with the assistance of the Red Cross. After repatriation we never heard from those individuals again with the exception of a woman by the name of Batul Soltani.

Batul was repatriated to Iran in January of 08 and by February of 08 she returned to Iraq with an Iranian passport and a story that she had escaped Iranian agents in Baghdad.

She then started protesting at the main entrance to Camp Ashraf indicating that her husband was being held in the camp against his will.

I interviewed her former husband several times and he had no desires to leave the camp. (It was my informed opinion that Batul was working for the Iranian Quds Force.)

The US believed that by having the Refugee Camp adjacent to Camp Ashraf is would encourage others to leave the organization through a process of "Graceful Degradation" which would eventually lead to the closure of Camp Ashraf. That desirable outcome did not occur....

LTC Leo McCloskey (US Army Retired)

... آمریکا معتقد بود که با داشتن کمپ پناهندگی در مجاورت کمپ اشرف، این دیگران را تشویق می کند که سازمان را ترک کنند، و در یک پروسه «از هم پاشی دلپذیر (نرم-م)» سرانجام به بستن کمپ اشرف منتهی می شود. این آرزو به تحقق نپیوست...

بخشی از سخنان افشاگرانه سرهنگ لئو مک گلاسکی از فرماندهان حفاظت اشرف - پاریس - ۵ فروردین ۱۳۹۱

۴۰۰ تن دیگر از ساکنان کمپ اشرف داوطلبانه تصمیم گرفتند که می خواهند سازمان را ترک کنند. فشار بر روی آنها و همه ساکنان بسیار شدید بود و من می توانستم آن را هر روز احساس کنم؛ و مثل هر سازمان دیگری، برخی افراد شاید بخواهند صفوف آن را ترک کنند و این افراد از طرف رهبری و ساکنان اجازه ترک محل داشتند... با این قصد که این یک الگو خواهد بود برای نقل مکان این افراد به نقاط دیگر جهان و خیال می کردیم این امر به باقی ساکنان نشان می داد که شما دیگر لازم نیست اینجا بمانید، شما هر موقع خواستید می توانید بروید. ما باور داشتیم که این سیاست فروپاشی مطلوب به بستن کمپ اشرف منتهی خواهد شد...



سرهنگ مک گلاسکی در جلسه سالگرد حماسه ۱۹ فروردین ۹۰ - پاریس ۵ فروردین ۱۳۹۱

در همین رابطه برخی از افسران تیف روزانه در نقاط مختلف اشرف به دنبال جذب خائن یا بریده بوده و رزمندگان مجاهد را برای رفتن به تیف تشویق و ترغیب می کردند. همچنانکه قبلاً اشاره شد، طولی نکشید که به دلیل نفوذ رژیم در عراق، تیف به چراگاه وزارت اطلاعات و خائنین و بریده مزدوران مبدل گردید. مصطفی محمدی در سال ۱۳۸۳ برای بردن محمد آمده بود و در اشرف به سر می برد. در همان ایام، من متوجه تغییراتی در او شدم.

رابطهٔ مصطفی محمدی با نیروهای آمریکایی جهت جداکردن من از مبارزه

مصطفی محمدی نزد آمریکاییها که در آن زمان مسئولیت حفاظت اشرف را به عهده داشته و «تیف» را ایجاد کرده بودند رفته و از آنها خواسته بود تا برای جداکردن من از سازمان و خروج از اشرف، مرا تحت فشار قرار دهند.

از آن به بعد هر روز یک سرهنگ آمریکایی به نام جورجس با خانم مترجمی به نام پریا که از مسئولان تیف بودند به هتل اشرف که محل استقرار ما بود آمده و همراه با مصطفی محمدی تلاش می کردند تا مرا از مسیر مبارزه بازدارند و به سمت زندگی و ترک اشرف سوق دهند. آنها با حرفهای ضدونقیض علیه مجاهدین و «فواید» بازگشت به زندگی عادی و ... را نتیجه گیری می کردند یا از خائنین در تیف دفاع می کردند و در یک کلام تلاش داشتند مرا از راه و آرمانی که خودم به عنوان یک زن آگاه و بالغ، آزادانه انتخاب کرده بودم بازدارند و پشیمان کنند.

آنها همچنین با تکرار و تشریح شرایط وخیم عراق می خواستند به خیال خود مرا بترسانند یا به طرق مختلف مرا تهدید و تطمیع می کردند تا اشرف را ترک کنم.

به همین علت تصمیم گرفتم کمتر به هتل نزد آنها بروم تا کمتر با آنها تلاقی داشته باشم. ولی هر بار به بهانه ای مرا به محل استقرار مصطفی و محمد در هتل اشرف فرا می خواندند و من هم ناگزیر می رفتم چرا که اگر نمی رفتم از آن دستاویزی برای لجن پراکنی و دروغ پردازی علیه سازمان درست می کردند و می گفتند که: «این سازمان است که نمی گذارد سمیه به هتل نزد پدر و برادرش برود».

بدین ترتیب، هر روز مصطفی و پریا و جورجس مرا تحت فشار قرار می دادند تا به هر نحو شده وادارم کنند که از مبارزه و مجاهدین، بریده و به تیف بروم و منتظر حل و فصل! کارهایم بشوم.

در یکی از آن روزها (در سال ۱۳۸۳) قبل از رفتن مصطفی محمدی به کانادا که من در اثر فشارهای مشترک وی و افسران آمریکایی اداره کنندهٔ تیف، خیلی بهم ریخته و تحت فشار بودم به من گفتند باید نامه ای برای سفارت کانادا بنویسی و در نامه بگویی کارت را جور کنند، که به کانادا بروی.

همان موقع خانمی که از کنسولگری کانادا به اشرف آمده بود، با محمد و مصطفی محمدی ملاقات کرد.

هدفشان از این نامه‌نگاری توسط من این بود که بنویسم در سازمان تحت فشار هستم همچنین از خائنین نقل قول می‌کردند که مجاهدین آنها را شکنجه کرده‌اند. آنها می‌خواستند به دروغ از سازمانم یعنی سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران که عضوی از آن بودم بد بگویم و به دروغ مدعی شوم که در سازمان زیر شکنجه قرار دارم.

اما من زیر بار نرفتم و به آنها گفتم: «من نامه‌ای برای کسی نمی‌نویسم و کارهایی که شما می‌گویید را انجام نمی‌دهم. در ضمن کسی نیستم که بخواهم پایم را از خاک پاک اشرف بیرون بگذارم».

آنها به من گفتند:

«پس فقط بنویس که کارت را برای آینده جور کنند و اگر این را ننویسی کار محمد را هم جور نمی‌کنند و فکر می‌کنند محمد هم مثل تو قصد رفتن ندارد و حل و فصل کار او طولانی می‌شود و مجبور می‌شوید که این روزها را تحمل کنید».

در آن زمان هنوز ماهیت کثیف این قبیل توطئه‌های رژیم و سوء استفاده از خانواده برایم مشخص نبود و درست نمی‌فهمیدم چرا اینقدر روی من فشار می‌آوردند.

آرزو می‌کردم، آن دوران سریع تمام شود و از شر آنها راحت بشوم و برای اینکه از دست آنها و فشارهایشان راحت شوم نامه‌ای برای سفارت کانادا نوشتم.

ولی فشارها و شکنجه‌های روانی نه تنها کمتر نشد، بلکه هر بار بیشتر می‌شد.

آنجا بود که تازه فهمیدم چه کار اشتباهی کردم و نباید برای خلاصی از این فشارهای کثیف دست به چنین کاری می‌زدم.

این کارشان همواره مرا به یاد اعتراف‌گیری‌های اجباری در زندانهای رژیم آخوندی می‌انداخت برای همین بسیار از مصطفی محمدی و سایر کسانی که این چنین نقش بازی می‌کردند دافعه داشتم.

هر دفعه که مصطفی محمدی و تیم آمریکاییها به هتل می‌آمدند تا مرا به سمت خواسته‌های خود بکشاند و به خودشان نزدیک کنند برایم هدیه می‌آوردند. آنها تلاش می‌کردند بامهربانی با من برخورد کنند ولی من به حرفها و کارهای آنها اهمیت نمی‌دادم و از این نقش بازی کردنهای آنها که در راستای جدا کردنم از آرمان و عقیده‌ام بودند منجر بودم.

لذا تمام تلاشم این بود، محمد که آن موقع بریده بود سریعتر از خاک پاک اشرف برود چراکه اشرف رزمگاه مجاهدین بود.

تا اینکه بالاخره در پاییز ۱۳۸۳ مصطفی محمدی به کانادا بازگشت و کار محمد بعد از سه‌ماه حل شد.

یک روز قبل از بردن محمد، دوباره آمریکاییها آمدند تا تلاششان را برای منحرف کردن من از مسیرم به کار ببرند غافل از اینکه من به آنها اجازه نمی‌دادم که حق انتخاب مرا زیر علامت سؤال ببرند. چون به خوبی می‌دانستم عملاً آنها نیز با این اقداماتشان خواست ولی فقیه ارتجاع و وزارت اطلاعات بدنامش را انجام می‌دهند.

در آنجا با مادرم تماس گرفتند در حالی که معلوم بود از قبل باهم برنامه‌ریزی کرده‌اند، به من گفتند مادرت با تو کار داشت و از ما خواست این تماس را با تو فراهم کنیم. متعاقباً در تماس با مادرم، اصرارهای او برای اینکه من از صفوف پاک مجاهدین جدا شوم، مرا در فکر فرو برد که چه خبر شده؟ چرا همه اینها دست به یکی کرده‌اند تا مرا از این مسیر منحرف کنند؟

در همان تماس با مادرم گفتم: «... تو خودت مرا فرستادی. حالا می‌خواهی برگردم؟ در هر حال من نابالغ و ناآگاه نیستم که بتوانی در مورد انتخاب زندگی‌ام تصمیم‌گیری و خودم انتخاب می‌کنم. اگر همین الان در کانادا بودم پیش شما نبودم و سراغ زندگی‌ام رفته بودم پس اصرار نکن ...». بعد از یک ربع صحبت و ... خداحافظی کردم.

بعد از قطع تماس دیدم مجدداً نوبت آقای سرهنگ جورجس و خانم پریا شد و آنها شروع به نصیحت‌های مضمّن کننده کردند از جمله این که: «... آخرین فرصت است اگر الان نیایی دیگر نمی‌توانی و ...»

من هم به آنها گفتم: «چه کار با من دارید؟ کار محمد را زودتر جور کنید برای من بس است.»

آنها که دیدند من رفتنی نیستم ناگزیر دست از سرم برداشتند. در آخرین روز برای خداحافظی نزد محمد رفتم و روز بعد محمد به کانادا بازگشت.

تلاشهای هدفدار و اعمال فشارهای روزافزون

در می ۲۰۰۵ (بهار ۱۳۸۴) مجدداً به من خبر رسید که مصطفی محمدی به اشرف آمده است. ولی وی پیش ما نیامده بلکه نزد آمریکاییها رفته و گفته بود می خواهد مرا با خودش به کانادا ببرد.

تعجب کردم. باورم نمی شد و گفتم چرا این کار را کرده، فکر می کردم اشتباه شنیده ام.



مصطفی محمدی در ورودی اشرف

او خواهان ملاقات با من در پایگاه آمریکایی ها شد. برای تعیین تکلیف موضوع برای ملاقات رفتیم. آمریکایی ها وی را به محل ملاقات آوردند. دائم به این فکر می کردم موضوع از چه قرار است؟ چرا او سراغ آمریکایی ها رفته است؟ در ابتدای ملاقات پس از سلام و احوالپرسی معمول، به او گفتم: چرا این کار را کردی؟ مگر کم به تو رسیدگی کردیم که این کار را می کنی و پیش آمریکایی ها می روی؟ مصطفی محمدی بدون اینکه به سؤال جواب بدهد، با لحنی عصبانی و تحکم آمیز گفت: «این آخرین بار است که سراغت آمده ام! مادرت گفته حتماً تو را ببرم و منتظرت است و باید همراهم به کانادا بیایی».

او به همین منظور، کلیه مدارک مورد نیاز برای خروجم از اشرف و همچنین مدارک سیتی زنی کانادا را هم به همراه آورده بود.

بدون این که هیچ سؤالی بکند و کمترین ارزش و اعتباری برای تصمیم و انتخاب به عنوان یک انسان بالغ و آگاه برای مسیر زندگی و مبارزه‌ام قائل باشد، خود را صاحب اختیار من می‌دانست و از این موضع برخورد می‌کرد و می‌خواست مرا ناگزیر به پذیرش آن کند.

قابل توجه اینکه او بدون هیچ توضیح و توجیهی از صحنه‌ها و صحنه‌های خودش و من فیلمبرداری و صداپردازی می‌کرد. طوری که رفتار او در این رابطه، اصلاً شباهتی به رویکرد و عواطف و احساسات یک پدر در دیدار با فرزندش نداشت، بلکه نشان می‌داد که دارد کار و مأموریتی را اجرا می‌کند و پیش می‌برد.

او مستمر از من فیلمبرداری می‌کرد و می‌گفت برای مادرت پیام بفرست و خودت به او بگو که من هر کار از دستم برآمد برایت کردم ولی خودت نمی‌آیی. البته بازهم برای تحت فشار قرار دادن بیشتر من، ادامه می‌داد و تکرار می‌کرد که اگر برنگردی مادرت می‌میرد.

می‌خواهم بگویم، رفتار و برخوردش با من کیفماً تغییر کرده بود. حالت‌هایش عوض شده و اصلاً بر خودش مسلط نبود. ناگهان عصبانی شده و بعد آرام می‌شد.

وقتی در برابر اصرارهایش برای ترک اشرف، پاسخ منفی‌ام را تکرار می‌کردم، به‌طور هیستریک واکنش نشان می‌داد و خشمگینانه عربده می‌کشید و به من و سازمان بدویبراه می‌گفت. درحقیقت مأموریتش را اجرا کرده و سناریوی دیکته شده‌اش را پیاده می‌کرد.

در واکنش به صحنه‌سازیها و اصرارهایش به او گفتم این بحث را جمع کن. این کارها را کنار بگذار. مطمئن باش که مسیر زندگی‌ام را آگاهانه انتخاب کرده‌ام و در این رابطه نه با تو و نه با هیچکس دیگری حرفی ندارم. ولی او دست بردار نبود و مرا بیشتر تحت فشار قرار می‌داد. درنتیجه، تصمیم گرفتم اعتراض به ادامه این شکنجه‌روانی که بعضاً با اطلاع و همراهی برخی نیروهای آمریکایی توسط مصطفی محمدی جریان داشت و متناوباً تکرار می‌شد را با فرماندهان مسئول حفاظت اشرف مطرح کنم.

ملاقات‌هایم با آنها که به‌همین منظور به‌طور خصوصی (مشخصاً بدون حضور مجاهدین و اشرفیان) انجام می‌گرفت را شروع کردم.

آنها می‌توانستند با هر سؤال و جواب و هر بحث و بررسی که لازم بود خودشان از تصمیم واقعی و انتخاب آزادانه‌ام اطمینان حاصل کنند. در همین دیدارها برای آنها کاملاً توضیح دادم که این یک بازی کثیف اطلاعات رژیم است که توسط خانواده‌ام علیه اشرف و مجاهدین ازجمله خود من پیش می‌برد و رفت‌وآمدها و دیدارهای مصطفی محمدی و سایر افراد خانواده، دیگر در کادر مناسبات و دیدارهای خانوادگی نیست. بنابراین دیگر حاضر نیستم مجدداً با آنها دیدار داشته باشم.

در دیدار با مسئولان آمریکایی، از جمله با سرهنگ اورمن، فرمانده حفاظت اشرف، من با اشاره به این واقعیت که شخص نابالغ یا تحت تکفل دیگران، از جمله خانواده نیستم که برایش تصمیم بگیرند، خاطر نشان می‌کردم که مسیر زندگی‌ام که مبارزه در صفوف مجاهدین برای آزادی مردم ایران است را خودم انتخاب کرده‌ام و استمرار و پایبندی بر این تصمیم هم انتخاب خودم است و خیلی خوب می‌فهمم چه کار می‌کنم.

به آنها گفتم تا زمانی که حق مردم و شهیدایمان را از این رژیم نگیرم، یعنی تا وقتی این رژیم سرنگون و آزادی مردم محقق نشده، دست از راه و انتخابی که کرده‌ام بر نمی‌دارم زیرا نمی‌توانم زندگی راحت و عادی داشته باشم.

آمریکایی‌های طرف ملاقات، بعد از شنیدن صحبت‌های من و گرفتن پاسخ سؤالاتشان، طی یک سلسله دیدارهای حضوری و خصوصی، به مواضع و انتخاب واقعی من و بطلان دروغ‌ها و دعاوی مصطفی محمدی و کارزار وزارت اطلاعات علیه مجاهدین پی برده و هیچ شبهه و شائبه‌ای در یافته‌های عینی خود نداشتند از این رو، به‌رغم همراهی‌ها و همسویی‌های قبلی از جانب برخی آمریکایی‌ها با مصطفی محمدی، پس از این سلسله دیدارها، آنها حرف‌های مرا تأیید کرده و به وی گفتند او نمی‌تواند خواسته‌اش را به من تحمیل کرده و مرا مجبور به ترک اشرف نماید.

خودشان نیز به خاطر فضایی که ایجاد شده بود از من عذرخواهی کردند و متوجه فضای مشکوک مصطفی محمدی و قصد وی از بردن من شدند.

لازم است به این نکته اشاره کنم که بعد از جنگ دوم آمریکا و عراق، آمریکاییها مسئول حفاظت اشرف بودند. ما نیز به‌عنوان افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون ۴ ژنو در تیرماه ۱۳۸۳ رسماً شناخته شده بودیم.

لذا هر کجا که پای رژیم و وزارت اطلاعات در میان بود و امنیت ما در معرض خطر قرار داشت، فرماندهی نیروهای آمریکایی مسئول بودند و بایستی به کیسهای مشابه من پاسخ می‌دادند.

در همین رابطه سرهنگ مک‌گلاسکی از فرماندهان حفاظت اشرف در یکی از کنفرانسهای مقاومت در پاریس به توطئه‌ها و فشارهای وزارت اطلاعات و مزدورانش علیه مجاهدین در اشرف اشاره کرد. از جمله در مورد مراجعات مستمر مصطفی محمدی پشت درب اشرف که برای جدا کردن من از مجاهدین می‌آمد و بر بطلان دعاوی وی در مورد به‌زورنگه‌داشتن من شهادت داد.

گواهی سرهنگ لئو مک‌گلاسکی از فرماندهان حفاظت اشرف تا سال ۲۰۰۸ - پاریس ۵ فروردین ۱۳۹۱

«... من با هر کسی که در اشرف صحبت می‌کردم می‌گفت در آنجا داوطلبانه مستقر است. من اعضای خانواده‌هایی را دیده‌ام که به در نزدیک شده و ادعا می‌کردند که بچه من در آنجا به‌زور نگهداشته می‌شود. یکی از آنها مصطفی بود. او هر روز پشت در بود. هر وقت من با دختر او صحبت می‌کردم و می‌پرسیدم که آیا مطمئنی می‌خواهی اینجا بمانی او جواب می‌داد بله! ...»



سرهنگ مک‌گلاسکی در جلسه سالگرد حماسه ۱۹ فروردین ۱۳۹۰

پاریس ۵ فروردین ۱۳۹۱

مصطفی محمدی که خود به خدمت وزارت اطلاعات در آمده بود، از سال ۱۳۸۴ به بعد در دیدارهای مکررش از اشرف، مضافاً بر تمرکز روی جدا کردن من از سازمان و ترک اشرف، مأموریت دیگری را هم‌زمان و به موازات آن شروع کرد و تا آخر ادامه داد و آن فیلمبرداری از همه صحنه‌ها و اقدامات و برخوردها و به‌خصوص گفتگوهایش با من بود. وی پس از اینکه خودش ملعبه دست وزارت اطلاعات شد، تدریجاً بقیه خانواده را هم به دنبال خودش کشاند و در خدمت به بدنامترین ارگان سرکوب و جنایت رژیم همکار خود کرد.

او حتی در ملاقات با نیروهای آمریکایی علاوه بر صحنه‌سازی و گریه‌های مصنوعی و دادوبیداد بر سر من، تلاش می‌کرد مرا تحت‌تأثیر قرار داده و منفعل کند و آمریکایی‌ها را به حمایت از خود و مأموریتش (بردن من از اشرف) برانگیزد.

او درعین حال، در راستای مأموریت دیگرش (چنان که در فیلم پخش شده وزارت، برملا شد) به صورت مخفیانه از افسران آمریکایی عکس و فیلم می‌گرفت و آنها را در اختیار وزارت برای استفاده در به اصطلاح «مستند تلویزیونی» خود قرار می‌داد. این فیلمها اخیراً از شبکه‌های تلویزیونی رژیم (کانالهای ۱-۲ - پرس تی وی و ۰۰۰) پخش گردید و صحنه‌های مورد بحث در آن گنجانده شده بود.



صحنه ای از فیلمبرداری مخفی مصطفی محمدی در جریان ملاقاتش با نیروهای آمریکایی برای «مستند» تلویزیونی وزارت اطلاعات

بعد از این ماجرا تا مدتی دلم برای او می‌سوخت که در دام کثیف وزارت اطلاعات افتاده بود. فکر می‌کردم دیگر این موضوع تمام شده‌است. و وقتی ببیند رفتنی نیستم دست از سرم بر می‌دارد و من می‌توانم نفس راحتی بکشم.

استمرار توطئه و شکنجه روانی

۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۵ بار دیگر مصطفی محمدی و مادرم به اردن آمده تا مجدداً فشارهایشان را برای جدا کردن من از سازمان و بردنم به کانادا از سر بگیرند. آنها از اردن درخواست تماس با من را کرده بودند. گرچه خودم به هیچوجه مایل به چنین تماسی نبودم ولی به توصیه سازمان پذیرفتم.

در تماسی که در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۵ با آنها در اردن گرفتم برخوردشان خیلی بدتر از قبل شده و حرفهایی می‌زدند که تا آنموقع نشنیده بودم. آنها ضمن تکرار تبلیغات و لجن‌پراکنیهای وزارت اطلاعات علیه مجاهدین و رهبری و مناسبات درونی سازمان، تهدید می‌کردند اگر با آنها نروم دست به اقدامات عملی خواهند زد!

از جمله مادرم ضمن ردیف کردن اراجیف شناخته شده رژیم، برای تحت فشار گذاشتن من، تهدید می‌کرد: «اگر با ما نیایی، پشت درب اشرف می‌آیم و خودم را آتش می‌زنم». یا می‌گفت: «بلند شو بیا، آنجا وقت را تلف نکن، جوانی‌ات را هدر نده، داری خودت را از بین می‌بری، مگر نمی‌دانی اینها [مجاهدین] یک سری‌ها [از اعضای خود سازمان] را کشتند...». از او انتظار چنین حرفهایی را نداشتم و فکر نمی‌کردم مصطفی محمدی تا این حد او را به دنبال خودش و به پادویی برای وزارت کشانده باشد.

براین اساس پیشاپیش وضعیت و حرفهای خود مصطفی محمدی در این تماس قابل حدس است و نیاز به توضیح و بازگویی اراجیف او نیست.

در نتیجه دیگر جای شکی باقی نمانده بود و برایم مسجل بود که این حرفها و دلسوزیها، هیچ ربطی به عواطف و روابط و دلسوزیهای خانوادگی ندارد و به تنها جایی که ربط دارد و از آنجا هدایت و کوک می‌شود وزارت بدنام آخوندی است و گرنه آنها خیلی خوب می‌دانستند آمدن و ماندنم در اشرف انتخاب خودم و براساس اعتقاد و عشق و ایمانم به آرمان مجاهدین و مبارزه برای آزادی بوده و هست و کسی نمی‌تواند انتخاب و اعتقاداتم را از من بگیرد یا چیز دیگری را به جای آن به من تحمیل کند.

با توجه به این واقعیتها، سؤال این بود که این همه اصرار برای بازگشت من به کانادا و پشت کردن به سازمان و مبارزه و روی آوردن به زندگی عادی، همراه با تکرار تبلیغات و اتهامات رژیم آخوندی علیه مجاهدین، خواسته چه کسی بوده و هست؟

نهایتاً یک بار دیگر قاطعانه حرفم را به آنها زده و گفتم: بیهوده وقتتان را تلف نکنید و بروید. دیگر با شما کاری ندارم و با شما هم جایی نمی‌آیم و خداحافظی کردم.

همچنین به چندتن از خواهران و برادران مسئول از جمله برادر مجاهد حسین مدنی از شهیدان قهرمان قتل‌عام ۱۰ شهریور ۱۳۹۲ در اشرف که مکرراً از من می‌خواستند همراه خانواده، به کانادا بروم، حرف اول و آخرم این بود که انتخابم را کرده‌ام و برای همیشه هم تصمیم و انتخابم این است که مجاهد بمانم و مجاهد بمیرم. بنابراین هرگز حاضر نیستم تسلیم این بازی کثیف اطلاعات آخوندی شوم و به مجاهدین پشت کرده و سنگر مبارزه را ترک کنم.



مجاهد شهید حسین مدنی از مسئولان روابط خارجی شهر اشرف
و یکی از ۵۲ شهید کهکشان زهره در ۱۰ شهریور ۱۳۹۲

البته باید اذعان کنم که از تأکیدات مکرر مسئولین سازمان که می‌گفتند «بار دیگر فکر کنم و تصمیم بگیرم» و به‌خصوص از این توصیه که همراه خانواده به کانادا بروم، خیلی ناراحت می‌شدم و به من برمی‌خورد. مستمر این سؤال در ذهنم می‌آمد چرا چنین پیشنهاد و توصیه‌ای می‌کنند؟ من یک مجاهد خلق هستم و تا این لحظه، به‌رغم همه فشارها و ابتلاهایی که از سر گذرانده‌ام ولی حتی لحظه‌ای به‌ذهنم خطور نکرده که از اشرف بروم. در جریان این کشاکشها بود که خیلی خوب دریافتم به‌عنوان یک زن مجاهد خلق، قبل از هر چیز بهای آزادی خود و انتخاب آزادانه‌ام برای پیمودن مسیر مبارزه و بهای مجاهد بودن و مجاهد ماندنم را در مواجهه با هر چالش و سد و مانعی و در برابر هر ترفند و توطئه‌ای از جانب دشمن و عوام‌لش از جمله دستاویز قرار دادن روابط و عواطف خانوادگی، باید به‌صورت تام و تمام، بپردازم زیرا جنگیدن با رژیم دجال و ضدبشری آخوندی و بودن و ماندن در

سنگر مجاهدین به عنوان دشمن اصلی و بزرگترین تهدید برای موجودیت این رژیم، که همه چیز را به مثابه سلاح و اهرمی برای پیشبرد توطئه‌هایش علیه مجاهدین و برای ضربه‌زدن و منهدم کردن این مقاومت به کار می‌گیرد؛ امر ساده و مسیر هموار یا یک حرکت خودبه‌خودی و انتخاب مفت‌ومجانی نیست؛ بلکه از ابتدا تا انتها و در هر قدم، باید قیمت این انتخاب و بهای جنگ در چنگ شدن با چالش‌های مختلف در برابر این انتخاب را پرداخت.

چنین بود که به‌جای ناراحتی و بی‌حوصلگی به‌خاطر مواجهه با این توطئه و شکنجه روانی مستمر که رژیم از طریق خانواده‌ام برایم تدارک دیده بود و به‌جای گزیده شدن و در خود فرورفتن از توصیه‌های مسئولین سازمان که «همراه خانواده به کانادا بروم»، با خودم عهد کردم به دشمن و توطئه‌هایش با هر پوشش و دستاویزی که علیه من علم کند، «بیا بیا» گفته و آن را به‌فرصتی برای گسترش و ارتقاء جنگ و پایداری‌ام و زمینه‌ای برای ضربه‌زدن به رژیم، با درهم شکستن و افشای این قبیل توطئه‌ها و ترفندها و خراب کردن آنها بر سر خودش، تبدیل کنم.

نیازی به توضیح نیست که سوء استفاده رژیم و وزارت اطلاعات از اهرم «خانواده» و عواطف و روابط خانوادگی فقط مختص من نبود.

رژیم با تحت فشار قراردادن و با انواع تهدیدها و تضمیعه‌ها، برای به‌کارگیری خانواده‌های سایر مجاهدین نیز جهت پیشبرد اهدافش علیه سازمان بیشترین تلاش را می‌کرد و متناوباً کاروانهایی را تحت نظر عوامل وزارت راهی اشرف می‌کرد. هر چند اکثریت خانواده‌ها به‌خواسته رژیم پاسخ رد می‌دادند و عواقب و فشارهای ناشی از آن را می‌پذیرفتند. بسیاری از آنها هم که با کاروانهای وزارتی مجبور به آمدن به اشرف می‌شدند، به‌محض دیدار با بستگانشان در اشرف، ضمن افشای طرح و برنامه‌های وزارت، بیشترین سمپاتی و حمایت را به سازمان و بستگان مجاهدشان ابراز نموده و به‌شدت تحت‌تأثیر ارزشهای انسانی و مبارزاتی سازمان قرار می‌گرفتند و عملاً تبدیل به پیکها و مبلغان اشرف و اشرفیان در داخل ایران می‌شدند.

درست به همین دلیل بود که رژیم به‌فاصله کوتاهی، قدم گذاشتن به اشرف را برای کسانی که خودش به زور یا با هر تهدید و تضمیعی به اشرف می‌فرستاد، مرزسرخ کرد. نهایتاً به‌مدت بیش از ۲ سال، بساط شکنجه‌روانی ۲۴ ساعته با ۳۲۰ بلندگو و با عربده‌کشی و تهدید به قتل و کشتار اشرفیان و ننگین‌ترین لجن‌پراکنیها توسط به‌اصطلاح خانواده‌های مجاهدین را در اطراف اشرف دایر کرد. خلاصه اینکه تعداد کمی حاضر می‌شدند خود را به رژیم بفروشدند و در خدمت برنامه‌هایش علیه مجاهدین قرار گیرند.



پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا مقاومت و آزادی

فصل ۳

کارزار شیطان سازی
علیه مجاهدین

حقیقت زیبا مقاومت و آزادی



کارزار شیطان‌سازی علیه مجاهدین

«سمیه محمدی را در اشرف به زور نگه‌داشته‌اند!»

با شکست تلاشها و تشبثات وزارت اطلاعات از طریق خانواده و به‌خصوص مصطفی محمدی که مأموریت اصلی او در مسافرت‌های مکررش از کانادا به عراق و آمدن به اشرف، جداکردن من از سازمان و بردنم به کانادا بود، سایتهای وزارت اطلاعات و رسانه‌های مختلف رژیم، گرهمانگی را شروع کردند، تا این شکست را سرپوش گذاشته و آن را دستاویز دیگری برای دروغ‌پردازی و لجن‌پراکنی علیه مناسبات درونی سازمان قرار دهند و انتخاب آزادانه من و هر مجاهد اشرفی دیگر برای آمدن و ماندن و جنگیدن در صفوف مجاهدین علیه رژیم را «ربودن و به‌زور نگهداشتن» من و سایر اعضا، به‌ویژه جوانان توسط سازمان توصیف کنند.

روزنامه قدس رژیم - ۱۶ شهریور ۸۵

«اخبار رسیده از برخی از خانواده‌های اعضای سازمان منافقین که در اردوگاه اشرف در نزدیکی بغداد نگهداری می‌شوند، حاکی از آن است که وضعیت سلامت جسمی و روانی و نیز امنیت جانی آنها بشدت در خطر است. مصطفی محمدی، مقیم تورونتوی کانادا که از هواداران پیشین گروهک نفاق بوده است، در نامه سرگشاده‌ای از فعالان و سازمانهای مدافع حقوق بشر استمداد کرده است، برای آزادی دختر جوان خود و دهها نوجوان دیگر، به یاری او و خانواده‌هایشان بشتابند. وی ادعا کرده است که دخترش توسط سازمان منافقین ربوده و به عراق برده شده است. گفتنی است با وجود مخالفت دولت عراق با حضور باقی‌مانده اعضای سازمان تروریستی منافقین در عراق، تروریستی منافقین در عراق، آمریکاییها اصرار دارند برای اعمال فشار علیه جمهوری اسلامی نیروهای منافقین را تحت حمایت خویش نگه‌دارند.»

نگرانی خانواده‌های اعضای منافقین از وضعیت فرزندانشان در عراق



اخبار رسیده از برخی از خانواده‌های اعضای سازمان منافقین که در اردوگاه اشرف در نزدیکی بغداد نگهداری می‌شوند، حاکی از آن است که وضعیت سلامت جسمی و روانی و نیز امنیت جانی آنها بشدت در خطر است. مصطفی محمدی، مقیم تورونتوی کانادا که از هواداران پیشین گروهک نفاق بوده است، در نامه سرگشاده‌ای از فعالان و سازمانهای مدافع حقوق بشر استمداد کرده است، برای آزادی دختر جوان خود و دهها نوجوان دیگر، به یاری او و خانواده‌هایشان بشتابند. وی ادعا کرده است که دخترش توسط سازمان منافقین ربوده و به عراق برده شده است. گفتنی است با وجود مخالفت دولت عراق با حضور باقی‌مانده اعضای سازمان تروریستی منافقین در عراق، آمریکایی‌ها اصرار دارند برای اعمال فشار علیه جمهوری اسلامی نیروهای منافقین را تحت حمایت خویش نگه‌دارند.

روزنامه جمهوری اسلامی - ۲۰ شهریور ۸۵



«... والدین جوانان ایرانی که در سالهای اخیر از اروپا و کانادا به عراق برده شده و در اردوگاههای سازمان منافقین نگهداری می‌شوند نگران سرنوشت فرزندان خود هستند. پدر

دو تن از این جوانان با انتشار نامه‌ای نوشته است این سازمان کلیه مدارک هویتی جوانان فریب خورده را از آنها می‌گیرد تا آنها نتوانند از اردوگاه اشرف در عراق خارج شوند. وی که خود سابقه عضویت در سازمان منافقین دارد در این نامه نوشته با مشکلات زیادی توانسته‌ام پسر ۲۲ ساله‌ام را از عراق برگردانم ولی تاکنون هرچه تلاش کرده‌ام نتوانسته‌ام دخترم را که از ۱۶ سالگی توسط این سازمان ربوده شده برگردانم.»

در مورد سلسله اقدامات و توطئه‌های وزارت اطلاعات از طریق خانواده و به‌خصوص مصطفی محمدی در رابطه با من و علی‌یه سازمان، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ (۸ می ۲۰۰۶)، نامه‌ای خطاب به فرماندهی مسئول نیروهای آمریکایی در اشرف نوشتم و با توضیح روشنگرانه در باره این اقدامات، بطلان دعاوی و دروغ‌پردازیهای رژیم را که در نشریات حکومتی و سایتهای وزارت اطلاعات ترویج می‌شد، خاطر نشان کردم. این نامه همراه با چند نامه روشنگرانه دیگر من در همین رابطه، خطاب به هیئت نمایندگی ملل متحد، مقامات آمریکا، کانادا و همچنین قسمتهایی از یادداشت رسمی و گواهی نیروهای آمریکایی مسئول حفاظت قرارگاه اشرف در نشریه مجاهد ۸۸۷ مورخ ۱۰ دی ۱۳۸۶ نیز منتشر شده است که در این جا ملاحظه می‌کنید:

نامه به فرمانده مسئول نیروهای آمریکایی در اشرف

۸ می ۲۰۰۶ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۵)

من سمیه محمدی ساکن اشرف هستم. روز پنجم می ۲۰۰۶ مطلع شدم که خانواده‌ام برای ششمین بار دارند به اشرف می آیند و در حال حاضر در اردن منتظر گرفتن ویزا می‌باشند. در تمام دیدارهای خانوادگی‌ام از مارس ۲۰۰۳ تا آخرین تماسم در روز گذشته (۶ می ۲۰۰۵) آنها با اصرار و اجبار از من می‌خواهند که اشرف را ترک کنم. به‌طور خاص روز گذشته در تماس تلفنی مرا شدیداً زیر فشار برده و تهدید می‌کردند که اگر با آنها نروم دست به اقدامات عملی ایزدایی خواهند زد. بعد از شنیدن حرفهای دیروز، دیگر هیچ تردیدی ندارم که مسئله آنها نگرانی خانوادگی از بابت وضعیت من نیست بلکه متأسفانه آنها مورد سوء استفاده رژیم قرار گرفته‌اند و در واقع وزارت اطلاعات رژیم آخوندی خانواده‌ام را برای برگرداندن من به‌طور اجباری به‌نوعی گروگان گرفته است. در سه سال گذشته در شهر اشرف وزارت اطلاعات آخوندها بارها این بازی کثیف را توسط خانواده سایر مجاهدین اشرف انجام داده است. خانواده‌ها چه به‌صورت کاروانهای جمعی و چه به‌صورت انفرادی به اشرف آمده و مجاهدین را زیر فشار می‌گذاشتند که با خانواده‌شان برگردند. همین کار را از طریق ارگانهای بین‌المللی یعنی سازمان عفو بین‌الملل و کمیته صلیب سرخ نیز دنبال کرده‌اند که سازماندهی همه این کارها وزارت اطلاعات آخوندی بوده است.

جهت اطلاع به‌صورت تیتروار تعداد دیدارهایی که با خانواده‌ام داشته‌ام را در زیر می‌نویسم. در تمام این دیدارها من گفته‌ام که نمی‌خواهم اشرف را ترک کنم:

- اسفند ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۳): در آخرین روزهای قبل از شروع جنگ پدر، مادر، خواهر و برادرم از کانادا به دیدار ما آمدند و از من و برادرم محمد که آن زمان در اشرف بود خواستند که با توجه به این‌که جنگ دارد شروع می‌شود به‌همراه آنها برگردیم. آنها یک هفته مهمان ما بودند و من در این یک هفته بارها انتخاب و خواست شخصی‌ام را برای آنها توضیح دادم که می‌خواهم در اشرف بمانم. آنها بعد از اینکه نظر من و محمد را فهمیدند یک روز قبل از شروع جنگ با هزینه سازمان به کانادا بازگشتند.

- بار دوم در تاریخ آبان ۱۳۸۳ (نوامبر ۲۰۰۴) پدرم به دیدار من و محمد آمد. در این سفر او یک ماه نزد ما مهمان بود که باز هم مسئولینم مرا مخیر کردند که اگر می‌خواهم با او

برگردم ولی گفتم نمی‌خواهم بروم.

-بار سوم در تاریخ آذر ۱۳۸۳ (دسامبر ۲۰۰۴) در زمانی که پدرم در اشرف بود، مادر و خواهرم نیز به اشرف آمدند و یک هفته نزد ما بودند.

-بار چهارم اسفند ۱۳۸۳ (مارس ۲۰۰۵) پدر و دایی‌ام به دیدار ما آمدند.

-در تاریخ تیر ۱۳۸۴ (جولای ۲۰۰۵) محمد و مسئولین او با پدرم تماس گرفتند و به او گفتند محمد می‌خواهد برگردد به کانادا و شما می‌توانید بیایید او را ببرید.

-در مرداد ۱۳۸۴ (آگوست ۲۰۰۵) پدرم به اشرف آمد و سه ماه مهمان سازمان بود. او در این فاصله کارهای قانونی محمد را پیگیری نمود و بعد به کانادا بازگشت، چند ماه بعد محمد نیز به کانادا رفت ولی من همچنان خواستم که در اشرف بمانم.

-در اردیبهشت ۱۳۸۴ (می ۲۰۰۵) پدرم به اشرف آمده و این بار به نیروهای آمریکایی مستقر در اشرف مراجعه نموده و از آنها خواسته بود که من را تحویل بگیرد و با خودش به کانادا بازگرداند. در این دیدار از او برخوردهایی دیدم که برایم بسیار عجیب بود. او در ورودی قرارگاه اشرف شروع به آزار و اذیت نموده و می‌خواست با اجبار مرا با خودش ببرد.

-در جریان این دیدار من به‌طور خصوصی با سرهنگ اورمن و سارجنت بیشاپ دو ملاقات داشتم و به آنها گفتم که دیگر نمی‌خواهم اجازه دهم پدرم مزاحم من و ساکنان اشرف شود و شک خود را نسبت به رفتارهای مشکوک وی به اطلاع افسران فوق رساندم و همین نکات خودم را طی نامه‌ای که به سرهنگ اورمن دادم، مکتوب کردم.

-حالا بعد از همه این دیدارها در تماسی {تلفنی} که دیروز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ (۷ می ۲۰۰۶) با آنها در اردن داشتم، مجدداً مرا زیر فشار گذاشتند که باید با آنها برگردم. حرفهای آنها در این تماس، حرفهای خانوادگی نبود بلکه حرفهای وزارت اطلاعات علیه مجاهدین بود و برای من جای هیچ تردیدی باقی نگذاشت که آنها دارند بازی کثیف وزارت اطلاعات در مورد مجاهدین اشرف را اجرا می‌کنند.

می‌خواهم توجه شما را به این موضوع جلب کنم که من یک زن آگاه و ۲۵ ساله هستم و در کانادا تحصیل کرده‌ام. به موقعیت فعلی‌ام در اشرف نیز اشراف دارم و معنای حرفها و تصمیماتم را می‌دانم و دیگر نمی‌خواهم بعد از شش بار دیدار، این موضوع که خواست وزارت اطلاعات است را ادامه بدهم.

قابل توجه است که خانواده‌ام اولین تشویق‌کننده من برای آمدن به اشرف بوده‌اند، اما حالا بازیچه دست رژیم شده‌اند. من آنها را می‌شناسم و می‌دانم که زیر فشار رژیم

هستند. آنها نیز در دیدارهای متعدد کاملاً مطلع هستند که بارها مسئولینم به من گفته‌اند می‌توانی برگردی ولی من تصمیم قطعی برای ماندن در اشرف را گرفته‌ام. همچنین این صحبت را بارها با افسران نیروهای آمریکایی در اشرف داشته‌ام. پروسه و اقداماتی که خانواده‌ام دارند انجام می‌دهند به من این ایده قوی را می‌دهد که آنها برای برگرداندن من، به اطلاعات آخوندی تعهد داده‌اند و گرنه هیچ پدر و مادری فرزند خود را به این شکل زیر فشار نمی‌برد.

- همین امروز هم مسئولینم به من گفتند اگر می‌خواهی با پدرت تماس بگیر و بگو که بیایند تو را ببرند. من مثل تمامی دفعات گذشته گفتم که نمی‌خواهم برگردم.
- از سازمان خواهش کردم که از من نخواهند که مثل پارسال برخلاف میلیم به دیدار خانواده‌ام بروم. برایم خیلی پرفشار است چون وزارت اطلاعات می‌خواهد با سوء استفاده از پدر و مادرم مرا تحت فشار بگذارد.

سیاسی
۱۶ مه ۱۳۸۷

شماره ۸۸۷ - پانزدهم شهریور ۱۳۸۷

در هزارتوی دستگاه بروکریگ قاتلیم بادهای:

حکایت تلخ چهار سال آزار و شکنجه یک روزنده آزادی در لانه «عاطفه پدری»

تقدیرنامه در آن زمین نورس کس
دانشگاه سینه صفا
زندگی در زمانهای ملامت خلق ایران چوستان

عاطفه پدری
۱۳۸۷

عاطفه پدری، روزنامه‌نگار، فعال حقوق بشر و نویسنده ایرانی است. او در سال ۱۳۸۷ به دلیل فعالیت‌هایش در زمینه حقوق بشر، توسط حکومت ایران به زندان افتاد و در آنجا به شکنجه و آزار و اذیت متحمل شد. او در سال ۱۳۹۰ از زندان آزاد شد، اما همچنان در تبعید است.

چیزی که چگونگی

انزلی که پدری از آزار و شکنجه

سازمانی که پدری از آزار و شکنجه

مجلس ایران

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

عاطفه پدری، روزنامه‌نگار، فعال حقوق بشر و نویسنده ایرانی است. او در سال ۱۳۸۷ به دلیل فعالیت‌هایش در زمینه حقوق بشر، توسط حکومت ایران به زندان افتاد و در آنجا به شکنجه و آزار و اذیت متحمل شد. او در سال ۱۳۹۰ از زندان آزاد شد، اما همچنان در تبعید است.

چیزی که چگونگی

انزلی که پدری از آزار و شکنجه

سازمانی که پدری از آزار و شکنجه

مجلس ایران

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

شماره ۸۸۷ - پانزدهم شهریور ۱۳۸۷

نامه سینه محبتی به نمایندگی ملت، نمایندگان آمریکا و کانادا در مورد اعمال فشارهای اطلاعات آخوندی

نامه به پادین و نمایندگان سینه محبتی
دانشگاه سینه صفا
زندگی در زمانهای ملامت خلق ایران چوستان

عاطفه پدری
۱۳۸۷

چیزی که چگونگی

انزلی که پدری از آزار و شکنجه

سازمانی که پدری از آزار و شکنجه

مجلس ایران

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

شماره ۸۸۷ - پانزدهم شهریور ۱۳۸۷

نامه سینه محبتی به نمایندگی ملت، نمایندگان آمریکا و کانادا در مورد اعمال فشارهای اطلاعات آخوندی

نامه به پادین و نمایندگان سینه محبتی
دانشگاه سینه صفا
زندگی در زمانهای ملامت خلق ایران چوستان

عاطفه پدری
۱۳۸۷

چیزی که چگونگی

انزلی که پدری از آزار و شکنجه

سازمانی که پدری از آزار و شکنجه

مجلس ایران

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

القای دروغ‌سازی و دعاوی اطلاعات آخوندی در شهرپور ۸۵

مجلس ایران

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

نامه سینه محبتی به خانواده‌ها

مجلس ایران

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر

قسمتهایی از یک یادداشت رسمی نیروهای حفاظت از قرارگاه اشرف: نیروی زمینی ارتش ایالات متحده

قرارگاه اشرف، عراق

یادداشت برای پرونده

موضوع: توافقات تفاهم شده بین نیروی آمریکایی و سازمان مجاهدین خلق ایران

- هر ترددی به خارج از اشرف همواره تحت اسکورت نیروهای آمریکایی صورت گرفته است

- سازمان مجاهدین خلق ایران در تسهیل اجرای درخواستهای سازمانهای بین‌المللی برای تماسهای خانوادگی و دیدارهای جیاتیف، نقش بسیار همکاری کننده داشته است. نیروی آمریکایی درخواست هرگونه تماس و دیدار با افراد را به سازمان مجاهدین خلق ایران ارائه می‌کند و یا با آنها رأساً ملاقات می‌کند. در مواردی که اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران نیّت حقیقی این درخواستها را زیرسوال می‌برند (مانند نگرانی در مورد انتشار اطلاعات غلط/ یا نگرانی امنیتی و اطلاعاتی) یا اینکه رژیم ایران درخواستهای مربوط به دیدار یا تماس با افراد مشخصی را واسطه‌گری می‌کند، اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران می‌توانند نظرات و نگرانیهای خود را به صورت مکتوب ارائه کنند تا برای سازمان بین‌المللی مربوطه ارسال شود.

- در اشرف هیچ زندان یا ماندن از روی اجبار وجود ندارد و همه آزاد بوده‌اند
سازمان را ترک کنند.

- سازمان مجاهدین خلق ایران در جامعه پیرامون خود، برای ایجاد یک عراق امن و دمکراتیک، مشوق روش‌های مسالمت‌جویانه بوده و به قوانین عراق احترام گذاشته است. عراقیانی که با نیروهای ما صحبت کرده‌اند، نظر مثبت و سمپاتیکی نسبت به ساکنان اشرف ابراز می‌کنند.

چند نمونه دال بر بطلان و بی‌اعتباری دعاوی فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران علیه مجاهدین دروغپردازیهای فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران علیه مجاهدین

آخوندها بار دیگر برای تحت‌الشعاع قراردادن جنایت‌های استبداد مذهبی، با سوءاستفاده از مناسبات خانوادگی به‌عنوان اهرم فشار بر مقاومت، به دروغ‌پردازی در بارهٔ سازمان مجاهدین خلق ایران و قرارگاه اشرف از زبان عوامل خود پرداختند.

ایادی رژیم در رادیو فردا در یک خبر ساختگی که در تاریخ ۱۵ شهریورماه امسال به‌نقل از «برخی از خانواده‌های اعضای مجاهدین» با همان فرهنگ گانگستری و مافیایی شناخته شده اطلاعات آخوندها، ادعا کردند سازمان مجاهدین نوجوانانی را از کانادا به‌زور به عراق برده تا تجدید قوا کند و «گفته می‌شود مدارک شناسایی و قانونی آنان را گرفته‌اند تا اجازه خروج و سفر به خارج از عراق نداشته باشند...»

ایادی رژیم در رادیو فردا که معلوم نیست در ربع قرن گذشته در چه زمانی در سکوت بوده‌اند تحت‌عنوان «خیانت به اعتماد مردم توسط رهبری مجاهدین و پایان سکوت ما» ادعا کردند: مجاهدین در سال ۱۹۹۷ دهها نوجوان را از آمریکا و اروپای شمالی ربوده و به قرارگاه اشرف برده‌اند و همهٔ تلاشهای چندسال گذشته فردی بنام مصطفی محمدی برای بازگرداندن دخترش با شکست مواجه شده و سازمان مجاهدین هم نگذاشته است که فرد مزبور به آنجا برود. بدتر اینکه، سازمان مجاهدین چند روز پیش دختر این فرد بنام سمیه محمدی را به اجبار به تلویزیون آورده است تا از مجاهدین حمایت کند.

خانم فرشته یگانه دبیر ارشد پیشین شورای ملی مقاومت ایران، از مسئولان سازمان مجاهدین خلق ایران طی تماسی با تلویزیون ملی ایران سیمای آزادی در تاریخ ۱۶ شهریور، دربارهٔ دعاوی ایادی رژیم در رادیو فردا گفت:

ادعاهای مربوط به نگهداری خواهر مجاهدان سمیه محمدی در اشرف برخلاف تمایل خودش، نمونه‌ای از جنگ روانی و فشارهای فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران بر روی سازمان مجاهدین خلق است. از روزهای قبل از شروع جنگ در اسفند ۱۳۸۱ تاکنون، پدر وی ۷ بار به اشرف آمده و برای بردن سمیه و پسر کوچکترش محمد با آنها صحبت کرده و از جمله در سال ۱۳۸۳ سه ماه را در اشرف بسر برده و سرانجام محمد را با کمک

نیروهای آمریکایی به کانادا برده است؛ اما سمیه در حضور افسران آمریکایی که به طور خصوصی با او دیدار کردند، انتخاب کرد که در اشرف بماند و این امر در مراجعات و اصرارهای بعدی پدرش باز هم تکرار شد.

خانم یگانه افزود: در یکی از همین دیدارها در اردیبهشت ۱۳۸۴ افسران آمریکایی ناگزیر از پدر سمیه خواستند به خاطر اخلال در شهر اشرف و استفاده از روش‌های غیرعادی برای تحمیل خواسته خود به دخترش، اشرف را ترک کند. زیرا برخوردهای او دیگر در چارچوب علائق خانوادگی قابل توضیح نبود و ماهیت و سمت و سوی رژیم مراجعات و فشارهایش را برملا می‌کرد. متعاقباً اسم او در کنار تعدادی از مأموران وزارت اطلاعات که در ایران بسر می‌برند، ظاهر شد که برچسبها و اتهامات رژیم علیه مجاهدین را به طرز بسیار زنده‌ای تکرار می‌نمود.

خانم فرشته یگانه خاطرنشان کرد: در اردیبهشت امسال نیز اداره مهاجرت کانادا از طریق افسران آمریکایی درخواست مصاحبه تلفنی با سمیه محمدی را به عمل آورد. این مصاحبه به طور خصوصی با نظارت مقامات آمریکایی انجام شد و سمیه تصمیم خود را برای ماندن در اشرف یک بار دیگر به مسئولان اداره مهاجرت کانادا اطلاع داد. مقامات اداره مهاجرت از طریق افسران آمریکایی از داوطلبانه بودن تصمیم سمیه و آزاد بودن وی برای ابراز تمایلش در این تماس اطمینان حاصل کردند.

چند نمونه از اقدامات ایادی رژیم در رادیو فردا علیه مجاهدین

یادآوری می‌کنیم که این نخستین بار نیست که ایادی رژیم در رادیو فردا به دروغ‌پردازی و لجن‌پراکنی علیه مجاهدین مبادرت می‌کنند. از جمله:

- در چهارم آبان ماه سال گذشته رادیو فردا در مصاحبه با مزدور کریم حقی و به نقل از او، به دولتمردان آمریکایی هشدار داد که همان اشتباهی که قبلاً کردند را نکنند و مبادا با نیروهای مجاهدین همکاری کنند. این گروه همچنان باید در لیست تروریستی بماند و باید با آنها برخورد شود.

- همچنین در روز ۲۱ اسفند ۱۳۸۴ ایادی رژیم در رادیو فردا در مصاحبه با یک نفوذی اعزامی وزارت اطلاعات بنام محسن عباسلو که به تازگی از سوی وزارت اطلاعات به فرانسه اعزام شده بود، ادعا کرد: اگر روزنه‌ایی باز شود، همه افراد مقیم اردوگاه مجاهدین،

عراق را ترک می‌کنند و حداکثر صد نفر باقی خواهند ماند! شایان ذکر است که مزدور عباسلو به درخواست اطلاعات آخوندها «عضو سابق مجاهدین» معرفی گردید.

حال آنکه وی مزدوری بود که وزارت اطلاعات، وی را در سال ۱۳۸۱ برای نفوذ به صفوف مجاهدین به عراق اعزام کرده بود؛ اما پس از کمتر از ۵ ماه که مأموریتش بر ملا شد، از محل پذیرش مجاهدین اخراج و متعاقباً به خروجی تحت کنترل نیروهای آمریکایی رفت. - همین رادیو، در ۲۱ فروردین امسال به نقل از یک مأمور شناخته شده اطلاعات بنام کریم حقی عیناً با الگوبرداری از خمینی دجال ادعا کرد مجاهدین حدود یکصدتن از اعضای خود را یا در زیر شکنجه به قتل رسانده یا خودشان اعدام کرده‌اند.

همچنین در ۲۶ اردیبهشت ماه که همزمان با ابلاغ اجرای حکم اعدام مجاهد خلق ولی‌الله فیض مهدوی در زندان گوهردشت بود؛ ایادی رژیم در رادیو فردا به سخیف‌ترین و رذیلانه‌ترین صورت مدعی کشتن مجاهد قهرمان علی زرکش در جریان عملیات فروغ جاویدان در سال ۶۷ توسط خود مجاهدین گردیدند.

پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی

فصل ۵

اعمال فشار از طریق
ارگان‌های کانادایی

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی



اعمال فشار از طریق ارگانهای کانادایی

وزارت اطلاعات، به استخدام و به کارگیری مصطفی محمدی و خانواده در جنگ کثیف روانی و تبلیغاتی خود در رسانه‌های حکومتی بسنده نکرد و به طرق گوناگون تلاش کرد که دولت و ارگانهای رسمی کانادا را نیز که من از آنجا به اشرف آمده بودم، در این جنگ کثیف، با خود همراه سازد و با انواع دروغ‌پردازیها و تکرار اراجیف تبلیغاتی رایج رژیم علیه مجاهدین، به خصوص با تمرکز بر این ادعای کذب که گویا من به زور در اشرف و در سازمان نگاهداشته شده‌ام.

اما این تشبثات رژیم در پی تماسهای تلفنی و دیدارها و مصاحبه‌های حضوری و خصوصی با نمایندگان دولت و ارگانهای رسمی کانادا کاملاً با شکست مواجه گردید. در جریان این دیدارها و روشنگریها، مقامات و نمایندگان کانادا، آنها نسبت به واقعیت ماجرا و شکنجه‌روانی وزارت اطلاعات علیه من و کارزار شیطان‌سازی علیه مجاهدین با به کارگیری خانواده و بطلان دعاوی بی‌اساس مبنی بر به زور نگاهداشته شدن من در اشرف و واقعیت انتخاب آزادانه خودم برای ادامه مبارزه علیه رژیم در صفوف مجاهدین و بودن و ماندن در اشرف و در سازمان و همچنین بدون کمترین شک و شبهه‌ای آگاه گردیدند، همچنانکه پاسخ منفی مکرر به فشارها و خواسته خانواده که مأموریت جداکردن من از سازمان و بردنم به کانادا را پیگیری می‌کردند؛ به عینۀ برایشان اثبات گردید.

- در اردیبهشت ۱۳۸۳ (می ۲۰۰۴) طی یک مصاحبه خصوصی با نمایندگان سفارت کانادا در امان که به اشرف آمده بودند، این حقایق را بازگو کرده و به خصوص تصمیم برای ادامه اقامت در اشرف را مورد تأکید قرار دادم.

- در مصاحبه‌ها و ملاقاتهای خصوصی با نمایندگان دولت آمریکا و نیروهای چندملیتی بارها تصمیم و انتخاب خودم را مورد تأکید قرار دادم.

- در اردیبهشت ۱۳۸۵ طی یک مکالمه و مصاحبه مفصل تلفنی با سفارت کانادا، پس از توضیحات و پاسخ‌های من به سؤالات نمایندگان این کشور، نسبت به تصمیم و انتخاب من برای ماندن در اشرف و بودن با سازمان و اینکه حاضر نیستم سنگر مبارزه در صفوف مجاهدین را ترک کنم و برای زندگی عادی به کانادا بازگردم، به‌طور کامل اشراف پیدا کرده و مطمئن شدند. آنها تأکید کردند اگرچه نگران امنیت و سلامتی من در شرایط کنونی عراق هستند، اما به انتخابم احترام می‌گذارند؛ اما وزارت اطلاعات همچنان به تشبثاتش برای درگیر کردن دولت کانادا به سود خود در این جنگ کثیف، ادامه داد.

وزارت اطلاعات در پاییز ۱۳۸۵ (نوامبر ۲۰۰۶) یک مزدور پیشانی سیاه خود به نام سعیدسلطانپور در کانادا همراه با پادوی دیگری بنام نیاز سلیمی با پوش «مترجم و واسط» را به حلقهٔ اعضای مزدور خانواده اضافه کرد.

آنها در این شکنجه‌روانی و کارزار کثیف، با نامه‌نگاری به مقامات و ارگانهای کانادا و تکرار تبلیغات و دروغ پراکنی‌های وزارت بدنام علیه مجاهدین، به اصطلاح کمپینی در مورد من تشکیل دادند. مزدور سعید سلطانپور در سایتش نوشت: **«کمپین برای حق آزادانه تعیین آیندهٔ سمیه محمدی‌ها (لینک به وبلاگ سمیه)»**.

لازم به ذکر است «وبلاگ سمیه» نیز با سوء استفاده از اسم من در جریان همین جنگ روانی توسط وزارت اطلاعات تولید شده و لذا این وبلاگ و اراجیف آن مطلقاً ربطی به من نداشت.

«کمپین برای حق آزادانه تعیین آینده سمیه محمدی ها» در سایت وزارت موسوم به «کانون بیان»

سایت «کانون بیان» (وزارت اطلاعات- ثبت شده به نام مزدور سعید سلطانیپور)
۴ آبان ۱۳۸۵،

«کمپین برای حق آزادانه تعیین آینده سمیه محمدی ها(لینک به وبلاگ سمیه)
خانواده سمیه محمدی که در نوجوانی به عراق برده شده است و به گفته خانواده اش
و شواهد مستدل، سازمان موسوم به مجاهدین از بازگشت وی به کانادا خودداری
کرده بود تا امتیاز مهاجرت و شهروندی وی در کانادا باطل شود به کمک جوانان
انسان دوست، کمپینی را برنامه ریزی کرده اند به آنها کمک کنید».

www.somayeh.org



Iranian-Canadian kids sent to guerrilla camps in Iraq

Iranian-Canadian kids sent to guerrilla camps in Iraq

Stewart Bell, CanWest News Service

Published: Saturday, September 23, 2006

TORONTO - An Iranian terrorist group recruited teenaged children out of Canada and sent them to a guerrilla camp in Iraq, an investigation by the National Post has found.

وبلاگ جعلی وزارت موسوم به نام سمیه محمدی

نامه مزدور نیاز سلیمی به ارگانهای محلی کانادا در پی افشای ارتباطات وی و
همکارانش با وزارت اطلاعات.
نامبرده در بخشی از این نامه نوشته است:

«... در چند ماه گذشته ما از طرف شهروندان کانادایی آقای مصطفی محمدی و خانواده‌اش در حال کاری بودیم که بتوانیم آزادی دختر جوانشان را از کمپ نظامی در عراق که زیر کنترل سازمان سیاسی ایرانی که به نام مجاهدین خلق شهرت دارند را تسهیل کنیم...»

To the care of Royal Canadian Mounted Police

9251 Yonge St. #219

Richmond Hill, ON

L4C 9T3 Canada

www.cdhriran.blogspot.com

Centre for Thought, Dialogue and Human Rights in Iran – Toronto

CTDHR

Oct 2006

To the care of Royal Canadian Mounted Police



Re: Serious concern for the safety of our client and our directors

Dear Sir/Madam,

I am writing to you in order to express my deep concerns regarding the safety of our client Mr. Mohammad Mohammadi as well as two directors of our organization including myself.

As Human Right advocacy group it is our foremost duty to question and challenge any system/individual that violates the fundamentals of the charter that we all believe in.

In the past few month we were working on behalf of a Canadian Citizen, Mr. Mustafa Mohammadi, and his family to facilitate the freedom of his young daughter from a military camp in Iraq that is under the control of this Iranian political organization known as »Mojahedin e Khalgh« or MEK.

Since the story of this family was picked up by national media and based on the interest expressed by National Post we collaborated with the NP reporter

Mr. Stewart Bell, in various capacity from translator to mediator and the result was a five (5) part series that was published from September 23rd to September 28th on the front page of that paper with the mention to our Centre and repeated quotas from us. Needless to say, this report was not written in the favor of this organization.

Since this organization is active in Canada, as known by your office, the local members have informed their other pockets in North America and Europe hence an extensive campaign started against us. The regular attacks on their various media from TV/Radio programs to the papers and Websites accuses us as being the agents of Iranian Regime, a very old and overplayed rhetoric, and asks their members to »deal« with us.

Since the young Mohammad, he is the brother of the girl in camp Ashraf, was kept in that camp against his will for 4 years in the past he was the key witness in preparation of that article.

In the recent days and after the continuation of the threats he is very scared about his own safety which makes us uncomfortable too.

Since the clear instruction of this organization, as per their leader and stated in many of their publications, is to eliminate any individual who turns against the organization, defector, his concern for his safety is understandable. At the same time I and another director of our Centre Mr. Saeed Soltanpour, a well known journalist in our community, have been included in many of those threats and accusations.

Knowing the volume of the issues you are dealing with

we are not requesting any particular protection at this time but merely to inform you about the situation.

Sincerely Yours

Niaz Salimi

Director, North American Divisions

Date: 2006-10-30

دیدار با هیئت یونامی

در تیرماه ۱۳۸۶ (ژوئیه ۲۰۰۷) طی ملاقاتی با هیئت یونامی که به اشرف آمده بود، باردیگر بر تصمیم و انتخاب خود برای ادامه مبارزه تأکید نموده و خاطرنشان کردم همه چیز بین من و خانواده تعیین تکلیف شده و تردیدی وجود ندارد که کلیه اقداماتی که با به‌کارگیری مصطفی محمدی و ... با سوء استفاده از روابط و عواطف خانوادگی و ادعای دلسوزی برای من چند سالی است ادامه دارد؛ جز اعمال شکنجه‌روانی مستمر در مورد من و یک کارزار کثیف شیطان‌سازی علیه مجاهدین توسط وزارت اطلاعات آخوندی چیز دیگری نیست.

وارد کردن ارگانهای بین‌المللی و دادگاه کانادا برای اعمال فشار و مجبور کردن من به ترک اشرف

دیدار و مصاحبه مجدد نمایندگان دولت کانادا

در ادامه سلسله اقدامات وزارت اطلاعات و بخصوص از طریق مصطفی محمدی جهت تحت فشار قرار دادن من برای جدا شدن از سازمان، وی از دولت کانادا درخواست کرده بود که اولاً مدارک قانونی مربوط به اقامت و پناهندگی مرا تمدید کند و ثانیاً با توجه به سستی‌زن بودن خودشواین کشور مرا هم به‌عنوان سیتی زن بپذیرد. درخواستهای فوق‌الذکر را هم با علم کردن این ادعای کذب پیگیری می‌کرد که من به زور در اشرف نگه‌داشته شده‌ام و گویا خودم خواستار بازگشت به کانادا هستم!

متعاقباً نمایندگان دولت کانادا شامل خانم سونیا هویکاس دبیر دوم و نایب کنسول سفارت کانادا در اردن و عراق و یکی دیگر از مقامات ارشد این سفارتخانه، برای بررسی وضعیت و ملاقات و مصاحبه مجدد با من به اشرف آمدند.

این دیدار و مصاحبه در حضور فرمانده و برخی دیگر از افسران آمریکایی مسئول حفاظت، انجام شد که در جریان آن، باردیگر من انتخاب خود مبنی بر ادامه مبارزه و عدم جدایی از سازمان را مورد تأکید قرار داده و با افشای اقدامات و فشارهای وزارت اطلاعات، خاطرنشان کردم که ترفند جدید آن مبنی بر درخواست از دولت کانادا برای پذیرش من

به‌عنوان سیتی زن این کشور به وسیله مصطفی محمدی همراه با این ادعای بی‌اساس که گویا من مایل به ترک اشرف هستم ولی به زور نگه‌داشته شده‌ام، هیچ ربطی به من ندارد و مرا از مسیری که انتخاب کرده‌ام نمی‌تواند باز دارد.

بدین ترتیب برای چندمین بار نمایندگان دولت کانادا با حضور فرماندهان آمریکایی در دیدار و مصاحبهٔ خصوصی با من (بدون شرکت و حضور هیچ مجاهد دیگر) از خواسته واقعی‌ام مبنی برای ادامه مبارزه مطلع گردیده و متقابلاً نسبت به جنگ کثیف روانی و کارزار شیطان‌سازی اطلاعات آخوندی علیه سازمان و سوء استفاده از «عواطف خانوادگی» اشرف پیدا کردند.

ترند جدید اطلاعات آخوندی با حکم دادگاه در هم شکست

با اشراف نسبت به چنین داده‌ها و گزارشهای واقعی بود که دادگاه اداره مهاجرت کانادا دعاوی مصطفی محمدی مبنی بر اینکه من به زور در اشراف نگه‌داشته شده و بر این اساس او از کانادا می‌خواهد که مرا به‌عنوان سیتی‌زن خود بپذیرد، رد کرد. دادگاه اداره مهاجرت کانادا در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۸۵ (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶) برای رسیدگی به درخواست استیناف توسط مصطفی محمدی در مورد حکم اول این دادگاه، تشکیل شد و در پایان با صدور حکم خود، بار دیگر داعیه وزارت اطلاعات را مبنی بر اینکه من برخلاف میل در اشراف نگه‌داشته شده‌ام، مردود شمرد و صراحتاً تأیید کرد که من به‌میل خودم نزد مجاهدین در عراق هستم. بر این اساس، دادگاه درخواست استیناف مصطفی محمدی را رد کرد و نهایتاً دادگاه، اینگونه حکم کرد:

با توجه به همه مدارکی که ارائه گردید دادگاه قانع نیست که سمیه محمدی برخلاف تمایل خودش در اشراف نگه‌داشته شده‌است.
و استیناف رد شد.

«جیمز واترز»

۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶

NOTICE OF DECISION

The appeal is dismissed.

"James Waters"
James Waters

September 19, 2006 Date

IMMIGRATION AND REFUGEE BOARD (IMMIGRATION - APPEAL DIVISION)

CONSEIL DE L'IMMIGRATION ET DE LA RÉFUGÉ (SECTION D'APPEL DE L'IMMIGRATION)

IND 161-101-200601 / TAR 16104

Reasons and Justices: Health et Action

AGENCY OBLIGATION

Appellant(s) Appellant(s)

SOLICITEUR(S) DEMANDEUR(S)

Respondent

The Ministry of Citizenship and Immigration / Le Ministère de la Citoyenneté et de l'Immigration

کلیشه نسخه اصلی حکم دادگاه اداره مهاجرت کانادا مبنی بر رد استیناف

با حکم دادگاه اداره مهاجرت کانادا، توطئه به‌کارگیری ارگانهای کانادایی برای تغییر تصمیم من، یعنی پشت کردن به مبارزه و ترک اشرف، باردیگر به شکست انجامید. بعد از صدور حکم این دادگاه وکیل من آقای وارن کریس، در یک «اطلاعیه مطبوعاتی» ضمن تصریح بر خواسته قلبی من برای ماندن در اشرف، در مورد توطئه وزارت اطلاعات نوشت:

«... یک تیم زبده از مأمورین وزارت اطلاعات رژیم ایران در ارتباط با نیروی تروریستی قدس در هتل المنصور بغداد زیر نظر سفارت ایران مستقر شده‌اند تا طرح دستیابی به سمیه محمدی را پیش ببرند».

اطلاعیه مطبوعاتی

یک مهاجر سابق ۲۸ساله به کانادا که زندگی خوب همراه با خانواده‌اش را در تورنتو ترک کرد تا علیه رژیم بنیادگرای ایران بجنگد، در مرکز طوفان رشدیابنده دیپلماتیک بین عراق و ایران قرار دارد و اکنون کانادا را هم شامل می‌شود. در سال ۱۹۹۷، خانم سمیه محمدی که سکونت دائم در کانادا داشت، کانادا را با حمایت والدینش برای رفتن به عراق و پیوستن به سازمان مجاهدین خلق ایران (PMOI) ترک کرد.

خانم محمدی معتقد است اکنون مأمورین رژیم ایران و وزارت اطلاعات مخوف این رژیم از کانادا تا عراق با ایجاد یک کمپین دروغپراکنی و با به‌کارگیری والدین کانادایی‌اش و در پی دستیابی به وی هستند تا او را وادار به سکوت کنند یا همان رفتاری را که با زهرا کاظمی کردند با او انجام بدهند. زهرا کاظمی خبرنگاری کانادایی ایرانی‌تبار مخالف رژیم ایران بود که هنگام عکسبرداری از اعتراضات مردم در بیرون از زندان مخوف اوین در تهران دستگیر شد. وی در ژوئیه ۲۰۰۳ زیر شکنجه در همین زندان به‌قتل رسید.

والدین خانم محمدی که مشکوک به این هستند که توسط رژیم بنیادگرای ایران حمایت می‌شوند برای سالها تلاش کردند تا ثابت کنند که او شستشوی مغزی شده و برخلاف خواسته خودش توسط PMOI نگهداری و ربوده شده‌است. حتی بدون اجازه وی والدینش یک تقاضانامه در محکمه کانادایی اداره مهاجرت و پناهندگی

طرح کردند تا تلاش نمایند که بازگشت او را به کانادا تضمین کنند. استماع قضایی در ۹ مه ۲۰۰۶ در تورنتو برگزار شد. استراتژی والدین شکست خورد. خانم محمدی تلفنی از عراق به قید سوگند و در حضور فقط یک فرمانده آمریکایی گواهی داد که او در عراق خوب است، در بین همکارانش در PMOI راحت است و به هیچوجه قصدی برای بازگشت به کانادا ندارد. محکمه اداره مهاجرت کانادا در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶ رأی داد که خانم محمدی داوطلبانه و با رضایت والدینش به صفوف PMOI پیوسته است. این محکمه همچنین حکم کرد؛ روشن بود که خانم محمدی یک عضو متعهد طولانی مدت PMOI است و می‌خواهد با همکارانش در PMOI در اشرف در عراق بماند تا اینکه به کانادا برگردد که فقط آرزوی والدین او بوده و هست. پروسه قضایی کانادا شواهد را بررسی نمود و نتیجه گیری کرد که خانم محمدی نه شستشوی مغزی شده است و نه اینکه برخلاف خواست خودش نگاهداشته شده است.

به‌رغم این حکم، والدین خانم محمدی مجدداً اخیراً به بغداد رفته اند. آنها مشکوک به این هستند توسط رژیم ایران که هر کاری می‌کند تا PMOI را خراب کند حمایت بیشتری می‌شوند، یک کمپین علنی برای محکوم کردن PMOI و دختر خودشان را پیش می‌برند.

خانم محمدی ۹ مرتبه والدین خود را طی ۵ سال گذشته ملاقات کرده و تا در تمامی آنها والدین خود را مطمئن سازد که او خوب است و عجله ای برای ترک عراق و وظایف خودش نسبت به PMOI ندارد. آخرین این ملاقاتها در تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۰۷ بود که طی آن خانم محمدی گفت: «من هیچ قصدی برای ترک اشرف ندارم. تصمیم من برای برای ماندن در اشرف بر مبنای تعهداتم به اصولی است که دموکراسی که به حقوق بشر احترام بگذارد در ایران بنا شود. از اینجا در عراق است که من می‌توانم برای چنین عدالتی بجنگم».

دو مقام ارشد از سفارت کانادا در امان، اردن، در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۸ به عراق مسافرت کردند تا با خانم محمدی در اشرف دیدار کنند. هدف از این مسافرت این بود که با خانم محمدی به‌طور مستقل مصاحبه کنند تا یک بار دیگر تعیین کنند که آیا اعتباری برای اتهامات والدین او وجود دارد. مقامات کانادایی به خانم محمدی پیشنهاد کردند تا بازگشت او را به کانادا تسهیل کنند اما او رد کرد. به‌دنبال این ملاقات، مقامات ارشد به بغداد رفتند تا نزد والدین خانم محمدی اراده آزادانه و قوی که وی برای ماندن در عراق در اشرف و در بین صفوف PMOI ابراز نمود

را تأیید کنند. این باور وجود دارد که مقامات کانادایی همچنین به والدین خانم محمدی توصیه کردند که آنها باید کمپین غلط خود را ترک نموده و عراق را ترک کنند.

امروز، آقای کریک بیل، کنسول سفارت کانادا در امان، اردن، دیدار مقامات کانادایی با خانم محمدی را تأیید کرد و همچنین گزارش خودشان را تأیید کرد و این که وی در سلامتی و خوشحالی می‌خواهد در عراق بماند.

به‌رغم ابراز آزادانه خواسته‌اش، خانم محمدی تبدیل به بانی تنش رشد یابنده بین ایران و عراق و دخالت ایران در امور داخلی عراق شده‌است. PMOI در مرکز این تنش هستند. گزارشات منظمی از این موضوع در مطبوعات عراق است. اخبار مطبوعات عراقی نشان می‌دهد یک تیم زبده از مأمورین وزارت اطلاعات رژیم ایران در ارتباط با نیروی تروریستی قدس در هتل المنصور بغداد زیر نظر سفارت ایران مستقر شده‌اند تا طرح دستیابی به سیمه محمدی را پیش ببرند.

وکیل کانادایی وارن کریس، خانم محمدی را نمایندگی می‌کند و در فوریه ۲۰۰۴ برای بررسی کیس وی و همکاری‌اش در PMOI به اشرف مسافرت کرد تا شرایط وی را تعیین کند. آقای کریس همراه با یک گروه از وکلای مؤثر در ۱۵ کشور مختلف جنگ کردند تا بر اساس قانون بین‌المللی برای تک تک اعضای PMOI شناسایی به‌عنوان «اشخاص حفاظت‌شده تحت کنوانسیون ۴ ژنو» کسب نمودند.

برای اطلاعات بیشتر با زیرتماس بگیریید:

وارن کریس

سرپرست بخش مهاجرت

پرلی-رابرتسون، هیل & مکدوگال

۳۴۰-۱۴۰۰ خیابان آلبرت اتاوا، اونتاریو،

تلفن: ۰۲۲۲-۲۳۸ (۶۱۳) - فکس: ۸۷۷۵-۲۳۸ (۶۱۳)



PERLEY-ROBERTSON, HILL & McDUGALL LLP/s.r.l.

PRESS RELEASE

**CANADIAN IMMIGRANT IN IRAQ
PROTECTED BY U.S. TANKS WANTS TO STAY**

A 28-year old former immigrant to Canada, who grew up the good life with her family in Toronto to move to Iraq to fight against the Baathist fundamentalist regime, is at the centre of a growing diplomatic storm between Iraq and Iran that now includes Canada.

In 1997, Ms. Jamanaib Mohammady, a permanent resident of Canada, Annexed Canada with the support of her parents to go to Iraq to fight against the Baathist regime.

Ms. Mohammady believes that the (USOC) has deployed her Canadian or best her the same way they treat Canadian journalist who in July 2003 pictures of public protests there, and

Suspected of being supported by the (USOC) here for years tried to prove that she is by the (USOC). Without her consent, the Immigration and Refugee Tribunal hearing was held in Toronto in September 2004 that Ms. Mohammady consent of her parents. The Tribunal hearing consisted of 7 colleagues in the conduct of Canada continues to be the wishes only of the evidence, and concluded that Ms. Mohammady is not a threat to the national security of Canada.

Despite the ruling, the parents of Ms. Mohammady are not satisfied with the decision. They are suspected of more support from the Baathist regime which will do anything to undermine the (USOC), the parents have now pursued a public campaign to try to denounce the (USOC) and their own daughter.

Ms. Mohammady has met with her parents 3 times during the last 3 years, all of them to reassure them that she is free and in no rush to leave Iraq and her duties with the (USOC). The last such meeting was held on 8 December 2007, during which Ms. Mohammady asserted: "I have no intention whatsoever to leave Iraq". Ms. Mohammady's decision to remain is based upon my commitment to

1400-340 Albert Street, Ottawa, ON K1R 0A5 • (613) 238-0222 • 1-800-388-8222 • (613) 238-8775 www.perlaw.ca



PERLEY-ROBERTSON, HILL & McDUGALL LLP/s.r.l.

PRESS RELEASE

**CANADIAN IMMIGRANT IN IRAQ
PROTECTED BY U.S. TANKS WANTS TO STAY**

For more information please contact:
Warren L. Creates, B.A., LL.B.
 Head, Immigration Law Group
 Perley-Robertson, Hill & McDougall
 1400-340 Albert Street, Ottawa, Ontario K1R 0A5
 tel: (613) 238-0222, fax: (613) 238-8775
wcreates@perlaw.ca; www.warrencreates.com

Encl.
 Canadian Embassy in Jordan

For more information please contact:
 Warren L. Creates, B.A., LL.B.
 Head, Immigration Law Group
 Perley-Robertson, Hill & McDougall
 1400-340 Albert Street, Ottawa, Ontario K1R 0A5
 tel: (613) 238-0222, fax: (613) 238-8775
wcreates@perlaw.ca; www.warrencreates.com

Encl.
 Canadian Embassy in Jordan

For more information please contact:
 Warren L. Creates, B.A., LL.B.
 Head, Immigration Law Group
 Perley-Robertson, Hill & McDougall
 1400-340 Albert Street, Ottawa, Ontario K1R 0A5
 tel: (613) 238-0222, fax: (613) 238-8775
wcreates@perlaw.ca; www.warrencreates.com

Encl.
 Canadian Embassy in Jordan

کلیشه نسخه اصلی اطلاعیه مطبوعاتی وارن کریس

احکام دادگاه هیئت مهاجرت و پناهندگی کانادا، به مثابه شکست و رسوایی مضاعفی برای رژیم و مزدورانش و قضاوت و رأی قاطع یک محکمه معتبر در مورد بطلان تمامی تبلیغات و دعاوی و اتهامات چندساله گشتاپوی آخوندی در جریان این جنگ کثیف علیه مجاهدین بود که تحت پوش دلسوزی خانوادگی به طور مستمر و فشرده جریان داشت. اما آخوندهای حاکم که حتی لحظه‌ای فارغ از وحشت و نگرانی در قبال دشمن اصلی و تهدید اصلی موجودیت خود یعنی مجاهدین، نیستند و نمی‌توانند باشند، حتی پس از این شکست و رسوایی خوارکننده نیز همچنان دیوانه‌وار به پیگیری این پروژه ادامه دادند، از جمله با پرداخت هزینه و بسیج امکانات و فعال کردن مجدد مزدورانی نظیر سعید سلطانیور و نیاز سلیمی و اقدامات نوظهوری از قبیل استخدام به اصطلاح وکیل برای من در کانادا بدون اینکه خودم کمترین اطلاعی از آن داشته باشم و... واضح است که تمامی این تشبثات به منظور هرچه بیشتر تحت فشار قرارداد من بود، برای اینکه به زعم آخوندهای مفلوک و وزارت بدنام و ابلهشان، سرانجام کوتاه بیایم و با جدا شدن از سازمان و ترک اشرف به کانادا بروم و به موازات آن به کارزار شیطان‌سازی خود علیه مجاهدین با این دستاویز ادامه دهند و سوخت بیشتری برسانند اما همه این نقشه‌های آخوندی، در مواجهه با ایستادگی و سلسله افشاگریها و نیز هشدارهای مکرر به مراجع و ارگانهایی که به این تشبثات میدان می‌دادند، نقش بر آب شد و به این ترتیب بهره‌ای جز شکست و رسوایی بیشتر نصیب آنها نشد.



پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقتی زیباک مقاومت و آزادی

فصل ۶

جاسوسی و جمع آوری
اطلاعات از اشرف

حقیقت زیباک مقاومت و آزادی



جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات از اشرف مأموریت افزوده به شکنجه روانی

۶ دسامبر ۲۰۰۷ (۱۵ آذر ۱۳۸۶) مصطفی محمدی مجدداً به اشرف آمد و تلاش داشت از طریق آمریکایی‌ها و مشخصاً فرمانده و افسران جیاتیف در اشرف با من ملاقات کند. این هفتمین بار بود که او به عراق می‌آمد.

از این رو برای روشن‌گری بیشتر در مورد ترفندهای وزارت اطلاعات و فریبکاریهایش در رابطه با نیروهای آمریکایی و ممانعت از سوء استفاده از آنها برای اعمال فشار در مورد من، ابتدا نامه‌ای خطاب به ژنرال داگلاس استون معاون فرماندهی نیروهای چندملیتی در عراق که مسئولیت حفاظت اشرف را نیز بر عهده داشت نوشتم و در آن با اشاره به سوابق امر، از او خواستم که افسران جیاتیف در اشرف را در این زمینه هوشیار نموده و مانع اجرای توطئه‌های رژیم، به کارگیری آنها برای پیشبرد آن گردد.

December 7, 2007

Maj. Gen. Douglas Stone
Deputy Commander
Multinational Force-Iraq

General Stone,

I am Somayyeh Mohammadi, a member of the PMOI in the city of Ashraf. I was informed on Thursday, December 6, 2007 that my parents, who are now residents of Canada, have referred to US forces in Ashraf and have requested to visit me.

Due to your officers' insistence, I met with Lt. Harmon personally and told him that I have no intention to visit my parents because they have been abused by the mullahs' regime against the PMOI, and have been turned into a pressure lever against me and my organization. By sending my parents to Ashraf, the mullahs' regime, being aware of my firm decision on staying in Ashraf, intends to create this false impression in its psychological warfare that the people are kept in Ashraf by force. Last year when my father came to Ashraf for the same reason, during a visitation I told him that I did not want to have such visitations anymore; I informed Col. Turluck about that several times in our personal meetings.

It is about 10 years that I have left Canada and have joined the PMOI in Iraq willingly and freely to help the oppressed people of Iran more closely. Responding to the pressures imposed on me by Iran's ministry of Intelligence via my parents, I have informed different authorities repeatedly about my purpose and intent of staying in Ashraf; as an example, in May 2004, in a personal interview with the representatives of Canadian embassy in Amman who had come to Ashraf, I announced my decision on continuing my stay in Ashraf; also, in interviews and personal meetings with the representatives of US government and MNF-I, I informed them of my decision; and in the latest occasion in May 2006, I had a personal phone interview upon the request of Canadian immigration and asylum office during which the JIATF representatives were also present and I insisted on my previous decision. The outcome of such an interview was the ruling of a Canadian court to my favor that was also covered by Canadian press. This court was set up against me and my organization by the provocation of the Iranian regime's Ministry of intelligence.

I request you to recommend the JIATF officers in Ashraf to understand my situation so I won't be obliged to participate in any visitation or committing any action against my will, and not to put me in a situation or condition against my will. My understanding is that my personality and pride must be supported by your officers vis-à-vis the pressures by the Iranian regime.

I request that JIATF officers put an end on this conspiracy that Iran's Ministry of Intelligence has resorted to by misusing me.

Somayyeh Mohammadi
12, 7 Dec

ژنرال استون

من سمیه محمدی عضو پی ام او آی در شهر اشرف میباشم . روز پنجشنبه ۶ دسامبر ۲۰۰۷ مطلع شدم که والدینم که اکنون مقیم کانادا هستند برای دیدار با من به نیروهای آمریکایی مستقر در اشرف مراجعه کرده و خواهان دیدار با من شده اند . به اصرار افسران شما با سرهنگ هارمون بطور خصوصی دیدار کردم و به ایشان اطلاع دادم که قصد هیچگونه دیداری را با والدینم ندارم زیرا که آنها طی سالهای گذشته توسط رژیم آخوندی علیه مجاهدین به خدمت گرفته شده اند و ابزار فشار از جانب این رژیم علیه من و سازمانم شده اند . هدف رژیم آخوندی که از تصمیم قاطع من برای باقی ماندن در اشرف مطلع میباشد از فرستادن والدینم برای هفتمین مرتبه به اشرف این است که در جنگ روانی خود به دروغ القاء کنند که افراد در اشرف به زور نگهداری میشوند . سال گذشته نیز که پدرم به همین منظور به اشرف آمده بود من در دیداری که با وی داشتم گفتم به هیچوجه دیگر خواستار چنین دیدارهایی نیستم و سرهنگ تورلاک را که چندین مرتبه در آن زمان با من بطور خصوصی دیدار داشت در جریان قرار دادم . من نزدیک به ۱۰ سال است که با میل و اراده خودم برای رسیدن به هدفم که آزادی در ایران است کانادا را ترک کرده و به مجاهدین خلق ایران در عراق پیوستم تا بتوانم به مردم تحت ظلم و سرکوب ایران از نزدیک کمک کنم. بارها در پاسخ به فشارهای وزارت اطلاعات ایران که از کانال والدینم بر من اعمال شده به مقامات مختلف قصد و نیتم را از ماندن در اشرف اطلاع داده ام از جمله در ماه مه سال ۲۰۰۴ طی یک مصاحبه خصوصی با نمایندگان سفارت کانادا در امان که به اشرف آمده بودند تصمیم خودم را برای ادامه اقامت در اشرف اعلام کردم چندین مرتبه نیز در مصاحبه ها و ملاقاتهای خصوصی با نمایندگان دولت امریکا و نیروهای چند ملیتی آنها را از این تصمیم گیری خودم مطلع نمودم. آخرین مرتبه نیز در ماه مه سال ۲۰۰۶ باز بدرخواست اداره مهاجرت و پناهندگی کانادا در یک مصاحبه تلفنی خصوصی که یکی از افسران جیاتیف حضور داشت شرکت کردم تا روی تصمیم گیری قبلی خودم تأکید کنم. نتیجه این مصاحبه تلفنی که منجر به رای دادگاهی در کانادا به نفع من بود در مطبوعات کانادایی نیز منعکس شد این دادگاه به تحریک وزارت اطلاعات رژیم ایران علیه من و سازمان تشکیل شده بود . من از شما درخواست دارم که به افسران جیاتیف در اشرف توصیه نمایید که موقعیت من را درک کرده و من مجبورنباشم برخلاف میل و خواسته خودم به انجام هیچ دیداری ویا عملی مبادرت ورزم و یا من را در شرایط و وضعیتی که برخلاف تمایل خودم هست قرار ندهند . درک من این است که شخصیت و غرور من در مقابل فشارهای رژیم ایران از طرف افسران شما باید مورد حمایت قرار گیرد . درخواست من این که افسران جیاتیف هر چه زودتر به این توطئه ای که وزارت اطلاعات ایران با سوء استفاده از من مبادرت ورزیده خاتمه داده بدهند

سمیه محمدی
۶ دسامبر ۲۰۰۷

سپس در تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۰۷ (۱۶ آذر ۱۳۸۶) با سرهنگ هارمون، فرمانده جیاتیف که خواستار صحبت با من در مورد دیدار با خانواده شده بود، ملاقات کردم و ضمن توضیح ماوقع تأکید کردم: «قصد هیچ دیداری با آنها [خانواده] را ندارم چراکه آنها علیه مجاهدین با رژیم ملاحا در ارتباط بوده و همکاری می‌کنند و به من و سازمانم فشار می‌آورند». من به سرهنگ هارمون همچنین گفتم که در همین رابطه برای ژنرال استون نیز یک نامه اعتراضی در ۷ دسامبر ۲۰۰۷ (۱۶ آذر ۱۳۸۶) نوشته و تأکید کردم که باید به این توطئه وزارت اطلاعات پایان داده شود.

پاسخ مکتوب فرمانده جیاتیف به نکات من

در ۸ دسامبر ۲۰۰۷ (۱۷ آذر ۱۳۸۶) سرهنگ مارک هارمون پاسخ نکاتی که در ملاقات با او مطرح کرده بودم را کتباً داد. در این نامه سرهنگ هارمون، به سه نکته اشاره کرده بود: یکم. او متوجه شده بود که من قصد دیدار با خانواده‌ام را ندارم و فقط به خاطر توصیه مسئولینم این ملاقات را پذیرفتم. دوم. سه نامه من خطاب به خانواده و وزارت امور انسانی کانادا و به ژنرال استون را که در این رابطه نوشته بودم دریافت کرده بود. سوم. وی تأکید کرده بود که حضورش در ملاقات برای وساطت نیست بلکه برای حفاظت از من در مقابل برخوردهای احتمالی آنها می‌باشد. لذا بر اساس سه نکته فوق پذیرفتم به ملاقات با خانواده بروم. پاسخ سرهنگ هارمون در زیر آمده است:

اداره ارتش
نیروهای چند ملیتی - عراق
کمپ اشرف - عراق
APO AE ۰۹۳۹۱
۸دسامبر ۲۰۰۷

سمیه عزیز

هدف از این نامه به ثبت رساندن سه شرطی است که تو عنوان کردی باید به صورت مکتوب قبل از یک ملاقات با والدینت تأمین شود:

الف: شرط اول: تو عنوان کردی که هیچ قصدی برای دیدار با والدینت نداشتی. به دلیل رهنمود مسئولیت موافقت کردی که با والدینت ملاقات کنی تا تلاشی باشد برای کم کردن فشار غیرضروری روی PMOI و نیروهای ائتلاف، ملاقات ساعت ۱۵۰۰ - ۸دسامبر برگزار خواهد شد. ملاقات در محل PMOI در فاب گریزلی که همچنین برای ملاقاتهای معمول بین اعضا PMOI و نیروهای ائتلاف مورد استفاده قرار می‌گیرد برگزار می‌شود.

ب: شرط دو: تو سه نامه نوشته‌ای یکی برای والدینت، یکی به وزارت امور انسانی کانادا و یکی به ژنرال استون فرمانده یگان ۱۳۴، آن نامه‌ها در دست فرمانده جیاتیف است.

ج. شرط سوم: که من «سرهنگ دوم هارمون» در ملاقات حاضر باشم حضور من برای این است که اطمینان حاصل شود که تو در معرض هیچگونه صحبت غیرضروری که برایت تهدید کننده یا توهین آمیز باشد قرار نگیری. من برای وساطت حضور ندارم بی طرفی من قابل مذاکره نیست. این نامه در برگیرنده تمامی شروطی است که تو خاطر نشان کردی باید قبل از انجام ملاقات انجام شود.

مارک هارمون
سرهنگ دوم ارتش ایالات متحده
فرمانده جیاتیف



REPLY TO
ATTENTION OF

DEPARTMENT OF THE ARMY
MULTINATIONAL FORCE - IRAQ
JOINT INTER-AGENCY TASK FORCE
BAGHDAD, IRAQ
AFQ AE 02042

08 December 2007

JOINT INTER-AGENCY TASK FORCE

Dear Somayeh,

The purpose of this letter is to document the three criteria you stated must be provided to you in writing prior to a meeting with your parents:

a. **Criteria One:** You stated you did not have any intention on meeting your parents. Due to prompting by your leadership, you agreed to meet your parents, in an effort to alleviate undue pressures on the PMOI and the Coalition Forces. The meeting will occur at 1500 hours, 08 December 2007. The meeting will be held in the PMOI's facility on FOB Grizzly, which is also used for meetings on a regular basis between PMOI members and Coalition Forces.

b. **Criteria Two:** You have written three letters: one to your parents, one to the Canadian Ministry of Human Affairs, and one to MG Stone, Commander, TF 134. Those letters are in the possession of the JIATF Commander.

c. **Criteria Three:** That, I, LTC Harmon, be present at the meeting. My presence is to ensure that you are not exposed to any unnecessary dialogue that you find threatening or offensive. I will not be present to mediate; my impartiality cannot be compromised.

This letter meets all the criteria you indicated must be met prior to the meeting occurring.

Mark Harmon
Lieutenant Colonel, U.S. Army
Commander, JIATF

اتمام حجت و هشدار مجدد به خانواده

علاوه بر نامه به ژنرال استون و توضیحات روشن‌گرانه حضوری برای فرمانده جیاتیف، در ملاقاتی که به درخواست او انجام دادم، تصمیم گرفتم به‌عنوان یک اتمام حجت دیگر نامه‌ای هم به خانواده بنویسم و در آن با تأکید هزارباره بر راه و آرمانی که انتخاب کرده‌ام، به آنها هشدار بدهم و بخواهم که با دست برداشتن از اقداماتشان، بیش از این خود را به ننگ رژیم آلوده نکنند. متن کامل این نامه در زیر آمده است:

با سلام

دیروز خبر رسیدن شما را به من دادند و من هم دلیل اینکه نمی‌خواهم با شما روبرو شوم را توضیح دادم. من از کارهای این دو سال شما با اطلاع هستم و اهانت‌هایی که به من در سایتها کردید را می‌دانم.

توهین‌هایی که مثل مغزشویی که برایم زجرآور است و خیلی حرفهای دیگر که زده‌اید ولی نخواستم به شما جواب مثل خودتان بدهم. خیلی متأسفم که مسائل اینطوری شد من همان سمیه سابق هستم و همان نظراتی که داشتم. خیلی برایم عجیب است که فکر نجات من! افتاده‌اید در حالی که ما بارها و بارها با هم صحبت کرده بودیم، خیلی دلم می‌خواست مثل گذشته که می‌آمدید اشرف و با هم روزهای خوبی را می‌گذراندیم اینطوری بود ولی متأسفانه شما خودتان را با دشمنی که هادی و حوریه را شهید کرده و ۱۲۰ هزار مجاهد دیگر را شهید کرده آلوده کردید. این حرف من را توجه کنید که من هیچ کاری با شما ندارم. صدار دیگر هم بیایید و هر کاری بکنید من را نخواهید دید. مگر اینکه از آلودگی که در آن افتاده‌اید پاکیزه شوید و هزاربار خودتان را شستشو دهید و اثری از رژیم و جنایتکاران ایران در شما باقی نماند و راه آلوده‌ای را که با وزارت اطلاعات رژیم طی کرده‌اید با دادن اطلاعاتیه در همان سایتها و روزنامه‌هایی که در مورد من دروغ و تهمت زده‌اید افشا کنید.

من از کارهای شما بی‌نهایت عصبانی هستم و از حرفهای غیرواقعی‌تان شرم می‌کنم و تأسف می‌خورم که چرا اینطور شده‌اید؟ روزی من به داشتن پدر و مادری مثل شما افتخار می‌کردم و همیشه می‌گفتم خانواده‌ام در پیدا کردن مسیر درست به من کمک کرده‌اند. الان هم می‌دانم که به وضعیت حقوقی و شرایط سیاسی اشرف دارید و نیازی نیست که وزارت اطلاعات شما را باز بچه نجات من! بکند.

خودتان دیدید که وقتی محمد می‌خواست برگردد سریع به شما اطلاع دادیم و شما کار محمد را جور کردید و او سراغ زندگیش رفت. برای همین برای شما و همه روشن است که اگر من هم چنین تصمیمی داشتم کسی نمی‌توانست تصمیم مرا تغییر دهد. الان هم شما با این کارها و شلوغ کاری‌ها نمی‌توانید تصمیم من را تغییر بدهید. من دختر بچه‌ای نیستم که الان احساس کنید می‌توانید روی سرم هژمونی داشته باشید من تصمیم قاطع خودم را گرفته‌ام.

از الان تا چند سال دیگر هم طول بکشد از دشمن مردم ایران کوتاه نخواهم آمد و از مبارزه با این رژیم دست نخواهم کشید. به خون شهدا پشت نخواهم کرد این حرف را جدی بگیرید و دیگر برای این کارها سراغ من نیابید. فکر نکنید با این سایتها می‌توانید کاری کنید. اینها فقط به ضرر خودتان تمام خواهد شد.

چون همه مجاهدین را می‌شناسند و برای اشرفیها آرزوی موفقیت و پیروزی دارند. شاید نمی‌دانید که این رژیم رفتنی است و عمر دیگری ندارد. بیخود دارید با آنها همکاری می‌کنید به شما پیشنهاد می‌کنم از این منجلاب خودتان را بیرون بکشید. به خاطر آزادی مردم و نه فقط به خاطر من، خانواده ما دو عزیز شهید دارد «هادی و حوریه» آرزو می‌کنم با پاک کردن خودتان از رژیم در فردای ایران سرافکننده نباشید.

اشرف جای قهرمانان پاکیزه و از جان گذشته است و حق این بود که شما پشتیبان من در این راه بودید. من با بقیه خانواده‌ام (مادر جون و دایی حسن) در تماس هستم و خوشحالم که آنها در این وادی کثیف نیستند.

مطمئن باشید یک روز از این کارها که کردید پشیمان می‌شوید. چرا یک لحظه به این فکر نمی‌کنید که هادی و حوریه را چه کسانی شهید کردند؟ واقعاً از کارهای شما آدم شرم می‌کند.

به خاطر خودتان و به خاطر آینده خواهر و برادرهایم از شما می‌خواهم که این کارهای کثیف را کنار بگذارید و افشا کنید اگر من را دوست دارید حرفم را گوش کنید و به اشتباه خودتان پی ببرید. با این کارها به جایی نمی‌رسید صدار دیگر هم در این وضعیت بیابید من را نخواهید دید. راه و مسیرم را انتخاب کرده‌ام و به آن ایمان دارم. خدا حافظ

سمیه محمدی

جمعه ۸۶/۹/۱۶

نامه به وزارت امور انسانی کانادا

در ۷ دسامبر ۲۰۰۷ (۱۶ آذر ۱۳۸۶) یک نامه روشنگرانه نیز، خطاب به ماکسیم برنیر وزیر امور انسانی کانادا، نوشتم. در آن با اشاره به جنگ کثیف وزارت اطلاعات با به خدمت گرفتن خانواده و اعزام چندین باره آنها به اشرف مصاحبه‌های خصوصی خودم با نمایندگان دولت کانادا در حضور مقامات آمریکایی را یادآوری کردم که در آن مکرراً انتخاب خودم برای ادامه مبارزه و ماندن در اشرف و بطلان اتهامات وزارت اطلاعات را که از جمله مدعی به‌زور نگه‌داشته شدن من و دیگر هم‌زمانم بود، مورد تأکید قرار داده بودم. در آن نامه خواستار شدم که مانع سوء استفاده اطلاعات آخوندها از ارگانهای کانادایی در راستای این جنگ کثیف گردد:

۷ دسامبر ۲۰۰۷

عالیجناب ماکسیم برنیر

وزیر امور خارجه

کانادا

وزیر عزیز،

من سمیه محمدی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران (PMOI) ساکن شهر اشرف در کشور عراق که در ۷۰ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد می‌باشم. شهر اشرف محل استقرار اعضای پی‌ام‌او‌آی به‌عنوان افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون ۴ ژنو می‌باشد که توسط نیروهای آمریکایی حفاظت می‌شود.

من نزدیک به ۱۰ سال است که با میل و اراده خودم برای رسیدن به هدفم که آزادی و دموکراسی در ایران است کانادا را ترک کرده و به PMOI در عراق پیوستم تا بتوانم به مردم تحت ظلم و سرکوب ایران از نزدیک کمک کنم. من این نامه را به شما از این بابت می‌نویسم که رژیم ایران با سوء استفاده از والدینم که در کانادا مقیم می‌باشند و با تلاش برای به‌کارگیری ارگانهای دولتی کانادا من را تحت فشارهای غیرانسانی قرار دهند تا خلاف میل خودم عمل نمایم.

روز پنجشنبه ۶ دسامبر ۲۰۰۷ مطلع شدم که والدینم برای هفتمین بار طی ۴ سال گذشته برای دیدار با من به نیروهای آمریکایی مستقر در اشرف مراجعه کرده و

خواهان دیدار با من شده‌اند. من با افسران نیروهای آمریکایی مستقر در شهر دیدار کرده و به آنها اطلاع دادم که قصد هیچگونه دیداری را با والدینم را ندارم زیرا که طی سالهای گذشته توسط وزارت اطلاعات ایران به خدمت گرفته شده و ابزار فشار از جانب این رژیم علیه من و سازمانم شده‌اند. حرف آنها این است که من به زور در اشرف نگه‌داشته شده‌ام و ماندنم به انتخاب خودم نیست. در صورتیکه والدین من از تصمیم قاطع من در ماندن اشرف کاملاً مطلع هستند چراکه در هر دیداری مستقیماً به آنها تصمیم ماندنم را اطلاع داده‌ام.

هدف وزارت اطلاعات ایران این است که می‌خواهند در جنگ روانی خود به دروغ اینگونه القاء کنند که افراد در اشرف و از جمله من به زور نگهداری می‌شوند. این موضوع نیز به صورت مستمر در سایتهای وابسته به رژیم ایران منعکس می‌شود. جهت اطلاع جنابعالی من بارها در پاسخ به فشارهای وزارت اطلاعات ایران که از کانال والدینم بر من اعمال شده به مقامات مختلف قصد و نیّتم را از ماندن در اشرف اطلاع داده‌ام از جمله در ماه سه سال ۲۰۰۳ طی یک مصاحبه خصوصی با نمایندگان سفارت کانادا در امان که به اشرف آمده بودند تصمیم خودم را برای ادامه اقامت در اشرف اعلام کردم چندین مرتبه نیز در مصاحبه‌ها و ملاقاتهای خصوصی با نمایندگان دولت آمریکا و نیروهای چند ملیتی آنها را از این تصمیم‌گیری خودم مطلع نمودم.

آخرین مرتبه نیز در ماه مه سال ۲۰۰۶ باز به درخواست اداره مهاجرت و پناهندگی کانادا در یک مصاحبه تلفنی خصوصی که یکی از افسران آمریکایی حفاظت کننده شهر اشرف حضور داشت شرکت کردم تا روی تصمیم‌گیری قبلی خودم تأکید کنم. نتیجه این مصاحبه تلفنی که منجر به رأی دادگاهی در کانادا به نفع من بود در مطبوعات کانادایی نیز منعکس شد این دادگاه به تحریک وزارت اطلاعات رژیم ایران علیه من و PMOI تشکیل شده بود.

آقای وزیر

من از شما درخواست دارم که مانع از این بشوید که من بیش از این تحت فشارهای وزارت اطلاعات ایران قرار بگیرم و مجبور نباشم که خلاف میل و خواسته خودم به انجام کاری مبادرت کنم. وزارت اطلاعات ایران از طریق والدینم تلاش می‌کند که ارگانهای دولتی کانادا را به خدمت گرفته تا بتوانند من را تحت فشار قرار دهند. فکر می‌کنم شما نیز نسبت به رژیم فاشیستی ایران آگاهید. هیچ وقت هیچ انسان

آزادبخواهی از یاد نمی برد که چگونه جنایتکاران حاکم بر ایران زهرا کاظمی خبرنگار مقیم کانادا را به وحشیانه ترین شکل به قتل رساندند؛ و مطلع اید که این رژیم به هیچ پرنسیپی پای بند نبوده و حتی خانواده را علیه اعضای خود خانواده، بکار می گیرد تا بتواند نیات شوم خود را پیش ببرد. همان طور که در صحنه دیپلماتیک نیز به هیچ عرف دیپلماتیک نیز خود را متعهد نمی داند و به طور مشخص وزارت خارجه کانادا را به خاطر تلاشهایش در زمینه محکوم کردن این رژیم در زمینه نقض حقوق بشر در سازمان ملل ارج می گذارند و آن را هیچوقت فراموش نمی کنند.

پیشاپیش از اقدامات شما تشکر می کنم.

سمیه محمدی
شهر اشرف - عراق
۷ دسامبر ۲۰۰۷

December 7, 2007
The Honorable Massimo D'Ercole,
Minister of Foreign Affairs
Canada

Dear Minister,

I am Sorayyah Mohammedi, a member of the PMDC in the city of Ashraf in Iraq, located 30 km north of Baghdad. Ashraf is the seat of PMDC members, protected passage under the Fourth Geneva Convention, and is protected by the US forces.

It is almost 10 years that I have left Canada and have joined the PMDC in Iraq willingly and freely to achieve my goal which is freedom and democracy for Iraq and help the oppressed and suppressed people of Iran directly.

I am writing this letter to you because the Iranian regime by allowing my parents who are residents of Canada, and by employing Canadian governmental organs, has been putting the undue and Iranian pressures to an agent of my will.

I was informed on Thursday, December 6, 2007 that my parents will visit me for the 7th time in the past 4 years, relieved to US forces in Ashraf and have requested for visiting me. I met with US officers visiting in Ashraf and told them that I had no intention to visit my parents because they have been abused by Iran's Ministry of Intelligence and have been turned into a grosser slave by this regime against law and my repentment. They claim that I am kept in Ashraf by force and not on my will, although my parents are aware of my free decision on staying in Ashraf, because I have informed them directly about my decision on staying in every visit with them.

Iran's intelligence intends to create the false impression in its psychological warfare that the people are kept in Ashraf by force, and this has been continuously reflected in the website affiliated to the Iranian regime.

For your information, responding to the pressure imposed on me by Iran's ministry of intelligence via my parents, I have informed different authorities respectively about my purpose and intent of staying in Ashraf, as an example, in May 2006, in a personal interview with the representatives of Canadian embassy in Ashraf who had come to Ashraf, I announced my decision on continuing my stay in Ashraf, also, in interviews and personal meetings with the representatives of US government and MIDEI, industrial. Part of my decision, in the latest occasion in May 2006, I had a personal phone interview upon the request of Canadian intelligence and anyone other during which an officer from the US forces in charge of the security of Ashraf was present and I insisted on my previous decision. The outcome of each an interview was the making of a Canadian report by my favor that was also covered by Canadian press. This report was set up against me and my organization by the promotion of the Iranian regime's Ministry of Intelligence.

My Minister,

I implore you to prevent Iran's Ministry of Intelligence from involving further pressure on me so I wouldn't be obliged to do something against my will. Iran's Ministry of Intelligence tries to employ Canadian governmental organizations through my parents to put me under pressure. I believe you are well aware of the Iran's fascist regime's nature. No free-thinking individual can ever forget how brutally the criminals ruling Iraq wrecked Mr. Zulfikar Hussain, the Iranian-Canadian photojournalist. You also know that this regime is bound to use principle and even abuses the weakness of a lovely report each other to pursue its inhuman intention. In the same manner it is not committed to any diplomatic convention, as recently expelled the Canadian ambassador from Iraq.

The Iranian people will always esteem the Canadian government's efforts, and especially the Canada's foreign ministry, for condemning Iranian regime in the United Nations via violating human rights and will never forget it.

I appreciate your efforts in advance.

Sorayyah Mohammedi
of Ashraf
in Iraq

درخواست مسئولین سازمان مجاهدین برای دیدار مجدد من با خانواده

چنانکه فوقاً توضیح دادم، طی دو روزی که از هفتمین سفر خانواده به منظور تشدید و پیشبرد پروژه وزارت اطلاعات مطلع شده بودم، جهت افشا و خنثی کردن تلاشهای ردیلانۀ رژیم و مزدورانش فعالانه وارد شده و اقدام به نامه‌نگاری و تماس و گفتگو با مراجع ذیربط، نموده و به‌رغم عدم تمایل خودم، بنا بر درخواست مسئولینم برای آخرین بار پذیرفتم خانواده را ببینم و در روز ۱۷ آذر ۱۳۸۶ این ملاقات ناخواسته را انجام دادم.

در طول ملاقات، اکراه داشتم با مصطفی محمدی صحبت کنم، فقط به او متذکر شدم تا روزی که همکاریش با رژیم را قطع نکرده و از مجاهدین معذرتخواهی نکند، پدر من نیست.

عواطف و احساسات جریحه‌دار شده‌ام توسط مصطفی محمدی را هم با این جملات معترضانه در صحبت با مادرم ابراز کرده و گفتم این چه پدری است که هزار مرتبه به او می‌گویم می‌خواهم اینجا باشم ولی او هیچ ارزش و اعتباری برای انتخاب و تصمیم من قائل نیست و فقط اصرار دارد خواستۀ خودش را که وزارت اطلاعات به او دیکته کرده، به من تحمیل کند؟

او چه پدری است که این همه اراجیف آخوندی را در سایتها و وبلاگها علیه من و مجاهدین بازنویسی و تکرار می‌کند؟

ضمناً در همین سفر، وی تلاش کرده بود با شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات برای رژیم جاسوسی هم بکند؛ اما در حین انجام این مأموریت، توسط همسایگان شریف اشرف که متوجه کارهای مشکوک او شده بودند، دستگیر گردیده و تحویل مقامات مسئول حفاظت اشرف می‌شود.

در واکنش به شکست و رسوایی مأموریت جاسوسی مصطفی محمدی وزارت اطلاعات به وسیله برخی سایتها و مزدورانش به طرز مضحکی، دستگیری وی توسط همسایگان اشرف در حین جاسوسی را «آدمربایی مجاهدین!» توصیف کرد تا بدین وسیله، آن را رفع و رجوع کند.

مسایمت پارس ایران ۸۶۰۹۹۳۰

طرح ربودن محمدی ها در عراق توسط گروه رجوی با دخالت نیروهای آمریکائی و دستگیری آنان خنثی شد



طرح ربودن محمدی ها در عراق توسط گروه رجوی با دخالت نیروهای آمریکائی و دستگیری آنان خنثی شد

در روز ۸ سپتامبر نیروهای آمریکائی مصطفی محمدی و محبوبه همزه اتباع کاندائی ایرانی تبار را که به قرارگاه اشرف برای نجات دخترشان سمیه محمدی به عراق رفته بودند را در بیرون دروازه نیف (اشرف) که با جاده اصلی چند کیلومتر فاصله دارد پیاده می کنند. آنها هنگام رفتن به سر جاده با یورش ۶ نفر از مجاهدین و دو پلیس عراقی که بر روی آنان اسلحه کشیده بود حمله می کنند و بزور از آنان می خواهند که سوار ماشین های آنان شوند. محبوبه همزه موفق می شود خود را از دست یکی از این قاتلانهای رجوی نجات داد و به طرف جاده قرار کند. در این هنگام ۴۰ نفر از نیروهای آمریکائی مستقر در اشرف به صحنه هجوم برده و با اسلحه دستور می دهند که آنها دستها را بالا نگه بند.

پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا مقاومت و آزادی



فصل

کارزار گسترده دروغپراکنی در
رسانه های وابسته به رژیم در عراق

حقیقت زیبا مقاومت و آزادی



داستان سمیه مصطفی محمدی زندانی در زندانهای سازمان خلق ایران چیست؟

گفتگو سمیر العراقی

سازمان مجاهدین خلق ایران به خاطر ارتباطش با سازمان اطلاعات سابق عراق و اینکه با ترور و جاسوسی بر علیه اپوزیسیون ملی آن موقع عراق تبدیل به بازوی اجرایی آن سازمان اطلاعاتی شده بود، مایه نگرانی وحشتناک اکثر عراقیان و ایرانیان است. این سازمان بدترین نقش را در شورش مردمی شعبانیه در عراق داشت، طوری که به طور مستقیم در سرکوبی و دستگیری و ترور رهبران آن شورش دخالت کرد. بعلاوه نقش‌اش در سربازگیری از جوانان ایرانی مقیم داخل و خارج و اغوای آنها با پول و رؤیای درس خواندن و یا سفر.

یکی از قربانیان، سمیه مصطفی محمدی شهروند ایرانی‌الاصول مقیم کانادا بود که اغواء شده و به آلمان (آشتباه از خود متن است) برای ادامه تحصیل سفر کرده و سپس به خلیج رفته است ولی وی را دستگیر کرده و پاسپورتش را گرفته و وادار به کار کردن با سازمان در داخل خاک عراق کرده‌اند. برای اطلاع کامل از این داستان، گفتگویی با پدر سمیه این دختر جوان انجام داده‌ایم...

در ۲۰ دی ۱۳۸۶ تلویزیون عراقیه (ارگان دولت مالکی) نیز دروغهای رسوا و مشابهی را به دستور کارگزاران رژیم با به‌کارگیری مصطفی محمدی و تعدادی دیگر از مأموران اطلاعات و نیروی تروریستی قدس علیه مجاهدین منتشر کرد. تلویزیون عراقیه از جمله به نقل از مصطفی محمدی به دروغ مدعی شد که سمیه محمدی (یعنی من) توسط سازمان مجاهدین ربوده شده و در اشرف به زور نگهداشته شده و تحت فشار می‌باشد.

تلویزیون عراقیه (ارگان دولت مالکی) ۲۰ دی ۱۳۸۶

خبرنگار عراقیه: یک خانواده ایرانی سازمان خلق را مسئول ریزه شدن دختر خود دانست

تلویزیون عراقیه ۲۰/۱۰/۸۶ - یکی از خانواده ایرانی سازمان خلق را مسئول ریزه شدن دختر خود که به هنگام سقوط نظام مغربور در کانادا مشغول به تحصیل بوده، دانست. خانواده مزبور از دولت عراق خواستار دخالت برای نجات دختر ریزه شده خود و یا اطلاع از سرنوشت او گردید.



بر اساس افشامی پدر سمیه با ملیت ایرانی که بعد از یک زندگی طولانی در کانادا به عراق آمده بود این پدر بعد از اینکه دخترش به دام به اصطلاح سازمان مجاهدین خلق گرفتار شد، هیچ آرزویی جز نجات دختر خود از اسارت ندارد و از دولت عراق برای آزاد کردن دختر خود از دست این سازمان استمداد می طلبید.



پدر سمیه ریزه شده: من از دولت عراق از رئیس جمهور آقای طالبانی و نخست وزیر آقای ثوری المالکی و تمامی مقامات دولت عراق می خواهم برای نجات دخترم از دست سازمان مجاهدین خلق راه حلی پیدا کنند. سمیه دخترم را می بینم و می شناسم. من از دولت عراق می خواهم برای نجات دخترم از دست سازمان مجاهدین خلق راه حلی پیدا کنند. سمیه دخترم را می بینم و می شناسم. من از دولت عراق می خواهم برای نجات دخترم از دست سازمان مجاهدین خلق راه حلی پیدا کنند. سمیه دخترم را می بینم و می شناسم.

گزارشگر: سمیه که در کانادا به منظور تکمیل تحصیلات متوسطه به خانواده خود پیوسته بود، دختر کوچکی بود که در آرزوی تحقق عدالت انسانی بود و برای دست یافتن به آن از طرف به اصطلاح سازمان مجاهدین خلق بود.



مادر سمیه: سمیه من سه سال بود که به کانادا آمده بود. از دولت عراق خواستار دخالت هستم و در این خصوص درخواست رسمی ارائه کرده ام. دخترم برای ادامه تحصیل به کانادا آمده بود اما به دام سازمان مجاهدین خلق گرفتار شد. از تمامی مادران به اسم انسانیت جهت کمک به من برای نجات دخترم از دست این سازمان استمداد می طلبم.

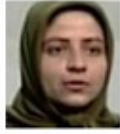
گزارشگر: سازمان مجاهدین خلق که مقر آن در عراق می باشد، باعث جدل در محافل سیاسی عراقی می باشد، چرا که قانون اساسی عراقی فعالیت سازمانهای مندرج در لیست سازمانهای تروریستی را ممنوع کرده است و بر اساس گفته برخی منابع رسمی، دولت عراق درصدد اجرای اقدامات قاطعی شد سازمان مجاهدین خلق می باشد.



دکتر فاضل الشوبلی، مشاور مطبوعاتی وزیر امنیت ملی، طبعاً الان سازمان مجاهدین خلق در یک منطقه جغرافیایی مستقر می باشد. این خاک و یا قرارگاه، به نظرم اسم آن قرارگاه اشرف باشد. این خاک ملک یک شهروند عراقی است و اسنادی ارائه کرده و این شهروند عراقی برای یازس گرفتارن خاکش شکایت کرده است. یعنی الان سازمان باید آنجا را ترک کند.

گزارشگر: سمیه یاب سؤالات زیادی را حول فعالیت واقعی سازمان مجاهدین خلق که مسئله حضور آن در عراق منبع جدل گسترده ای بین محافل سیاسی عراقی است، گشوده است و شاید موضوع سمیه این جدل را برای آخرین بار یا حضور و یا رفتن سازمان، تعیین تکلیف کند. نامر الشمری، عراقیه، بغداد.

این اراجیف متعاقباً توسط دیگر رسانه‌های عربی و فارسی و سایتهای زنجیره‌ای وابسته به رژیم تکرار شد.



سایت اینترلینک ۸۶۱۰۱۹
سخنی با دوستان و بازدید کنندگان
(ملاقات آقای مصطفی محمدی با معاون نخست وزیر عراق در بغداد)

محمد محمدی، وبلاگ "طعمه"، نهم ژانویه ۲۰۰۷
... راستی امروز با پیام در بغداد صحبت می کردم توانسته بود با معاون نخست وزیر عراق ملاقات
پکند ...

سایت‌های زنجیره‌ای وزارت اطلاعات درباره هدف رژیم از این جنگ کثیف نوشتند:

«گامی مهم برای نجات همه اسرای موجود در اسارتگاه اشرف»

سایت ایران آینده

دوشنبه ۲۴ دی ۱۳۸۶ عباس صادقی

دست مریزاد به محبوبه و مصطفی

عباس صادقی

۱۴۰۱۲۰۰۸

... نفس حضور مصطفی و محبوبه که به اعتراف فرقه رجوی تا به امروز) ۹ بار برای
مراجعه به اشرف به عراق آمده است)
رفتن مصطفی و محبوبه به عراق نه فقط برای سمیه که گامی مهم برای نجات همه
اسرای موجود در اسارتگاه اشرف بشمار می‌آید؛ هر چند موضوع اصلی این پدر و مادر



«ایران آینده ۲۴/۰۸۶۱: ... نفس حضور مصطفی و محبوبه که به اعتراف فرقه رجوی
تا به امروز (۹ بار برای مراجعه به اشرف به عراق آمده است) ... نه فقط برای سمیه،
که گامی مهم برای نجات همه اسرای موجود در اسارتگاه اشرف بشمار می‌آید»

افشا و درهم شکستن کارزار دروغ‌پردازی وزارت اطلاعات

در برابر موج جدید دروغ‌پرانی وزارت اطلاعات در رسانه‌ها و سایتهای وابسته به رژیم با به‌کارگیری مصطفی محمدی و ترویج اکاذیبی از این قبیل که مجاهدین مرا ربوده و به زور نگاهداشته‌اند، من طی یک سلسله مصاحبه‌های روشنگرانه این کارزار کثیف رژیم آخوندی را افشا نمودم که انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌های مستقل عراقی و عربی پیدا کرد و از جمله در الزمان- السیاسه- الشاهد المستقل- رادیو سوا- العراق الیوم- ایلاف- الرأی اردن- الرأی کویت- الملف- و ...

بخشهای عمده این روشنگریها منتشر گردید و کارزار تبلیغاتی جدید رژیم را با شکست و رسوایی گسترده‌ای مواجه ساخت.



در زیر چند نمونه از بازتاب این روشنگریها در رسانه‌های عربی را ملاحظه می کنید:

روزنامه الزمان (مستقل) - ۱۰ بهمن ۱۳۸۶

یک زن فعال ایرانی ادعاهای رژیم ایران را در مورد حضورش در شهر اشرف رد می کند

محمدی: تهران یک جنگ روانی را علیه خانواده‌های مجاهدین خلق به پیش میبرد

Printed in Iraq
www.azaman.com
www.azaman.com
www.azaman.com
AZZAMAN NEWS & INFORMATION PUBLISHED BY AZZAMAN FOUNDATION
Email: jahan@azaman.com
Editor: karam@azaman.com Dr. Azam Gani
Azaman Jordan Info: Newspaper YACI BDCR 304 Palestine J.R 1204

روزنامه الزمان
عریضه جویله یوریه رساله
AZZAMAN.COM

عبدالله عراق
روزنامه الزمان ۱۳۸۶ در ۱۵ اردیبهشت ماهی ۱۳۸۶

ناشطة تفند ادعاهای ایرانیه بشأن بقانها في مدينة اشرف محمدي: طهران تثير حرباً نفسية ضد عوائل مجاهدي خلق

پاريس: شاهر عبد الحميد

وقالت (ع) كاتبة مستقلة في افكار حرة بنسبة الاماراتية وزارة الامارات الإيرانية على الفداء في مدينة اشرف التي تتخذها مقراً لها في العراق، خلافاً لرأيها وانتقاداً من العراق التي والى.

وقالت محمدي في حديث صحفي اسس عليه من كتابها «سنوات وبسبوع وسرافعة من والدي» سراداً ان النظام الإيراني وخلال السنوات الاخيرة استغل والدي لاثارة حرب نفسية حيث اتهم القاتلة وعلى ستمين والدي وابها ضد خطلن حيث اني حالي في مدينة اشرف واولا وحياتي اليومية» موضحة اننا نخلقت بمناشيتها «مراد سنة السنوات الخمس القادمة والدر لاني بها فان يوم ۹ من كانون الاول الماضي وانتم لها التي اعترضت مخالفاً معطارة اشرف وانتقدت

يقول ليس هناك اية مقاومة ومعارض له) مدينة (ان سائلة النقاد بطور مجاهدي خلق من العراق ومعداة مدينة اشرف تتل في هذا الاثر لكن مقاومة وسعود المجاهدين في اشرف والتلف من 3 الالف 740 حالة من التذيلات لغوات الحرس وسباق القدس في العراق انسحبت كل مستشفيات.

ويطالب الاجراءات التي سلكتها الحكومة ضد الزعم الإيرانية قامت محمدي (سلاطون بطوليف كل جنوفي الخابرية عاوني محمدي في افكار العقلية جنيف الاربعة وساطل من اللجنة الدولية لتفويض التي تضم ۹ الالف 500 عضو ووتاتي في سوسرا وبرطانيا وندا راج شؤون لعدم احترام الاتفاق التامنة لفتشعة في اطفال جنيف التي حفر الخط من القرابة الضمنية) محمدي (مختب رساكو التي وزارني الخارجية والمجسرة القميين والي المسالو الاتريتين المسؤولين عن حماية مدينة

يريد ان يتحقق من الوثائق القيد التي هي والتي است بطلة ورسخا ونما بصوري الاعلام والفتوى من انا انزل استك اقراي وامهم بصاينون اسناد عوامف الناس وتطلف على عائلتي واني

الزراعة : إلغاء اشتراط تجهيز الفلاحين بالأسمدة حسب النوعيات

يهدى - على خطى
قررت وزارة الزراعة تعديل قرار اشرف لخصم الائمة الفلاحن بوعية السنة الجديدة التي ستاد وزارة التجارة والصاع من القرارة هذه (أرمان اسر ان القرارة قيرت تعديلها الشرة بهاء على طلب الفلاحن والزرايين (الزراية) واعادت البيان ان القرارة تمت التسع الزراعية بصورة حد التخص على تسوق محاصرها بوجبات جديدة واندر الجران

سميه محمدی یک فعال زن ایرانی ادعاهای رژیم ایران را رد کرد، اینک بر خلاف تمایش از سوی سازمان مجاهدین خلق مجبور به ماندن در شهر اشرف که مقر این سازمان در عراق است شده را رد کرده و از رفتن با خانواده‌اش امتناع می کند

سمیه محمدی گفت: «این یک دروغ محض در کادر یک جنگ روانی کثیفی است که وزارت اطلاعات رژیم ایران علیه سازمان مجاهدین خلق و شخص خود من به آن دامن می زند».

محمدی دیروز در یک گفتگوی مطبوعاتی گفت: «من از ۵ سال {۱۰ سال} قبل از کانادا با تشویق پدرم به مجاهدین خلق ایران در عراق پیوسته‌ام». وی افزود «طی چندسال گذشته رژیم ایران با استفاده از پدرم یک جنگ روانی براه انداخته است و از زبان پدرم

سازمان را متهم کرده است که گویا من را ربوده است، در حالیکه من در حال حاضر در شهر اشرف بسر می‌برم و وظایف روزانه‌ام را انجام می‌دهم.

خانم سمیه محمدی گفت: «من ۹ بار طی ۵ سال گذشته که آخرین آن ۸ دسامبر ۲۰۰۷ بود با خانواده‌ام دیدار داشتم و تأکید کردم که هیچ قصدی برای ترک اشرف ندارم، من هر تصمیمی که گرفته‌ام آگاهانه و به میل خودم بوده است». وی ادامه داد «بارها رهبری‌مان، ما را جمع کرده و پرسیده است که می‌خواهیم بمانیم یا برویم؛ اما ما پایداری کرده و باقی ماندیم چراکه به اصولمان ایمان داریم».

سمیه محمدی گفت: «بعد از اینکه در سال ۱۹۹۴ با خانواده‌ام به کانادا مهاجرت کردم با دیدن فعالیتهای مردمی سازمان مجاهدین خلق، افق‌های روشنی در جلو چشمانم باز شد، مجاهدین خلق به خانواده‌های ایرانی که مهاجرت کرده بودند کمک می‌کردند تا به زندگیشان در هجرت سروسامانی بدهند و در حل مشکلات کمکشان می‌کردند».

سمیه محمدی وزارت اطلاعات ایران را مسئول دامن زدن به این قضیه دانست و گفت: «این گفته‌ها و ادعاها که در سایتهای وابسته به وزارت اطلاعات رژیم منتشر می‌شود که عده ای را با پول به خدمت می‌گیرد تا بگوید مقاومتی در برابرش وجود ندارد». وی افزود «خواسته مستمر طرد و اخراج مجاهدین از عراق و خصومت با شهر اشرف نیز از همین موضع بوده است؛ اما پایداری ما مجاهدین مستقر در اشرف و افشای ۳۷۰۰ مورد از دخالت‌های سپاه پاسداران و نیروی قدس در عراق، نقشه‌های او را برهم زده است»...

هفته نامه الشاهد المستقل - ۱۹ بهمن ۸۶

یک عضو سازمان قصد دارد یک دعوی قضایی علیه «العراقیه» در مقابل یک دادگاه بین المللی اقامه نماید سمیه محمدی: اطلاعات ایران و مزدورانش اکاذهی مبنی بر اینکه «مجاهدین خلق» من را ربوده اند ترویج می کنند



سمیه محمدی، یک فعال سازمان اپوزیسیون مجاهدین خلق ایران، پاسخ دادن به تلویزیون عراقیه به خاطر پخش گزارشی مبنی بر این که او توسط سازمانش ربوده شده است را شروع کرد.

محمدی که از ۱۰ سال پیش بعد از اینکه به صورت قانونی از کانادا خارج شد به سازمان پیوست، در مصاحبه ای با «الرأی» گفت: «من در صدد هستم که یک دعوی قضایی در مقابل دادگاههای بین المللی علیه تلویزیون «العراقیه» اقامه کنم، و تهران را متهم کرد در گزارشی که عراقیه پخش کرده، دست داشته است...»

خبرگزاری اخبار عراق - ۲۸ دی ۱۳۸۶

زن ایرانی در جستجوی سواحل آزادی

وكالة الاخبار العراقية
Iraq 4 all news

المرأة الإيرانية والبحث عن سواحل الحرية *** حملة نصره العلم مسكرة ***
وكالة الاخبار العراقية (واع) : : ۲۰۰۸-۰۱-۱۸ - ۱۸:۵۲:۲۳



المرأة الإيرانية والبحث عن سواحل الحرية
تقديم: عبدالكريم عبدالله-كاتب وصحافي عراقي
بغداد المحتلة - واع - من اراس الناصري

اتصر علم العراق العظيم ... وقع معنا على الرابط التالي **** الحملة مسكرة فالعلم العراقي مرفوع داخل كوفينا

این عنوان کتابی است که قبلاً توسط محقق و نویسنده و روزنامه‌نگار معروف عراق صافی‌الیاسری، منتشر شده‌است. نویسنده در این کتاب دهها داستان واقعی و خونباری را به نقل از قهرمانان آن که زنان ایرانی هستند، از طریق مصاحبه‌های شخصی و رودررو آورده‌است. این قهرمانان لحظه به لحظه ماجراهای خونین و شکنجه‌ها را تحمل کرده و آثار آن را نیز هم‌چنان در بدنهای خود دارند؛ و اگر در یک سفر افسانه‌ای از طریق

کوه‌های کردستان و تنگه‌ها و گردنه‌های سهمگین آن، مرزهای ایران به دست پاسداران خمینی می افتادند، این قهرمانان هیچ تعلق خاطری غیر از رهایی وطن و جانبازی در راه آن و مقدم دانستن عشق وطن بر هر عشق شخصی دیگری نداشتند؛ اما این فداکاری و عشق به میهن امری است که رژیم حاکم بر ایران ظرفیت شناخت و درک آن را ندارد و یا اینکه می فهمد ولی هر بار آن را مثل صفحه گرامافون ترک خورده‌ای به صورت داستان فاجعه بار و تراژدی که قهرمان آن یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق است تکرار کرده و مورد سوء استفاده قرار می‌دهد و ادعا می‌کند که خانواده‌های این اعضا در تلاش برای برگرداندن آنها به آغوش خانواده و نجاتشان از به اصطلاح بندهای ساختگی و موهوم سازمان مجاهدین خلق هستند...

نویسنده عراقی صافی‌یاسری واقعیت داستان سمیه محمدی را از زبان خود سمیه و در یک ملاقات و مصاحبه چند ساعته در شهر اشرف جایی که سمیه در آنجا زندگی می‌کند، تحت عنوان «حقایق، دروغها را افشاء می‌کند» به قسمت دوم کتاب خود که در ابتدای مقاله آن را معرفی کردیم، اضافه نموده است...

روزنامه العراق اليوم (مستقل) - ۱۴ بهمن ۱۳۸۶

حق پاسخگویی در رسانه‌ها «داستان سمیه در رسانه‌ها یک نمونه است»



(به قلم) سعد قدو

قسمت اول

سمیه محمدی یکی از اعضای سازمان اپوزیسیون مجاهدین خلق ایران از داخل قرارگاه اشرف به رسانه‌های سمعی و بصری عراقی گفت خروجش از کانادا در ده سال پیش قانونی بوده و بنا بر تمایل و خواست خودش و با موافقت والدینش به شهر اشرف در عراق آمده است.

وی اضافه کرد بعد از اینکه خانواده‌اش اعلام کردند که سازمان، او را ربوده است نیروهای آمریکایی در مورد حضور او در اشرف تحقیقات کردند. اگر در موضوع ربودن او دقت کنیم متوجه می شویم که این امر محال و یکی از عجایب هفتگانه است. اولاً به دلیل اینکه اعضاء سازمان مجاهدین خلق نمی‌توانند قرارگاه اشرف را که زیر نظر نیروهای آمریکایی است ترک کنند. دوم اینکه ربودن یک زن در کانادا و رد کردن او از چندین کشور برای رسیدن به عراق یک امر خیالی است چگونه ربایندگان توانسته‌اند از همه ارگانهای امنیتی این کشورها عبور کنند حتی اگر سمیه داخل چمدان یک دیپلمات که از مصونیت دیپلماتیک برخوردار می‌بود، قرار داشت این امر ناشدنی بود.

سمیه که داستان پیوستنش به مجاهدین خلق را بازگو می‌کند می‌گوید: «من در سال ۱۹۹۷ کانادا را به شکل قانونی ترک کردم و پدرم از این موضوع آگاه و با پیوستن من به سازمان موافق بود من الان ده سال است در اشرف هستم و بارها و بارها با آمریکاییهای حاضر در اشرف صحبت کرده‌ام» سمیه محمدی در صحبت با رادیو سوا اعضاء پارلمان عراق و سازمانهای دست‌اندرکار در زمینه حقوق بشر را به دیدار از اشرف و اطلاع مستقیم از وضعیتی که اعضاء سازمان در آن زندگی می‌کنند و فشارهای روحی و تبلیغاتی که از بعضی از طرفها به آنها وارد می‌شود دعوت کرد و کانال ماهواره‌ای العراقیه را برای ارائه گزارشی که دربرگیرنده ادعاهای پدرش مبنی بر اینکه سازمان مجاهدین خلق او را ربوده و خواستار آزاد کردن او شده است پخش کرده را مورد انتقاد قرار داد.

سمیه توضیح داد که او نامه فرمانده آمریکایی در عراق و نامه‌های دیگری را در اختیار دارد که از او ۹ بار گواهی گرفته‌اند و می‌توان آنها را به هر دادگاهی ارائه کرد، وی افزود: «من از وکیل وارن کریس در کانادا خواستم که علیه تلویزیون العراقیه شکایت کند و همچنین از وزارت خارجه و دادگستری و حقوق بشر عراق خواستم و دعوت کردم که برای دیدار از شهر اشرف بیایند و یا هیئتی را اعزام کنند تا با حضور نیروهای آمریکایی از جزئیات و شرایط این توطئه که رژیم ایران دنبال می‌کند، مطلع شوند. برای تأکید بر حق پاسخگویی به این اباطیل و درستی دلایلیش وارن کریس وکیل سمیه، نامه‌ای به جناب آقای طالبانی رئیس جمهور عراق فرستاد و جزئیات امر را برای او توضیح داد و از او خواست تا دستورات لازم را جهت بررسی این ادعاهای جعلی و همچنین برای جلوگیری از تحرکات مصطفی محمدی که رسماً به استخدام وزارت اطلاعات ایران درآمده است، صادر کند...».

سایت ملف - ۲۸ دی ۱۳۸۶

فعال ایرانی سمیه محمدی تلویزیون عراقیه را محاکمه و به ترویر و اجرای اوامر صادره از تهران متهم می کند



نسخة للطباعة

أضف تعليق

أرسل إلى صديق

العودة للصفحة الرئيسية

عدد التعليقات: 0

تاريخ النشر: 18/1/2008

المصدر: **الملف**

الكاتب: **الملف**

اتهمتها بالتزييف وتنفيذ اوامر صادرة عن طهران

الناشطة الايرانية سمية محمدی تقاضي قناة العراقية



ملف .

شُرعت سمیه محمدی الناشطة في منظمة مجاهدي خلق الإيرانية المعارضة بحملة تروير على فضائية العراقية التي بثت تقريراً يفيد بأنها مختطفة من قبل منظمتها .

وقالت محمدی التي التحقت بمنظمة مجاهدي خلق منذ ١٠ اعوام بعد خروجها من كندا بصورة قانونية خلال مقابلة اجراها معها الملف . ثم اتا بصدد رفع دعوى على الفضائية العراقية امام محاكم دولية .

وخلال اللقاء الهاتفی الذي اجراه الملف . تم مع محمدی وجهت اتهامات نظهران بالتورط في تقرير بثته الفضائية العراقية يفيد بأنها مختطفة من قبل مجاهدي خلق وقبما بشي نص الحوار :

*** بثت بعض وسائل الاعلام معلومات تفيد بانك مختطفة من قبل منظمة مجاهدي خلق ... ما هو تعليقك على هذه المعلومات ؟؟**

- بلربي القصة واضحة للغاية ، ولا أتوقف عند مصدر هذه المزاعم السخيفة ، وزارة مخابرات النظام الايراني وسلاطها في فيلق القدس الازهابي في العراق يروجون باستمرار أكاذيب مثيرة للسمفرية وبأن مجاهدي خلق قد اختففتي واحجزتني أو أبقتني في صفوفها في مدينة أشراف خالفاً لرغبتني .

هذه القصة فبركتها مخابرات النظام منذ سنوات مضت لتعذبني نفسياً و تشوه سمعة معارضتيها .

سمیه محمدی یک فعال سازمان اپوزیسیون مجاهدین خلق ایران پاسخ دادن به تلویزیون ماهواره ای العراقیه را که گزارشی مبنی بر اینکه او از طرف سازمانش ربوده شده است را پخش کرد؛ شروع کرد.

محمدی که از ۱۰ سال پیش بعد از این که به صورت قانونی از کانادا خارج شد به سازمان پیوست، در مصاحبه ای با الملف گفت: من در صدد هستم که یک دعوای قضایی در

مقابل دادگاههای بین المللی علیه تلویزیون ماهواره‌ای «العراقیه» اقامه کنم، او در تماس تلفنی با ملف نت تهران را متهم کرد که در گزارشی که العراقیه پخش کرده مبنی بر اینکه او توسط سازمانش ربوده شده دست داشته است.

سؤال: بعضی از رسانه‌های مطبوعاتی اطلاعاتی پخش کردند مبنی بر اینکه تو توسط «مجاهدین خلق» ربوده شده‌ای؟

جواب: از نظر من این داستان کاملاً روشن و واضح است و هیچ تردیدی در مورد آبخور این ادعاهای سخیف ندارم. در حقیقت وزارت اطلاعات رژیم ایران و مزدورانش در «سپاه تروریستی قدس» دائماً چنین اکاذیب مسخره‌ای را رواج می‌دهند، که گویا من توسط مجاهدین خلق ربوده شده و تحت فشار قرار گرفته یا برخلاف میلم در صفوف این سازمان در شهر اشرف بسر می‌برم...

مصاحبه رادیو سوا با سمیه محمدی - ۲۲ بهمن ۱۳۸۶



آگندت سمیه محمدی احدی اعشاء منظمه مجاهدی خلق الإیرانیة فی معسکر اشرف شمالی المعاصمه العراقیة بغداد آن غروبیا من کندا قبل عشر سنوات کان قانونیا و أنها جاءت الي العراق بمحض ارادتها صموافقة والديها مشيرة الي أن القوات الأمريكية حقت فی موضوع بغاتها فی اشرف بعد أن أعلن ذویها بان المنظمه قامت باختطافها فی المعسکر :

فی عام ۱۹۹۷ گذارت کندا بشكل قانونی وكان والدي علي علم بذلك وكانا موافقین ممي علي التحالی بالمنظمه. والآن أنا فی اشرف منذ ۱۰ أعوام. وأنا تحدثت عن هذا الموضوع مرات ومرات مع الأمريكان الماهرین هنا. اننی چشت هنا طوعياً وكان غروبى قانونياً من کندا. ودعت محمدی فی حديث لراديو سوا أعضاء مجلس النواب العراقی والمنظمات المعنیه بحقوق الإنسان زیارة معسکر اشرف للوقوف بشكل مباشر علي حقیقة الأوضاع التي يعيشها أعضاء المنظمه وما یعرضون له من عنط نفسی وإعلانی من بعض الجهات متفردة قنات: العراقیة التقنیة لتقدمیا تقریراً نقطن مطالبه والدی سمیه منظمه مجاهدی خلق بالإفراج عن ایتهما بدعوي اختطافها . وأوضحت محمدی قائلة :

بیتما یوجد هنا أمریکان - واتنی أحمل ممي رسالة القائد الامریکی ورسائل عدیده أخرى حیث أخذوا شهادات ممي ۹ مرات یمكن تقديمها لأی محكمة واتنی قلت لجماعتي فی کندا السید وارن کریس أن یرفع شکوي ضد العراقیة. اننی اشدکی وأطلب من وزراء الفارجیة والعدل وحقوق الإنسان العراقیین وأدعومهم إما یرزرون مبدینة اشرف أو یرسلون ولذا لکی یعرفوا بحضور القادة الامریکان عن تفاصيل هذه المؤامرة التي حکیکها للنظام الإیرانی. . سبق وأن أدت هذه الاعمال الي اختطاف اثنين من مجاهدی خلق وهما محمد علی زاهدی وصیبن یهوان ولا أعرف لماذا لم نبت العراقیة غیر اختطافهما بیتما الصلیب الاحمر الدولی ومنظمه الصقو الدولیه انشدنا موقفاً بهذا الصدد. كما لزمنا العراقیة الصمت اذ اختطاف الممال العراقیین الذين یعملون فی اشرف وعمليات التجنید التي طالت أنانیب ایصال المیاء الي المعینة ولم نبت آی خبر عنها.

یذكر أن بغاء منظمه مجاهدی خلق الإیرانیة فی العراق یأتی فی إطار البند الرابع لمنظمه الأمم المتحدة فیما سلمت المنظمه كافة الأسلحة التي بحوزتها الي القوات الامریکیة بعد دخول الأخيرة العراق عام الثین وثلاثة .

سمیه محمدی یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در قرارگاه اشرف واقع در شمال بغداد گفت خروجش از کانادا در ده سال پیش قانونی بود و او به خواست خودش و با موافقت والدینش به عراق آمد و نیروهای آمریکایی در مورد حضور او در قرارگاه بعد از اینکه خانواده‌اش اعلام کردند که سازمان او را در قرارگاه به گروگان گرفته تحقیق کردند. در سال ۱۹۹۷ کانادا را به شکل قانونی ترک کردم و والدینم نسبت به این امر آگاه بوده و با من برای پیوستنم به سازمان موافق بودند. من از ده سال پیش در اشرف هستم و بارها درباره این موضوع با آمریکایی‌های حاضر در قرارگاه صحبت کردم و گفتم که به صورت داوطلبانه به اینجا آمدم و خروجم از کانادا قانونی بوده است.

محمدی در گفتگو با رادیو سوا از اعضای پارلمان عراق و سازمانهای دست‌اندرکار در زمینه حقوق بشر خواست تا از قرارگاه اشرف دیدار کنند تا مستقیماً در جریان شرایط زندگی اعضای سازمان و فشارهای روحی و تبلیغاتی که از طرف بعضی از طرفهای بانفوذ در تلویزیون عراقیه وارد می‌شود؛ با ارائه گزارشی که در برگیرنده درخواست والدینش از سازمان مجاهدین خلق برای آزادی دخترشان با این ادعا که او ربوده شده، قرار بگیرند. وی گفت: «این در حالی است که آمریکایی‌ها اینجا حضور دارند و من نامه فرمانده نیروهای آمریکایی و نامه‌های متعدد دیگری را به همراه دارم که ۹ بار از من شهادت گرفتند و می‌توان آنها را به هر دادگاهی ارائه کرد. من به آقای وارن کریس وکیل دادگستری در کانادا گفتم که علیه عراقیه اقامه دعوا کند، من از وزرای خارجه، دادگستری و حقوق بشر عراق می‌خواهم که یا از اشرف دیدار کنند یا هیئتی را اعزام کنند تا در حضور فرماندهان آمریکایی در جریان جزئیات این توطئه که از طرف رژیم ایران طراحی شده قرار بگیرند. این توطئه‌ها قبلاً به ربوده شدن ۲ تن از مجاهدین محمدعلی زاهدی و حسین پویان منجر شد و من نمی‌دانم چرا عراقیه خبر ربوده شدن آنها را پخش نکرد در حالی که صلیب سرخ و سازمان عفو بین‌المللی در این مورد موضع‌گیری کرده بودند، همچنان که عراقیه از کشته شدن کارگران عراقی شاغل در اشرف و عملیات انفجار لوله‌های آبرسانی به شهر اشرف، هیچ خبری منعکس نکرد».

قابل ذکر است که مجاهدین خلق ایران در عراق در چارچوب بند ۴ سازمان ملل است و این در حالی است که سازمان بعد از ورود نیروهای آمریکایی به عراق در سال ۲۰۰۳ سلاح‌هایش را تحویل نیروهای آمریکایی داده بود.

ایلاف - ۲۳ ژانویه ۲۰۰۸

داستان سمیه محمدی: جنگ ایرانی از نوع دیگر

داستان سمیه محمدی: جنگی است از نوع دیگر بین مجاهدین خلق و تهران



قضیه سمیه محمدی: حرب ایرانیه من نوع آخر

نزار جاف - الأربعاء ۲۳ يناير 2008 GMT 7:30:00

قضیه سمیه محمدی: حرب من نوع آخر بین مجاهدي خلق و طهران

نزار جاف من بون: مع أن محكمة كندية متخصصة أصدرت حكماً لصالح سمیه محمدی التي دخلت في صراع مع والدها بدعوى إنها قد أخطقت من قبل منظمة مجاهدي خلق الإيرانية المعارضة، بعد أن تبين إنها قد إختارت الإنتماء و البقاء مع منظمة مجاهدي خلق في معسكر أشرف بمحض إختيارها، لكن يبدو أن والدها لم يملكه اللبس من مواصلة سعيه في سبيل إبتزاع إبنته التي يزعم أنها قد أخطقت من قبل تلك المنظمة. وقد بدأ حملة جديدة ضد منظمة مجاهدي خلق نفسها حيث طالب السلطات العراقية بإغلاق مقرها في مدينة أئرف و طردهم من العراق مصراً على أن ابنته قد تعرضت للإحتطاف من قبل المنظمة المذكورة فعلاً.



و قد أكد محامي الأسمیه محمدی الكندي واين كريش في رسالة وجهها للرئيس العراقي جلال الطالباني تكلفت إيلاف نسخة منها، من أن قضیه سمیه محمدی ليست قضیه أمرية عادية وإنما حملة أطلقتها وزارة المخابرات ضد شخص سمیه محمدی وضد سكان أئرف مؤكداً في رسالته أن والدها السيد مصطفي محمدی قد إستغل القضیه كآلة وهو بصدد تحطيم معنويات سمیه و تحريض الحكومة العراقية على التحرك ضد مجاهدي خلق وضد سكان أئرف. يشار الى أنه في عام ۲۰۰۶ رفع مصطفي محمدی والد سمیه شكوى الى دائرة الهجرة واللجوء الكندية بأن سمیه وخطأً لرغبتيها تعيش في أئرف سراً ولها ترضب في العودة الى كندا. تم تشكيل لجنة لإستماع كندالي لادارة الموضوع حتى يتم الحصول على شهادة

«نزار جاف از بن (آلمان): بهرغم اینکه دادگاه کانادا حکم خودش را به سود «سمیه محمدی» که در جنگ با پدرش که شکایت کرده بود که او توسط سازمان مجاهدین خلق ایران اپوزیسیون ربوده شده بود صادره کرده است و در آن روشن شد پیوستن و ماندن او در سازمان مجاهدین خلق در قرارگاه اشرف را خودش انتخاب کرده است ولی بنظر می رسد که پدر وی ناامید نشده و تلاش خود را برای استمرار جنگ و درگیری با دخترش که او مدعی است توسط این سازمان ربوده شده را رها نکرده و جنگ جدیدی

را علیه سازمان مجاهدین خلق شروع کرده و از مقامات عراقی خواستار بستن مقر آنها در شهر اشرف و اخراج آنها از عراق شد و اصرار دارد که دخترش توسط سازمان مزبور ربوده شده است.

وکیل کانادایی خانم سمیه محمدی وارن کریس طی نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور عراق جلال طالبانی که ایلاف یک نسخه از آن را دریافت کرده است، تأکید نمود که قضیه سمیه محمدی یک داستان خانوادگی معمولی نیست، بلکه یک جنگ روانی است که وزرات اطلاعات علیه شخص سمیه محمدی و علیه ساکنین اشرف شروع کرده است و وی در نامه خود تأکید کرد که پدرش آقای مصطفی محمدی از این موضوع به‌عنوان یک اهرم برای درهم شکستن روحیه سمیه و تحریک حکومت عراق علیه مجاهدین خلق و ساکنین اشرف سوء استفاده می‌کند.

اشاره می‌شود که در سال ۲۰۰۶ مصطفی محمدی، پدر سمیه، شکایتی به اداره مهاجرت و پناهندگی کانادا ارائه داده و مدعی شده که سمیه بر خلاف تمایلش در اشرف زندگی می‌کند و ...

رویارویی چندین ساله با شکنجه‌روانی و کارزار کثیف وزارت اطلاعات که در راستای اهداف پلیدش علیه مجاهدین و اشرف، خانواده‌ام را ضد خودم و آرمان و مبارزه و سازمان به خدمت گرفته بود، جنگ ساده‌ای نبود، اما از آنجا که در دفاع از انتخابم به‌عنوان یک زن مجاهد خلق برای مبارزه و سرنگونی رژیم آخوندی و تحقق آزادی خلق و میهنم بود، در هر قدم، ایمان و انگیزه انقلابی‌ام ارتقاء می‌یافت، آگاهی و هشیاری‌ام نسبت به توطئه‌ها و ترفندهای این رژیم ضد بشری بالا می‌رفت، درک ملموس‌تری در مورد ابعاد ترس و وحشت آخوندهای حاکم از مجاهدین، پیدا می‌کردم، ترس و وحشتی که خود را از جمله در به‌کارگیری هر شیوه و وسیله و ترفند ضدانسانی و اختصاص هر میزان بودجه و امکانات و انرژی و زمان برای جدا کردن حتی یک عضو سازمان نشان می‌دهد و بالاخره مشاهده روند شتابان انحطاط و تهی شدن از خصائص انسانی عناصری که خود را به رژیم و اطلاعات آخوندی می‌فروشد و در خدمت پیشبرد توطئه‌ها و برنامه‌هایش علیه مجاهدین و مقاومت در می‌آیند.

چنین بود که وقتی دیدم وزارت اطلاعات از به‌کارگیری خانواده و دستاویز قرار دادن عواطف خانوادگی در راستای اهداف پلیدش علیه من و سازمانم و تکرار دروغ‌پردازیها و وارونه‌گویی‌هایش در این رابطه، دست‌بردار نیست، تصمیم گرفتم با عزم و اراده‌ای هرچه قاطع‌تر بر ایستادگی، مقابله و افشاگریهایم در این زمینه بیافزایم.

در همین رابطه، ملاقاتها و مصاحبه‌های متعددی با رسانه‌های خبری، وکلا، حقوقدانها و پارلمانترها در عراق انجام دادم و مضافاً بر افشاگریها و موضعگیریهایی که مستقیماً توسط خودم، انجام می‌شد، توسط وکلا و پارلمانت‌های عراقی و همچنین کمیته حقوقدانهای بین‌المللی، نامه‌های روشنگرانه، شکایتها و اعتراضات متعددی خطاب به مراجع و رسانه‌های ذیربط به‌خصوص در رد دروغ‌پردازیهای رژیم و مزدورانش در رابطه با حضور من در اشرف، ارسال یا منتشر شد.

کمیته بین‌المللی حقوقدانان در دفاع از اشرف از جمله در رابطه با انتشار اکاذیب رژیم در تلویزیون العراقیه (ارگان دولت مالکی) را رسماً مورد اعتراض قرار داد و خاطرنشان کرد که:

«... این امر، به روشنی حاکی از سوء استفاده رژیم ایران و نیروی تروریستی قدس از العراقیه علیه اپوزیسیون ایران از طریق عوامل افشا شده در این نیرو است.»

نامه اعتراضی کمیته بین المللی حقوقدانان به العراقیه

ADVISORY BOARD

HONORARY PRESIDENTS

THE RT. HON. THE LORDS SILVER OF HADLEY, Former Judge of the European Court of Justice, UK
M. CHEMIE ELBARAZI, Distinguished Research Professor of Law, President Emeritus, International Human Rights Law Institute, US

PROF. ERIC CLAYTON, President, Centre of International Law, The University of Toronto, CAN

EXECUTIVE DIRECTOR
F. HANCOCK SHERRIN, Former Partner, CAN

CANADA
MR. DAVID NELSON, J.D., Former Ontario Secretary of State for Health, Life Sciences and the Arts, Public Health Canada, CAN

FRANCE
PAUL B. COPPELAND, Director, Law Society of Upper Canada, WARDEN CREATON, LL.B., Head of Immigration Law Group

IRAN
MARZO SHARI, Former President, Paris Bar Association
PROF. MAN YOUNG, C.A.B., Faculty of Law, University of Park V, Seoul, Korea

NEW ZEALAND
DEBORAH PARTRIDGE, President, Human Rights Institute of the Bay of Islands
OLIVER PARIBELLI, Former President of the NZ Office Bar Association

ITALY
FILIPPO MARCELLI, Chairman, Association of Democratic Lawyers, Italy

FINLAND
HEIKKI LEHTINEN, President, Lawyers Without Borders - Sweden

NETHERLANDS
PROF. MAUR HENKEL, LL.B., Co-Chair

THE UNITED KINGDOM
THE RT. HON. THE LORDS WASHINGTON GILVO DILLON, Former Home Secretary under Prime Minister Margaret Thatcher

THE RT. HON. THE LORD ARCHBISHOP OF CANBERRA, C.A., (Emeritus) (Canada)

LORD T. FERRELL, QC
SIR DAVID P. HENDERSON, QC, Emeritus, President, Council of Bars and Prothonotaries

PROF. DALE BOONIN, Emeritus, Professor of Law, School of Law, British Columbia, University of London

MAIL COHEN FOWLER, Member, International Human Rights Committee of the Law Society, Former President, International Law Society, Former Chair, Council on Committee of the Law Society of England and Wales

STEPHEN G. HONG, Head of Public Law and Human Rights Department, University of York

THE UNITED STATES
DR. ALLAN G. HERSH, Former Deputy Assistant Attorney General for Legal Counsel, US Dept. of Justice

STEPHEN M. SCHNEIDERMAN, Professorial Lecturer in International Law, School of Advanced International Studies, Johns Hopkins University

International Committee of Jurists in Defence of Ashraf

11 January 2008

Mr Habib Mohammad Hadi Saleh
General Director of Broadcasting Network of Iraq
Honorable members of Board of Directors
Baghdad
Iraq

Sir,

We are writing as lawyers for the residents of Camp Ashraf, as members of the People's Mojahedin Organisation of Iran (PMOI), and on behalf of 8,500 European youths who support the rights of the members of the PMOI (as published in *Franfurter Allgemeine Zeitung* on 31 January 2006, *Daily Telegraph*, 3 February 2006, *The Times of London*, 4 February 2006 and *NBC Handvidjal*, 3 February 2006).

On Thursday, 10 January 2008, Al-Iraqiya television network aired astounding lies at 15:00 and 20:00 hrs, against the PMOI and Mr. Soomayeh Mohammadi, who is a "protected person" under the Fourth Geneva Convention and a PMOI member residing in Camp Ashraf. This clearly shows that Al-Iraqiya television has been manipulated by the Iranian regime, its terrorist Qods Force, and its proxies in the Qods Force.

In a telephone conversation with the deputy head of the news section of Al-Iraqiya television last night, involving her rights, Mr. Mohammadi asked that the network retract the vicious and despicable lies against her. She said that U.S. military commanders responsible for the protection of Ashraf, who had been witness to nine different meetings between her and her family over the past four years, were fully aware of the bogus nature of these allegations.

By falsely claiming that Mr. Mohammadi had been abducted and pressured by the PMOI to stay in Ashraf against her will, the Iranian regime's Intelligence Ministry and its proxies in the Qods Force have tried to denigrate their opposition. In doing so, they have also vilified Mr. Mohammadi to psychological pressure.

U.S. commanders in Ashraf, who have met Mr. Mohammadi and her family repeatedly, have testified to the falsity of these accusations in letters dated 23 October 2006 and 8 December 2007. You can also personally meet Mr. Mohammadi and talk to her in Ashraf at the presence of the U.S. commandery, to enquire what Al-Iraqiya had broadcast was totally false and bogus. The Iranian Intelligence Ministry and the Qods Force had disseminated these lies on nine previous occasions. Several letters to the U.S. commanders by Mr. Mohammadi and her interview on Iran National Television (INTV), leave no doubt as to the bogus nature of these claims. Competent Canadian officials are fully aware of the details of this case as well. Mr. Warren Coates, LL.B., Head of Immigration Law Group, represents Mr. Mohammadi in Canada, and will pursue the matter through legal channels by filing a separate lawsuit in this case.

The International Committee of Jurists in Defence of Ashraf reminds Al-Iraqiya of the principles of impartial journalistic practice and its obligation to respect the Convention Article

Committee of Jurists of Ashraf

upon personal dignity" of protected persons. It also alludes to "special protection for the special status of Ashraf, then the Deputy October 2005 to the PMOI Secretary General and the

Iraqiya read out without delay this letter during the same broadcast by the Iranian regime.

Members:

1. Leader of Islamic Party of Iraq
General's Special Representative for Iraq

5. President,
Dialogue Forum,
Iraqi Council for National Dialogue

ICJIDA - 104, Avenue Victor Hugo, 75016, Paris, France
Tel + 33 1 47 55 67 00 Fax +33 1 47 55 67 04 e-mail int.cjda@gmail.com

ICJIDA - 104, Avenue Victor Hugo, 75016, Paris, France
Tel + 33 1 47 55 67 00 Fax +33 1 47 55 67 04 e-mail int.cjda@gmail.com

آقای حبیب محمد هادی صدر
مدیر کل شبکه سخن پراکنی عراق
اعضای محترم هیئت مدیره
بغداد- عراق
آقا،

ما به‌عنوان وکلای ساکنان کمپ اشرف، اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران و ازسوی ۸۵۰۰ حقوق‌دان اروپایی که از حقوق سازمان مجاهدین پشتیبانی می‌کنند برای شما می‌نویسیم. (فرانکفورتر آگماینه‌سایتونگ به‌تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶، دیلی تلگراف مورخ ۳ فوریه ۲۰۰۶، روزنامه تایمز مورخ ۴ فوریه ۲۰۰۶ و آن‌آرسی هندلزبلاد مورخ ۳ فوریه ۲۰۰۶) ۳ دیروز (پنجشنبه ۱۰ ژانویه ۲۰۰۸) تلویزیون شما در ساعت ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ به پخش دروغهای شگفت‌انگیزی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران و خانم سمیه محمدی «فرد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو و عضو سازمان مجاهدین ساکن اشرف» مبادرت کرد که به‌روشنی حاکی از سوء استفاده رژیم ایران و نیروی تروریستی قدس از العراقیه علیه اپوزیسیون ایران از طریق عوامل افشا شده در این نیرو است. شب گذشته خانم محمدی در تماس تلفنی با آقای معاون بخش خبر العراقیه با توضیح در باره جزئیات آن دروغها که فرماندهان آمریکایی مسئول حفاظت از اشرف طی ۹ دیدار خانم محمدی با خانواده‌اش در سالهای گذشته شاهد آن بوده‌اند، براساس حقوق قانونی خود خواستار تکذیب دروغهای نفرت‌انگیز و مشتمل‌کننده علیه خودش گردید. در حقیقت وزارت اطلاعات رژیم ایران و عوامل نیروی تروریستی قدس در عراق، با انتشار دروغهایی از این قبیل که گویا خانم محمدی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران «ربوده شده» و تحت فشار قرار گرفته و برخلاف میل خود در اشرف است به شکنجه روحی او به منظور شیطان‌سازی از اپوزیسیون خود مبادرت کرده‌اند. نامه‌های فرماندهان آمریکایی در اشرف که بارها با خانم محمدی و خانواده او دیدار کرده‌اند بتاريخ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۶ و ۸ دسامبر ۲۰۰۷ گواهی این حقیقت است. شما می‌توانید شخصاً با خانم محمدی در حضور فرماندهان آمریکایی همین امروز در اشرف دیدار و گفتگو کنید و کذب تمامی آنچه را که در العراقیه ادعا شد به چشم ببینید و به گوش بشنوید. سناریوی دروغین اطلاعات رژیم ایران و نیروی تروریستی قدس ۹ بار تکرار شده و انبوه نامه‌های خانم محمدی به فرماندهان آمریکایی و مصاحبه تلویزیونی او با تلویزیون ملی ایران جای

تردید باقی نمی‌گذارد. مقامات مسئول در کانادا هم به روشنی از تمامی جزئیات مطلعند و آقای وارن کریس، ليسانسيه حقوق و رئیس گروه قانون مهاجرت، وکالت خانم محمدی را در کانادا بر عهده دارد و موضوع را مورد پیگرد قانونی قرار می‌دهد و همچنین شکایت جداگانه‌ای درباره عراقیه عرضه خواهد کرد.

کمیته بین‌المللی حقوقدانان از عراقیه می‌خواهد تا با التزام به بیطرفی ژورنالیستی و با احترام به ماده سوم مشترک در کنوانسیونهای ژنو در باره ممنوعیت «لطمه به حیثیت اشخاص» و به‌خصوص با توجه به التزام به نیروهای چند ملیتی در عراق MNF-I به «حفاظت ویژه از شرافت و حقوق زنان» (سرلشگر ویلیام اچ. براندنبرگ، نامه به دبیرکل سازمان مجاهدین و ساکنان کمپ اشرف - ۱۷ اکتبر ۲۰۰۵)

بلادرنگ نامه حاضر در بخش اخبار در همان ساعات و به همان تعداد که دروغهای رژیم ایران تکرار شده است، قرائت شود.

رونوشت به:

جناب آیت الله العظمی سیستانی
عالیجناب بانکیمون، دبیرکل ملل متحد
عالیجناب جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق
عالیجناب طارق هاشمی، نایب رئیس جمهور عراق و رهبر حزب اسلامی عراق
عالیجناب استفان دومیسترا، نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل در عراق
عالیجناب هوشیار زیباری وزیر خارجه عراق
سرکار وجدان میخائیل وزیر حقوق بشر عراق
جناب دکتر عدنان الدلیمی، رئیس وفاق ملی عراق
جناب صالح مطلق، رئیس جبهه گفتگوی ملی عراق
جناب شیخ خلف العلیان، مدیر کل شورای گفتگوی ملی عراق
جناب عارف شاهین، رئیس دادگاه عالی عراق

چند نمونه دیگر از اقدامات افشاگرانه علیه جنگ کثیف وزارت اطلاعات، خطاب به ارگانها و مقامات اروپایی و آمریکایی:

نامه به ژنرال استون

۳۰ ژانویه ۲۰۰۸

... این سومین نامه‌ای است که در رابطه با قضیه‌ای که وزارت اطلاعات رژیم ایران علیه من و ساکنان اشرف پیش می‌برد برای شما می‌نویسم، مطمئن هستم در جریان آمدن کنسول کانادا به اشرف و ملاقاتش با من هستید، این ملاقات و بازدید آنها از اشرف دروغ بودن تمامی اتهاماتی که وزارت اطلاعات رژیم ایران به من و ساکنان اشرف نسبت می‌دهد برای آنها نیز اثبات نمود.

علت اینکه این نامه را برای شما می‌نویسم این است که بر اثر پیگیری‌هایی که من و وکلایم در پاسخ دادن به اتهامات موجود انجام دادند، مشخص شده است که دولت عراق این قضیه را پشتیبانی می‌کند و تلاشهای ما بی نتیجه می‌ماند، تلویزیون رسمی عراقیه طی مصاحبه‌ای با پدرم دروغ‌های زیادی را به من و ساکنین اشرف نسبت داد. برای روشن شدن قضیه، بعد از تلاشهای زیاد و تماسها مکرر در نهایت توانستم با یکی از مسئولین این تلویزیون صحبت کنم و از او خواستم که تکذیبیه من را منعکس نماید. وی گفت از پخش پاسخ‌های من معذور می‌باشد، چراکه به آنها دستور داده شده هیچ تکذیبیه‌ای از جانب من پخش نکنند و این دستور از جانب شورای امنیت سیاسی هیئت امنای شبکه می‌باشد که نمایندگان دولت در آن هستند. همچنین وی با صراحت گفت دستور مصاحبه با مصطفی محمدی نیز از جانب این شورا صادر شده است.

از طرف دیگر، شما احتمالاً مطلع هستید که رژیم ایران با سوء استفاده از نام من، به کمک عوامل خود ظاهراً سه حکم دستگیری برای خانم مزگان پارسایی، خانم صدیقه حسینی و آقای عباس داوری به اتهام به زور نگهداشتن اینجانب از محاکم عراق کسب کرده است که بیشتر از هر چیز دیگر من را تحت فشار قرار داده است.

من می‌دانم که شما و افسران شما در این کیس تلاش کرده‌اید که مسئله به نحو درستی انجام شود و من فکر می‌کردم که با آمدن کنسول کانادا به اشرف این مسئله خاتمه یافته است ولی آنها دست به توطئه‌های بیشتری زده‌اند و این روزها رسانه‌ها و سایتهای خبری رژیم ایران، جنگ تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه من به راه انداخته‌اند.

درخواست من از شما این است که از دولت عراق بخواهید که خودشان را درگیر این مسئله که یک سوء استفاده غیرعادلانه از من علیه مجاهدین است، ننمایند و مانع از افشای حقایق در مورد کیس من نشوند.

با احترام

سمیه محمدی

نامه وارن کریس به رئیس جمهور عراق

۱۴ ژانویه ۲۰۰۸ (۲۴ دی ۱۳۸۶)

درباره اکاذیب تلویزیون العراقیه از رسانه‌هایی دولتی عراق، وکیل آقای وارن کریس نامه‌ای به شرح زیر خطاب به رئیس جمهور عراق نوشت:

۱۴ ژانویه ۲۰۰۸

عالیجناب جلال طالبانی رئیس جمهور محترم عراق فرانس:

خانم سمیه محمدی

تاریخ تولد: ۸ ژوئیه ۱۹۸۰

آقای رئیس جمهور

من این نامه را به‌عنوان عضو کمیته بین‌المللی حقوقدانان در دفاع از اشرف و وکیل خانم سمیه محمدی برای شما می‌نویسم.

خانم محمدی ساکن شهر اشرف در عراق است. استاتو قانونی وی شخص حفاظت شده تحت کنوانسیون ۴ ژنو می‌باشد. من از فوریه ۲۰۰۴ که شخصا با خانم محمدی در شهر اشرف دیدار داشتم، وکالت او را به عهده دارم.

سمیه محمدی که قبلاً همراه با پدر و مادرش در کانادا اقامت داشته، به‌طور

داوطلبانه و با حمایت و رضایت خانواده و به‌خصوص پدرش، کانادا را ترک کرده و در سال ۱۹۹۷ در عراق به مجاهدین پیوسته است.

در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۸، تلویزیون العراقیه در اخبار ساعت ۱۵:۰۰ و ۲۰:۰۰ مصاحبه‌ای را با مصطفی محمدی، پدر سمیه پخش کرد که طی آن مدعی شد، دخترش سمیه محمدی به زور و برخلاف میلش در شهر اشرف نگهداری شده است. در روزهای قبل از آن نیز برخی از رسانه‌های وابسته به نیروی قدس رژیم ایران، به نقل از همین فرد، مطالب مشابهی را علیه سازمان مجاهدین خلق ایران و سمیه محمدی منتشر کرده‌اند.

رژیم ایران همچنین در رسانه‌های وابسته به خودش اعلام کرده‌است که معاون نخست وزیر عراق با این پدر دیدار کرده است.

این پدر بیش از یک‌ماه است که در اجرای منویات وزارت اطلاعات و نیروی قدس رژیم ایران، در بغداد بسر می‌برد و یک جنگ روانی علیه دخترش و ساکنان اشرف برآه انداخته است. از سال ۲۰۰۳ تاکنون مصطفی محمدی ۷ بار به عراق و شهر اشرف سفر کرده تا سمیه را به ترک مجاهدین قانع کند. سمیه هر بار پدرش را از قصد قاطع خود برای ماندن در اشرف و حمایت از اهداف مشروع مجاهدین مطلع کرده است.

وقتی ماه گذشته مصطفی محمدی به اشرف رفت و با مراجعه به نیروهای آمریکایی، خواستار دیدار سمیه شد. سمیه به‌رغم تمایل شخص خودش و فقط پس از توصیه مسئولین مجاهدین و درخواست نیروهای آمریکایی با والدینش در حضور فرماندهان آمریکایی دیدار کرد و مجدداً بر قصد قبلی خودش برای ماندن داوطلبانه‌اش در اشرف تأکید کرد.

مصطفی محمدی در طول این سالها اتهامات غلطی را نسبت به مجاهدین ایراد کرده‌است از قبیل ربودن کودکان، زندانی کردن و سرکوب اعضا و برای «نجات سمیه» یک وب‌سایت و یک انجمن خیریه قلبی برای جمع‌آوری پول راه انداخته است.

در سال ۲۰۰۶ مصطفی محمدی به اداره مهاجرت و پناهندگی کانادا شکایت کرد که سمیه به‌رغم تمایل خودش و به زور در اشرف نگهداشته شده، در حالی که قصد دارد به کانادا برگردد. یک استماع قضایی برای بررسی موضوع تشکیل شد.

برای اینکه شهادت مستقل و داوطلبانه وی را تحت قسم به دست بیاورند، یک

عضو این دادگاه مصاحبه تلفنی مستقیمی با سمیه داشت، در حالی که یک افسر آمریکایی حضور داشت. این هیئت قضایی تصمیم خود را در ۹ مه ۲۰۰۶ اعلام کرد. اعلام کردند که سمیه «داوطلبانه و با رضایت والدینش به مجاهدین پیوسته است» و اینکه وی «یک عضو متعهد دراز مدت مجاهدین خلق هست و مایل است که با همکاران مجاهدش در کمپ اشرف بماند و نمی‌خواهد به کانادا برگردد». (سند ضمیمه است)

علاوه بر این، نامه‌های فرماندهان آمریکایی در اشرف که بارها با سمیه و خانواده او دیدار کرده‌اند به تاریخ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۶ و ۸ دسامبر ۲۰۰۷ و انبوه نامه‌های سمیه محمدی به فرماندهان آمریکایی و مصاحبه تلویزیونی او با تلویزیون ملی ایران در باره رفتار پدرش جای هیچ تردیدی در کذب دعاوی مصطفی محمدی و منشأ اقدامات و تحرکات او علیه دخترش و ساکنان اشرف باقی نمی‌گذارد.

همانطور که ملاحظه می‌کنید، مسأله مصطفی محمدی یک موضوع خانوادگی نیست، بلکه یک کمپین وزارت اطلاعات علیه شخص سمیه محمدی و ساکنان اشرف می‌باشد. رژیم ایران با آلت دست قرار دادن مصطفی محمدی درصدد است هم روحیه سمیه را درهم بشکند و هم دولت عراق را علیه مجاهدین و ساکنین اشرف برانگیزد.

مجاهدین ساکن اشرف و از جمله سمیه محمدی، اشخاص حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو، قانون بین‌المللی انسان دوستانه و قانون بین‌المللی و ماده سوم مشترک کنوانسیون‌های ژنو می‌باشند. معاهداتی که عراق هم جزو امضاء کنندگان آن است. رفتار مصطفی محمدی بوضوح حفاظت‌های مقرر شده در این کنوانسیون‌ها را نقض می‌کند.

لذا از جنابعالی می‌خواهم دستورات لازم برای رسیدگی عاجل به موضوع فوق و جلوگیری از اقدامات مصطفی محمدی که حقوق موکل من سمیه محمدی را نقض می‌کند را صادر فرمایید.

وارن کریس

رونوشت به:

عالیجناب هوشیار زیباری وزیر خارجه عراق

عالیجناب وجدان میخائیل وزیر حقوق بشر، عراق

افشاکری در سیمای آزادی

در تاریخ ۶ دیماه ۱۳۸۶ طی یک مصاحبه با سیمای آزادی، تلویزیون ملی ایران، با افشای شمه‌ای از اقدامات ضدانسانی وزارت اطلاعات به وسیله مصطفی محمدی و... شیوه‌رذیلانه رژیم در سوءاستفاده از عواطف خانوادگی و به‌کارگیری خانواده برای پیشبرد جنگ کثیفش علیه مجاهدین را توضیح دادم. که ذیلاً قسمتهایی از آن را ملاحظه می‌کنید:



«... وزارت اطلاعات آخوندی این طرح را علیه مجاهدین و به‌خصوص مجاهدین مستقر در شهر اشرف دارد پیش می‌برد. اما هر دفعه هم بیشتر از قبل با شکست و سرشکستگی مواجه می‌شود. دلیل این توطئه‌ها هم که وزارت اطلاعات دارد این است که «اشرف» به‌عنوان سنگر آزادی و دژ مستحکم این مقاومت در برابر رژیم آخوندی است. اشرف صورت مسئله اصلی رژیم شده و طی ۵ سال اخیر هم این رژیم به هر توطئه و هر فشاری که توانسته دست زده است. که شاید بتواند این سنگر شرف مردم ایران را درهم بشکنند، اما هر بار مفتضح تر از قبل شکست خورده است.

چند سال است که وزارت اطلاعات آخوندی با تهدید و تطمیع، متأسفانه مصطفی محمدی را به استخدام خودش درآورده است. این فرد با من رابطه پدر و فرزندی داشت ولی متأسفانه الان شرم دارم که او را پدر خودم قلمداد کنم. این فرد اکنون مأموریت‌های وزارت اطلاعات را علیه مجاهدین مستقر در اشرف و از جمله علیه خود من به‌عنوان یک مجاهد خلق اجرا می‌کند. او با تکرار تبلیغات و دروغ‌پردازی‌های رذیلانه آخوندها علیه مجاهدین، مرا از مبارزه و مقاومت علیه رژیم آخوندی می‌خواهد بازدارد.

کسی که مدتهاست همه عواطف پدر و فرزند و همه ارزشهای انسانی را به خاطر مزدوری برای رژیم آخوندی زیر پا گذاشته».

در جریان مصاحبه‌ای که با سیمای آزادی داشتم متن نامه‌ای که من در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ به ژنرال فرمانده نیروهای آمریکایی در اشرف نوشته و در آن توطئه‌ها و اقدامات وزارت اطلاعات آخوندی را توضیح داده بودم. در آن مصاحبه همچنین توضیح دادم:

«طی این چند سال این فرد (مصطفی محمدی) به دستور وزارت اطلاعات ادعا کرده که من یک نوجوانی بوده‌ام که مجاهدین مرا از کانادا ربوده و به زور به عراق آورده یا اینکه به زور من را در اشرف نگهداشته‌اند و مدعی است که گویا من خودم قصد داشته‌ام به کانادا برگردم ولی مجاهدین به من اجازه نمی‌دهند».

متعاقباً همین دروغها را به نقل از مصطفی محمدی در سایتهای شناخته شده رژیم در کانادا دامن زدند.

بارها اعلام کردم و بازهم می‌خواستم تأکید کنم من نزدیک به ده سال است که با انتخاب آگاهانه و اراده و اشتیاق خودم برای رسیدن به هدفم که آزادی مردم از ستم حاکمیت آخوندهای جنایتکار است، خودم کانادا را ترک کردم و به مجاهدین خلق در اشرف پیوستم و به همین تصمیمی هم که گرفتم افتخار می‌کنم و تا سرنگونی این رژیم جنایتکار ذره‌ای از پای نخواهم نشست. وزارت اطلاعات آخوندی و مزدورانش هم باید بدانند که نمی‌توانند کمترین خللی در مبارزه من و رابطه ای که من با سازمانم دارم، وارد کنند.

من با نمایندگان پارلمان اروپا که به شهر اشرف آمده بودند ملاقات و گفتگوی خصوصی داشتم، به آنها گفتم که چگونه زیر فشارهای ضدانسانی رژیم قرار گرفتم.

در اردیبهشت سال ۱۳۸۵ اداره مهاجرت کانادا از طریق افسران آمریکایی خواسته بودند که با من مصاحبه تلفنی انجام بدهند. یک مصاحبه (حضور) هم با نظارت مقامات آمریکایی، به طور خصوصی (با نمایندگان اعزامی دولت کانادا) انجام دادم و در این مصاحبه من تصمیم خودم را برای ماندن در اشرف، یک بار دیگر به مسئولان اداره مهاجرت کانادا اعلام کردم.

مقامات اداره مهاجرت از طریق افسران آمریکایی هم مطمئن شدند که تصمیم من داوطلبانه بوده و آزادانه تمایلم را بیان می‌کنم.

روشنگری در جلسات انجمنهای عراقی در اشرف

در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۸۶ در جلسه کمیته هماهنگی‌های انجمنهای زنان عراق که در اشرف برگزار شد، شرکت کرده و اقدامات کثیف و تبلیغات رژیم زن‌ستیز آخوندی را افشا کردم. قسمتهایی از سخنرانی‌ام در این جلسه به شرح زیر است:

خوشحالم که امروز شما را می‌بینم و به شما خوشآمد می‌گویم. و از اینکه امروز توانستم در این جلسه شرکت کنم خیلی خوشحالم. تلویزیون العراقیه روز دهم ژانویه برنامه‌یی را پخش کرده که در آن به دروغ گفته من (سمیه محمدی) را مجاهدین از کانادا ربوده و آورده‌اند عراق. من می‌خواستم در مورد همین موضوع برایتان توضیح بدهم و بگویم که درحالیکه ده سال است آزادانه انتخاب کرده‌ام در اشرف باشم و روزانه به کارهایم مشغولم. ولی طی چند سال گذشته رژیم ایران با سوء استفاده از پدرم یک بسیج کاذبی را تحت عنوان نجات من از اشرف به راه انداخته است، البته این یک موضوع خانوادگی نیست، بلکه توطئه رژیم آخوندی و وزارت اطلاعات و نیروی قدس است که برخی رسانه‌های خبری عراق را نیز وسیله‌یی برای ترور سیاسی مخالفان خودش و آزار و شکنجه روحی من قرار داده است.



ربوده شدن من، یک اتهام دروغ و ادعای مضحک است. من قصدی برای ترک شهر اشرف ندارم. من ۲۸ سال سن و ده سال تجربه فعالیت با مجاهدین دارم. این تصمیمی هم که گرفته‌ام، کاملاً آگاهانه و با میل خودم بوده و من با نمایندگان دولت کانادا و وزارت خارجه آمریکا که به شهر اشرف آمده بودند، دیدار خصوصی داشتم و به آنها هم گفتم که من با میل خودم به اشرف آمدم. همچنین یک سری نامه‌هایی دارم که من

خودم برای افسران آمریکایی و کانادایی نوشته‌ام همه این دروغهای رژیم آخوندی را تکذیب کردم. مهمتر اینکه در سال ۲۰۰۶ در دادگاهی که در کانادا برگزار شد به نفع من رأی دادند و تأیید کردند که من یک مجاهد خلقم و متعهد به سازمان مجاهدین خلق هستم و خودم خواستار این بوده‌ام که در شهر اشرف بمانم بنابراین دروغهایی که در رابطه با من تبلیغ می‌شود، همه‌اش گمراه کننده است. من وزاری خارجه و دادگستری و حقوق بشر عراق را دعوت می‌کنم که یا خودشان به شهر اشرف بیایند و یا هیئتی را به شهر اشرف بفرستند که من را اینجا ببیند. همچنین از پارلمان‌های عراقی و سازمانهای مدافع حقوق بشر در عراق هم دعوت می‌کنم که به شهر اشرف بیایند و در حضور افسران آمریکایی حرفهای من را بشوند و ما بتوانیم توطئه‌های رژیم ایران را برایشان توضیح بدهیم که آنها هم آشنا بشوند... من به این مبارزه پرافتخار خودم ادامه می‌دهم و تا آخرش هستم.

در این جلسه، مسئولان و نمایندگان کمیته هماهنگیهای انجمنهای زنان عراق، با صدور بیانیه‌ای توطئه‌های رژیم آخوندی و دروغ‌پردازیهای ردیلانه‌اش علیه مجاهدین با سو، استفاده از روابط خانوادگی را به شدت محکوم کردند. در بخشی از این بیانیه آمده بود:

... ما در شهر اشرف با خواهرمان سمیه به‌طور مستقیم صحبت کردیم و او حقیقت را برای ما شرح داد.

ما همبستگی خود را با خانم سمیه محمدی از سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام می‌کنیم.

ما در نبرد او علیه رژیم بنیادگرا و دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران همراه و در کنار او هستیم.

ما توطئه‌ها و دروغ‌پردازیهای اطلاعات بدنام آخوندی را مبنی بر این که «سمیه محمدی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران در شهر اشرف، ربوده شده» محکوم می‌کنیم و این توطئه حاکم ایران را واکنشی در مقابل پیروزیهای اخیر سازمان مجاهدین بر رژیم ملاحا می‌دانیم.

نامه به مقامات و ارگانهای عراقی

طی سلسله نامه‌هایی، ارگانها و مقامهای عراقی از جمله رئیس جمهور، وزیر دادگستری، وزیر حقوق بشر وقت این کشور و همچنین مدیر تلویزیون عراقیه و ... را مخاطب قرار دادم و به پخش برنامه مغرضانه علیه مجاهدین توسط تلویزیون حکومتی عراقیه با دستاویز قرار دادن دروغ‌پردازیهای رژیم آخوندی در رابطه با حضور من در اشرف، اعتراض کردم.

نامه به رئیس جمهور عراق

فخامة جلال عالیانی

رئيس جمهورية العراق

تهديکم أطيب تحياتي واحترامي

اتي سمية محمدي ٢٨ عاماً وحدي النساء العضوات في منظمة مجاهدي خلق الإيرانية أسكن في مدينة أشرف. في يوم الخميس ١٠ كانون الثاني الجاري قامت قادة العراقية بيت برنامج بشائي في أكثر من نشراتها الاخبارية وزعمت نقلاً عن والدي بأنه تم «اختطافي» من قبل منظمة مجاهدي خلق الإيرانية.

اتي أكذب هذه الرسالة لالقت النساء فخامتكم الي هذه الحملة من الاكاذيب التي أطلقها النظام الإيراني باستخدام تلفزيون العراق الحكومي (العراقية) صدكرامي وشخصي. ان المباشرة يهكذا اجراءات من قبل النظام الإيراني ليس بالأمر الجديد، لكن استغلال عائلي ونشر مثل هذه الاكاذيب يعثر اختياراً لشخصي وتعليب نفسي صدي كما أنها حرب نفسية قذرة وهي تنتهك الاتفاقيات الدولية وحقوقی وأنا أمتنع منذ ٤ أعوام بموقع كأفراد محصين طبقاً لاتفاقية جنيف الرابعة وحماية القوات الأمريكية.

التي التفتت خلال الأيام الماضية بالقادة الامريكيين في أشرف مرات عديدة وانهم على اطلاع على هذه الملامرة القذرة للنظام الإيراني وعملائه في العراق وانهم تحدثوا معي بحضور أفراد عائلي. وانهم على اطلاع على طبيعة هذه الملامرة القذرة التي حكمتها النظام الإيراني كما أنهم استعربوا جداً من تقرير قادة العراقية.

ان منطلق وزارة المخابرات الإيرانية ليس اعتبارات أسية وانسانية. فبما السلف ليس ملقاً أسراً وانما يشكل جزءاً من حملة تقدم قام بها النظام الإيراني ضد معارضته وحدي أنا التي نذرت حياتي للقتال ضد النظام الإيراني. وأصبح أفراد عائلي آتة لتدمير أجسدة هذا النظام وتم استغلالهم. وأن بقادهم التطويل في العراق تم تديرو من قبل سفارة وأجهزة النظام الإيراني.

التي ومن أجل رد اعتراري قست بالاتصال وأكثر من مرة بالمسؤولين في قادة العراقية وعلبت منهم بيت ردي على هذه الاكاذيب المشيرة للاهتمام إلا أنه مع الأسف لم أتلقي جواباً وأن هذا الوضع دفعني الي الاستنتاج بأن هناك ثمة في هذه القادة القضائية المتعاون في هذه الحرب النفسية القذرة بالند من شخصي وكرامي وذلك من خلال التعاون مع النظام الإيراني.

كما أنني أخذت استشارة مع المحامين الدوليين الذين يذاعون عن سكان أشرف ويمنهم مع وكيلي الكندي وأريد متابعة قضائية لموضوع انتهاك الاتفاقيات دولية من قبل قادة العراقية وتعاونها مع النظام الإيراني في «الاعتناء على كرامة الأشخاص» التي وردت في المادة الثالثة المشتركة لاتفاقيات جنيف. وان وكيلي في كندا هو السيد وارن كيرتس.

السيد الرئيس، أرجو أن لا تسمحوا بأن تستغل الأجهزة الحكومية والإعلامية العراقية أكثر من هذا وأن تتحول في خدمة تصفية حسابات النظام الإيراني مع معارضته كما أرجو فخامتكم بصفكم حامي الحقوق القانونية لجميع اولئك الذين ينتمون في العراق بتهرق أن تاتربوا قادة العراقية التي هي قادة حكومية بوضع حد لنشر اكاذيب وزارة مخابرات النظام الإيراني ضد شخصي وأن بيت ردي في نشرتها الاخبارية.

مع فائق الاحترام

سمية محمدي

مدينة أشرف

١٧ كانون الثاني ٢٠٠٨

نسخة منه الي:

وزير العدل العراقي

وزير الخارجية العراقي

وزارة حقوق الانسان العراقية

وزارة شؤون النساء العراقية

قائد القوات المتعددة الجنسية

بعثة الامم المتحدة لمساعدة العراق

نامه به وزير حقوق بشر وقت عراق

معالي الوزير جردان ميخائيل

وزير حقوق الانسان في الجمهورية العراقية

أهديكم التحية والاحترام

التي سميتموها ٢٨ عاماً واحداً النساء العضوات في مجاهدي خلق الإيرانية وأمكن في مدينة أهراف. أكتب لكم هذه الرسالة لآلت التياكم الى حملة للأكاذيب أظفقتها النظام الإيراني باستغلال تلزيون العراق الحكومي (قناة العراقية) ضد كرامتي وخصيستي.

في يوم الخميس ١٠ كانون الثاني الجاري قامت قناة العراقية بثت برامج في نشراتها الإخبارية تم اعدادها من قبل وزارة مخابرات نظام الملاهي كان يظفها والذي وولدتي اللذان استغلتهما النظام الإيراني. وجاء في هذا البرنامج :- «حملت احدى المرامل الإيرانية منظمة خلق مسؤولة اختطاف ابنتها التي كانت تتلقى الدراسة في كندا ايان سقوط النظام المياد. العائلة تاعدت الحكومة العراقية بالتدخل لانقاذ ابنتها المختطفة أو معرفة مصيرها. ليس تأملات هذا الأب من غاية الا انقاذ ابنته من اسرها بعد ان وقعت في فخ ماعرف بمنظمة مجاهدي خلق حسب ماكشف عنه والد سمية الإيراني الجنسية والذي وصل الى العراق من كندا التي عاش فيها فترة طويلة مستجداً بالحكومة العراقية بتحريرها من هذه المنظمة».

نامه به مدير كانال تلويزيوني «العراقيه»

مدير قناة العراقية

السيد المحترم

انني سمية محمدي ٢٨ عاماً واحداً النساء العضوات في مجاهدي خلق الإيرانية وأسكن في مدينة أهراف والتي كتبت هذه رسالة خلال الاسبوع الأخير لدعوات معرضة في برامج اخبارية نشرتها قناة العراقية. ففي يوم الخميس ١٠ كانون الثاني الجاري بثت قناة العراقية برنامجاً في نشراتها الإخبارية وزعمت تفلأ عن والذي بأن منظمة مجاهدي خلق قد «احتفظت».

ان هذا الادعاء المسخيف الذي يظفها النظام الإيراني منذ سنوات وانه أحد أرواق وزارة مخابرات النظام الإيراني ضدني وحسد منظمة مجاهدي خلق الإيرانية يتم استخدامه باستغلال والذي لتدمير حرب نفسية قذرة وأن قناة العراقية ودون أن تكلف نفسها بالتحقيق في التدقيق بالخبر أصبحت مع الأسف في خدمة نشر أكاذيب مدمرة من قبل وزارة المخابرات الإيرانية وبقايا القدس الإيراني.

وجاء في التقرير الاخباري: «حملت احدى المرامل الإيرانية منظمة خلق مسؤولة اختطاف ابنتها التي كانت تتلقى الدراسة في كندا ايان سقوط النظام المياد. العائلة تاعدت الحكومة العراقية بالتدخل لانقاذ ابنتها المختطفة أو معرفة مصيرها. ليس تأملات هذا الأب من غاية الا انقاذ ابنته من اسرها بعد ان وقعت في فخ ماعرف بمنظمة مجاهدي خلق حسب ماكشف عنه والد سمية الإيراني الجنسية والذي وصل الى العراق من كندا التي عاش فيها فترة طويلة مستجداً بالحكومة العراقية بتحريرها من هذه المنظمة».

انني أعتبر هذا التقرير الاخباري استغلالاً للمواظف الاسوية لأفراض سياسية وتعلبب غسي وافعال للخصخصة والاعتداء على كرامتي وخصيستي وانتهاك للقوانين الدولية ومنها حقوقني التي أمتنع بها منذ ٤ سنوات باعتباري فرداً محمياً طبقاً لاتفاقية جنيف الرابعة وحماية القوات الأمريكية.

انني أعلمت القادة الأمريكيين في أهراف الذين يتولون مسؤولة حماني على تفاسيل هذه المؤامرة القذرة للنظام الإيراني وعملاته في العراق وبينما استغل قناة العراقية لتفنيق هذه المؤامرة. انني أوضحت أمام القادة الاميكين لمألفني تصميمي في مواصلة الضلال ضد النظام الإيراني والبلد في مدينة أهراف وانه من الواضح جداً بالنسبة لهم أن هذا الملف ليس ملفاً أمنياً وإنما يمثل تحدياً من عملية انتقام قام بها النظام الإيراني ضد معارضة ونددي أنا التي نزلت عمرها للنضال ضد النظام. ان أفراد عائلتي أصبحوا آلة يد النظام لتدمير أجدته واستغلالهم وأن تواجدهم الطويل في العراق تم تدمير من قبل السفارة واجهزة النظام الإيراني المختلفة.

انني ولعرض اعادة الاعمار التي تنسي طلبت من العراقية وخلال أكثر من اتصال مع المسؤولين فيها بت ردي على الاكاذيب المشيرة للإمتهزاز ولكنه مع الأسف لم أتلقى جواباً وأن هذا الوضع دهني مع الأسف الى الاستسحاق بأن هناك نية في هذه القادة الطفالية لتعاوان مع الحرب النفسية القذرة ضد شخصيستي وكرامتي.

كما أن أخذت اشارة مع المحامين الدوليين المدافعين عن أهراف ومنهم وكيلي الكندي وأعترم متابعة قضائية لقبضية انتهاك الاتفاقيات الدولية «والاعتماد على كرامة الاخصاص» الواردة في المادة الثالثة المشتركة في اتفاقيات جنيف. وأن وكيلي في كندا هو السيد وارن كريس.

السيد المدير

كلمتي الأخيرة هي أن علي قناة العراقية ومن أجل أن لا تظلل أكثر من هذا في خدمة تصفية حساب النظام الإيراني مع معارضة، بت ردي في برامجها ونعس الحقيقت التي بثت أخبار كاذبة بالتفد نسي.

مع الاحترام

سمية محمدي

مدينة أهراف

١٧ كانون الثاني ٢٠٠٨

نسخة منه الي:

الهيئة الدولية للدفاع عن سكان أهراف

وارن كريس - المكييل

قائد القوات المتصدده الحسبة

بعثة الأمم المتحدة لمساعدة العراق

مصاحبه‌ها و توضیحات افشاگرانه در دیدار با وکلا و نویسندگان عراقی

مصاحبه و گفتگو در دیدار با وکلا، نویسندگان و برخی دیگر از شخصیت‌های اجتماعی میهن‌دوست عراقی و ... بخش دیگری از کارزار افشاگرانه در مورد جنگ کثیف رژیم و وزارت اطلاعات آخوندی بود که نمونه‌هایی از آن را در زیر ملاحظه می‌کنید:

مصاحبه با آقای صافی الیاسری نویسنده عراقی



صافی الیاسری

داستان امروز، داستان یک مجاهد ایرانی به نام سمیه محمدی است که با اتهامات و اکاذیبی از جانب رسانه‌های محلی عراقی، مورد حمله قرار گرفته و به‌مثابه کودک خردسالی تصویر شده که توسط سازمان مجاهدین خلق ایران از خانه والدینش ربوده شده است. در حالیکه او زن بالغی است که تصمیماتش را خودش اتخاذ می‌کند [از طریق این مصاحبه] با شما در باره او و حقیقت امر صحبت می‌کنیم.

سوال: زمانی که دختر جوانی بودید، چگونه با سازمان مجاهدین خلق آشنا شدید و چه کارهایی انجام داده‌اید و آیا در این کارها با نوعی اجبار یا فریب و نیرنگ مواجه بوده‌اید؟
جواب: من سمیه محمدی عضو سازمان در اشرف هستم و ده سال است که به مجاهدین پیوسته‌ام. در رابطه با سؤالی که کردید باید بگویم که هیچکس با زور به‌جایی که نمی‌خواهد، نمی‌رود اگر هم با زور باشد مطمئن باشید که دوام نمی‌آورد و اینقدر راحت نمی‌تواند در آنجا بماند.

در رابطه با آشنایی‌ام با سازمان باید بگویم که هم خانواده‌ام بسیار موافق بودند و هم خودم. و خودم انتخاب کرده و به اینجا آمدم و حالا هم بعد از ده سال خیلی خوشحالم که آن زمان توانستم این انتخاب را بکنم و به شهر اشرف بیایم.

سوال: سوال دیگرم در مورد ۹ بار دیدارت با خانواده‌ات می‌باشد که در خلال این ۹ بار همواره درخواست بازگشت از طرف آنها را رد کردید. آیا کسی شما را به رد کردن این درخواست مجبور کرد یا اینکه با اقناع خاص خودت بوده است؟

جواب: در این ۹ بار که می‌گویید آنها آمدند اینجا، بارها من به آنها تأکید کردم و هم خودشان می‌دانستند که من در مبارزه‌ام و در انتخابی که کرده‌ام، پایدارم و هیچوقت بر نمی‌گردم.

سؤال: به وسائل تبلیغاتی که این واقعیت را مخدوش کرده‌اند چه می‌خواهید بگوئید؟ شما کودک خردسالی نبوده‌اید که بتوانند از خیابانهای مونترال یا هر شهر کانادایی شما را بدزدند.

جواب: من از این موضوع [دروغپردازی العراقیه] خیلی برآشفتم و شکایت دارم. آیا یک رسانه خبری که دولتی است نمی‌داند که این خبر واقعی و موثق نیست؟ و اگر واقعاً نمی‌داند که این خبر درست یا غلط است، چرا آن را منتشر می‌کند؟ من در این مورد به وکلایم در کانادا و فرانسه و انگلیس اطلاع دادم و به‌طور خاص با آقای وارن کریس که وکیل کانادایی‌ام است، با او صحبت کردم و به او گفتم که از موضع وکیل من در مورد این موضوع اعتراض کند و به آنها بگوید اگر می‌خواهید حرف واقعی را بشنوید، به اشرف بیایید و از واقعیت‌ها فیلمبرداری کنید و انعکاس واقعی بدهید و نه انعکاس دروغ که پشت آن رژیم آخوندی است.

در همین رابطه، وکیلیم یک نامه اعتراضی خطاب به مقامات دولت و مسئول رسانه، نوشت. یک نامه اعتراضی دیگر هم توسط وکلایم در فرانسه برای دولت عراق فرستاده شد. و حالا پیامی هم برای مردم عراق دارم که ببینند این رژیم چقدر دجال است که با استفاده از خانواده و عواطفش می‌خواهد یک مجاهد خلق را از اشرف بیرون بکشد و بعد واقعیت را وارونه جلوه می‌دهد و اینطوری او را آزار و شکنجه روحی می‌دهد.

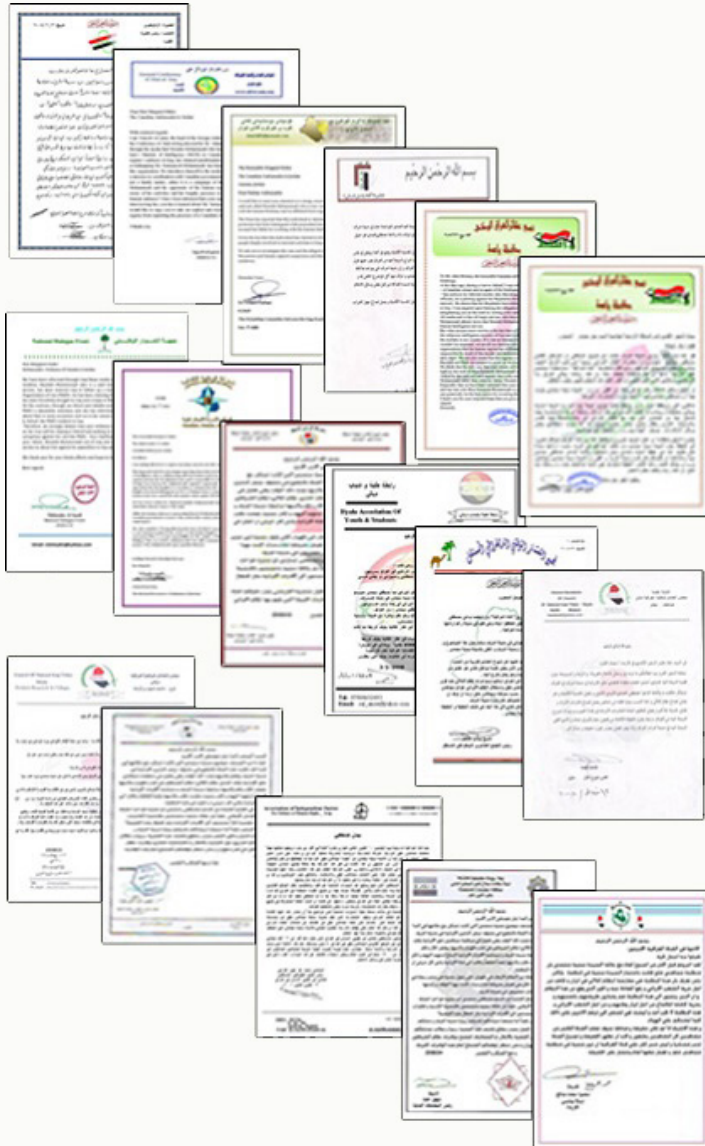
ملاقات با وکیل محمد کرخی



ملاقات با وکیل خالد السامرائی



اطلاعیه ها و نمونه‌هایی از موضعگیریهای شیوخ عشایر و دیگر شخصیت‌ها و انجمن‌های عراقی در اعتراض به دروغ‌پردازی تلویزیون عراقیه و توطئه‌های رژیم



بیانیه سازمانهای مدافع حقوق بشر و حقوق زنان عراقی

لجنة الاتحاد الجمعيات
السوية للحرية



WOMEN'S ASSOCIATION
COMMITTEE OF UNITY FOR
FREEDOM

بسم الله الرحمن الرحيم

نحن الجمعيات و المنظمات من المجتمع المدني المدافعين عن حقوق الانسان و عن حقوق المرأة العراقية نعلن تضامنا مع السيدة سميه محمدي المجاهدة في منظمة مجاهدي خلق في نضالها ضد النظام الملالي المتطرف و الدكتاتوري و الفاشية الدينية و نعتبر هذه المواقف الاخيرة التي قام بها بالاعلان الكاذب بأن سميه قد اختلقت من قبل منظمة مجاهدي خلق في مدينة اشرف و نحن نعتبر بأن هذه المواقف ملفقة ضد مجاهدي خلق من قبل حكام ايران و بالذات بهذه المرحلة بسبب الانتصارات الاخيرة التي حققتها منظمة مجاهدي خلق بالانتصار ضد الملالي ...

نحن اجتماعنا في مدينة اشرف مع الاخنت سميه و تحدثنا مباشرة معها و قد شرحت لنا حقيقة قصتها و ايضا قد شاهدنا الوثائق القانونية بأن تواجدها في مدينة اشرف بالاختيارها و وعيها ... فما هذه الاكاذيب الا هي عمل من اعمال الفاشية الدينية في ايران و نستنكرها بشدة .

والله الموفق

E-mail: bopayva_nesa@yahoo.com

ما جمعيتها و سازمانهای مجتمع مدنی دفاع از حقوق انسان و حقوق زنان عراقی همبستگی خودمان را با خانم سمیه محمدي عضو سازمان مجاهدين خلق در مبارزاتش عليه رژيم ملاهاى بنيادگرا و ديكتاتوري دينی اعلام می کنيم. ما ادعاى ربه شده شدن سميه توسط سازمان مجاهدين را یک اتهام ساختگی از طرف رژيم ملاها به دليل بيروزيهای اخير سازمان مجاهدين خلق می دانيم.

ما در شهر اشرف با سمیه نشستيم و با او بی واسطه صحبت کرديم. او واقعیت موضوع را برای ما توضیح داد. همچنين اسناد قانونی او را که بيانگر حضور او در اشرف با آگاهی و اختيار خودش بوده است را دیديم. بنابراین اين دروغها چیزی نيست جز اقدامات فاشيسم دينی در ايران که ما آنرا به شدت محکوم می کنيم.

پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا مقاومت و آزادی

فصل

توطئه سخیف وزارت اطلاعات و
سو. استفاده از ارگان‌های قضایی عراق

حقیقت زیبا مقاومت و آزادی



توطئهٔ سخیف وزارت اطلاعات و سوءاستفاده از ارگانهای قضایی عراق

بعد از شکست سلسله اقدامات و توطئه‌های سیاسی - تبلیغاتی و شکنجه‌های روانی چندساله برای به تسلیم کشاندن من از طریق به‌کارگیری خانواده، وزارت اطلاعات در سال ۱۳۸۶ با سوءاستفاده از ارگانهای قضایی عراق، به طرح و ثبت شکایت و پرونده‌سازی علیه چند تن از مسئولین سازمان مبادرت کرد. این یکی از صدها شکایتنامه جعلی و پرونده‌سازیهای ردیلا نه علیه مجاهدین توسط وزارت اطلاعات در زمینه‌های مختلف طی ۱۲ سال گذشته بود. در زیر به چند نمونه از این قبیل دعاوی رژیم ساخته، اشاره می‌کنیم:

نامهٔ کمیته بین‌المللی حقوقدانان در دفاع از اشرف به مدحت محمود رئیس قضائیه وقت عراق - تیر ۱۳۸۹

«... رسانه‌های فاشیسم دینی حاکم بر ایران، از جمله خبرگزاری سپاه پاسداران موسوم به فارس و خبرگزاری وزارت اطلاعات موسوم به مهر، امروز اعلام کردند دادگاه عالی جنایی عراق، حکم بازداشت ۳۷ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران را صادر کرده است ... شورای ملی مقاومت ایران اخبار نگران‌کننده‌ای از مراجعات و مکاتبات مکرر نخست وزیری عراق به دادگاه و همچنین مراجعه افراد سفارت رژیم آخوندی در بغداد به این دادگاه، از داخل ایران دریافت کرده است. این تحرکات در شرایطی است که رئیس پیشین دادگاه عالی جنایی عراق، سال گذشته اعلام کرد کار این دادگاه به پایان رسیده است و بزودی منحل خواهد شد.

رژیم آخوندی در صدد است با بهره‌برداری از شرایط نامتعیین کنونی و قبل از تشکیل دولت جدید عراق، فشار خود را بر ساکنان اشرف تشدید نموده و قدم‌های جدیدی در جهت از بین بردن آنها بردارد...»

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت - ۲۰ تیر ۱۳۸۹

«... خبرگزاری سپاه پاسداران رژیم به نقل از فرد ناشناخته‌یی که او را معاون اول وزیر کشور عراق معرفی می‌کرد، خبر داد که روز گذشته نامه‌یی از طرف دادگاه عالی جنایی این کشور برای دستگیری ۳۸ عضو ارشد مجاهدین دریافت کرده است. این خبر سپس توسط مزدوران و رسانه‌های دست نشانده رژیم ایران در عراق باز پخش شد...»

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت-۳۰دی۱۳۸۹

به دنبال حکم دادگاه اسپانیا و آغاز رسیدگی به جنایت‌های ۷۶ مرداد ۱۳۸۸ به منابه جنایت علیه جامعه بین‌المللی و جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت و احضار سرلشکر شمیری فرمانده این تهاجم به دادگاه، پاسدار دانایی فر سفیر رژیم آخوندی در عراق که خود از زمره جنایتکارانی است که بدون تردید محاکمه و مجازات خواهد شد، به دستور خامنه‌ای حکم دستگیری ۸۰ تن دیگر از مجاهدین را صادر و به کمیته اشرف در نخست وزیر عراق ابلاغ کرد تا به امضای ناظم فرمان عبودی رئیس محکمه جنایی عراق رسانده شود ...

نیروی تروریستی قدس و وزارت اطلاعات در تهیه این لیست ۸۰ نفره و احکام دستگیری مجاهدین، بسیار شتابزده و هراسان عمل کرده‌اند، بنحوی که اسامی شهیدان یا مجاهدان در گذشته نیز در شمار مجاهدینی است که باید دستگیر و محاکمه شوند. ...

کمیته بین‌المللی حقوقدانان که دربرگیرنده ۸۵۰۰ حقوقدان در اروپا و آمریکا است، پس از صدور حکم دادگاه اسپانیا در یک نامه رسمی به تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۱۱ خطاب به ناظم عبودی و محکمه جنایی عراق، به آنها ۱۰ روز مهلت داد تا کپی اسناد و مدارک متهم کردن مجاهدین را، که احکام دستگیری بر اساس آنها صادر شده‌است، به دادگاه اسپانیا ارسال کنند. در غیر اینصورت، دعاوی و احکام دست ساز به‌طور قانونی و در سطح بین‌المللی نامعتبر و ساختگی شناخته می‌شود...

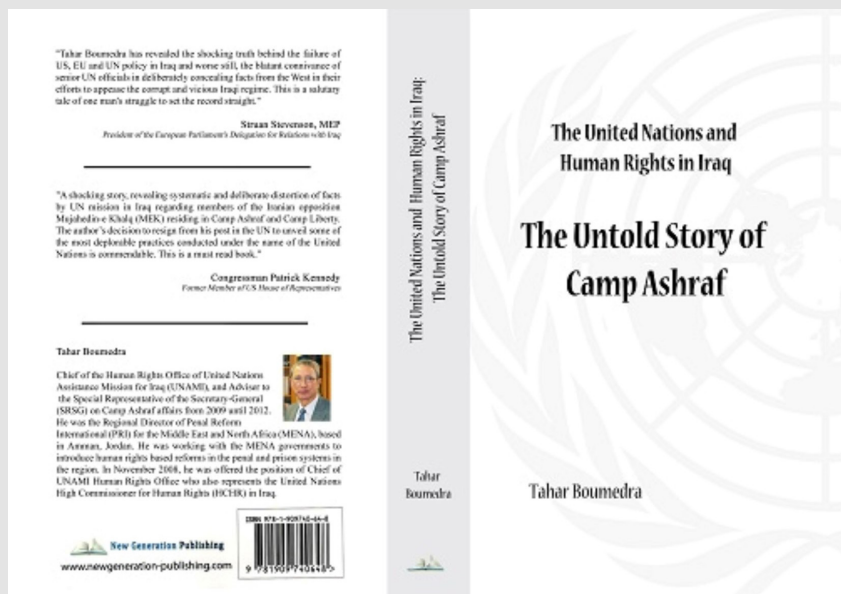
طاهر بومدرا رئیس حقوق بشر یونامی و مسئول پرونده اشرف

(۲۰۰۹-۲۰۱۲)

در بخشی از کتاب خود تحت عنوان «داستان ناگفته اشرف»

در رابطه با اظهارات غیرقانونی قاضی کاظم العبودی رئیس دادگاه جنایی عراق در تلویزیون عراق علیه مجاهدین که با نفی اصل برائت آنها را تروریست نامیده بود طاهر بومدرا رئیس حقوق بشر یونامی و مسئول پرونده اشرف (در سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲) در کتاب مستند خود به نام «داستان ناگفته اشرف» قسمتی را به روشنگری پیرامون قضایه عراق و این قبیل موضعگیریها از جانب گردانندگان در آن مقطع اختصاص داده و نتیجه گیری کرده است که:

«دستگاه قضایه عراق به شدت سیاسی و «فرقه ای» و مکانیزمی برای تسویه حساب های تاریخی مذهبی و سیاسی شده بود...»



داستان ناگفته کمپ اشرف - نوشته طاهر بومدرا

شایان ذکر است که طاهر بومدرا در همان زمان از موضع مسئولیت خود نسبت به این قبیل پرونده‌سازیه‌ها و احکام ساختگی توسط قضاییه عراق، واکنش نشان داده و در روز ۱۹ ژانویه ۲۰۱۱ (۲۹ دی ۱۳۸۹) به محکمه عالی جنایی و رئیس آن ابلاغ کرد این احکام معتبر نیست زیرا سیاسی است و با هیچکدام از معیارهای بین‌المللی حقوقی و قضایی انطباق ندارد و باید جمع گردد.

در ۲۴ مهر ۱۳۹۲ طاهر بومدرا در جلسه‌ای که به همراه معاون سابق رئیس جمهور عراق طارق هاشمی در بروکسل شرکت داشت، طی سخنانی روشنگرانه در رابطه با وضعیت حقوق بشر و همچنین پرونده‌سازیه‌ها و احکام ساختگی علیه مجاهدین در قضاییه عراق گفت:

«... آقای نایب رئیس جمهور، شما ممکن است به یاد داشته باشید قاضی عبودی را که پرونده به اصطلاح مجاهدین تروریست را در دست داشت. من در دفترش از وی خواستم که هر نوع مدرکی را که علیه این افراد دارد نشان دهد. او پرونده‌های زیادی را روی میز قرار داد و منشی وی اسناد را برای من می‌خواند. حتی یک پرونده سندی نداشت که دادگاه بتواند به استناد آن، فرد را محکوم کند. همه آنها شایعات دست سوم و دست چهارم بود...»

ولی فقیه ارتجاع با سوء استفاده از قضاییه عراق، تلاش کرد مشابه پرونده‌سازیهایی که ذکر کردم شکوائیه‌ای تحت عنوان «پدیری که دخترش توسط مجاهدین ربوده شده!» علیه سه تن از مسئولین سازمان در اشرف، در دادگاهی در شهر خالص به ثبت برساند. البته این پرونده‌سازی و خیمه‌شب‌بازی به اصطلاح قضایی، رسواتر از آن بود که برای آخوندها آبی گرم کند، زیرا همان روزه محدود قانونی و حقوقی در قضاییه عراق که هنوز رژیم آخوندی و دولت دست‌نشانده مالکی فرصت مسدود کردن آن را پیدا نکرده بودند، خیلی زود بر آن خط بطلان کشید و رژیم و اطلاعات بدنام آخوندی را در این صحنه نیز بور و سرشکسته و خوار و خفیف کرد. به این ترتیب همچنان که رهبر مقاومت در ۲۸ آذر ۱۳۸۶ خاطر نشان کرده:

«در جایی که هنوز یک قطره قانون و یک ذره آزادی و وجدان وجود دارد، تردید نکنید که ما پیروز می‌شویم»

در رابطه با شکوائیه مصطفی محمدی در دادگاه خالص ابتدا طی نامه‌ای باتأکید بر ضرورت

ابطال این پرونده‌سازی مسخره، که تماماً توطئه رژیم علیه مجاهدین و مسئولان آن بود، خواستار ملاقات با قاضی تحقیق شدم. از آن‌جا که در آن مقطع به خاطر محدودیتهای اعمال شده بر اشرف، امکان تردد به خارج اشرف نبود، در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۸ برابر با ۱۲ آذر ۱۳۸۷ قاضی تحقیق برای دیدار و بررسی حضوری و شنیدن از زبان خود من به اشرف آمد. در ملاقات با قاضی تحقیق، به قید سوگند، واقعیت را برایش توضیح دادم و تأکید کردم که من به خواست خودم در اشرف و با مجاهدین هستم و این شکایات، خواسته رژیم آخوندی است و مطلقاً یک موضوع خانوادگی نیست. قاضی تحقیق در فرصت مکفی و با طرح سئوالات مختلف، اظهارات و پاسخهایم را به‌طور کامل استماع و ثبت کرد. سفارت و اطلاعات رژیم آخوندی و مزدورانش تلاش بسیاری کردند تا اهداف خود را از همین طریق به سرانجام برسانند، اما با اقدامات و روشنگریهای گسترده، تشبثات رژیم و کارگزاران و مزدورانش با شکست مواجه شد و سرانجام پس از ۳ سال کارزار حقوقی - سیاسی، این پرونده آخوند ساخته، در سال ۸۹ با حکم دادگاه تحقیق مرکزی که شکایت و اتهامات رژیم ساخته را ابطال و درخواست احکام دستگیری را لغو کرد و پرونده بسته شد و بدینسان نه فقط تلاش رژیم برای استفاده از اهرم قضایی، با شکست و ناکامی مواجه شد، بلکه فراتر از آن، بطلان دعاوی کذب رژیم، مبنی بر ربوده شدن و به زور نگهداشتن من توسط مجاهدین نیز با حکم قضاییه عراق مهر شد و بر سایر رسوایی‌های رژیم و اطلاعات آخوندی و مأمورانش افزوده شد.

اسناد پروسه تحقیق، صدور حکم ابطال شکایت و لغو احکام دستگیری توسط قضائیه عراق

ابلاغ دستور دادگاه تحقیق مرکزی رصافه بغداد
به دادگاه خالص برای انجام تحقیقات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمهورية العراق
مجلس القضاء الاعلى
رئاسة محكمة استئناف ديالى الاتحادية
مكتب رئيس الاستئناف

العدد / ٢٠٠٨ / ٢٠٠٨
التاريخ / ٢٠٠٨ / ٢٠٠٨

الى / محكمة تحقيق الخالص
م / / رئاسة

طياً كتاب محكمة التحقيق المركزية في الرصافة العدد ٧٢٨ في ٢٠٠٨/٢/٦ برجس التفضل
بالإطلاع واتخاذ ما يلزم بصدد وإعلاننا تفصيلات الحادث أول بأول لوجود متابعة من قبل مجلس القضاء
حول الموضوع .
وإعلاننا مع التقدير.

المرلفات:
كتاب

القضائي
جدوع جاسم محمد
رئيس محكمة استئناف ديالى الاتحادية

نسخة منه الى:

- مجلس القضاء الاعلى - مكتب السيد الرئيس / إشارة لرسالتكم المؤرخة في ٢٠٠٨/٢/٧ لتعلم
وستوافيكم بما يزول اليه للموضوع مع التقدير.
- محكمة التحقيق المركزية في الرصافة/ كتابكم أعلاه لتعلم مع التقدير.
- اختيارية التعاميد
- الإدارة / متابعة الموضوع

Diala court - Iraq - Dīala - Baasqiba
Tel - 332888
e-mail: dyala_court@yahoo.com

رئاسة محكمة استئناف ديالى الاتحادية - العراق - ديالى - بعلقرية
تلفون وفاكس ٣٣٢٨٨٨
البريد الإلكتروني

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ۲۰۰۸/۲/۱۳

تاریخ ۲۰۰۸/۲/۷

جمهوری عراق

شورای عالی قضائی

ریاست دادگاه فدرال استیناف دیالی

دفتر رئیس استیناف

به / دادگاه تحقیق خالص
م / نیابت دادن

به‌ضمیمه نامه دادگاه تحقیق مرکزی رصافه به شماره ۷۳۸ به تاریخ ۲۰۰۸/۲/۶ برای شما ارسال شده. خواهشمندیم ضمن اطلاع از مضمون آن اقدامات ضروری را در مورد آن معمول داشته و گزارش کارهای انجام شده را با همه جزئیات حادثه را جزء به جزء به ما اطلاع دهید زیرا این امر توسط شورای عالی قضائی پیگیری می‌شود.

نتیجه را به ما گزارش کنید با تشکر.

ضمائم:

نامه

قاضی

جدوع جاسم محمد

رئیس دادگاه فدرال استیناف دیالی

رونوشت به:

شورای عالی قضائی دفتر آقای رئیس /

پیرو نامه مورخ ۲۰۰۸/۲/۷ شما جهت اطلاع و نتیجه موضوع را به اطلاع شما می‌رسانیم. با تشکر.

دادگاه تحقیق مرکزی رصافه / پیرو نامه کنونی شما جهت اطلاع با تشکر

آرشیو بخشنامه‌ها

قسمت اداری / پیگیری موضوع

ریاست دادگاه فدرال استیناف دیاله_عراق_ دیالی_ بعقوبه

تلفن و فاکس: ۵۳۲۸۸۸

ایمیل e - mail: dyala_court@yahoo.com

صور تجلسه

پس از اینکه برای یک مأموریت رسمی (بازپرسی) موظف شدیم، در تاریخ ۲۰۰۸/۲/۱۲ در قرارگاه اشرف سازمان مجاهدین خلق ایران حاضر شدیم. اظهارات خانم سمیه مصطفی قربان علی محمدی تدوین و ثبت شد و طی این اظهارات مشخص شد که وی ربوده نشده و اقامتش در قرارگاه با انتخاب خودش بوده است و وی یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران است. وی اظهار داشت آنچه که در شکایت نامه والدینش آمده، صحت ندارد و باطل است. مشخص شد که این اتهامات هیچ مبنای قانونی ندارد. از این رو در حضور سرهنگ عبدالسلام سعید و سرهنگ دوم محمدکاظم محمود این صور تجلسه مهر شده و به امضای همگان رسید.

(امضای) خانم سمیه مصطفی

(امضای) سرهنگ دوم محمد کاظم

(امضای) سرهنگ عبدالسلام سعید

(امضای) قاضی حاتم ابراهیم یوسف

(امضای) کمسیر (نماینده یا مأمور دولت)

علی عبدالرضا

وکالتنامه سمیه به وکلای عراقی
خانم‌ها کریمه داوود و سمیره جمال
۳۰ بهمن ۱۳۸۶



حکم ابطال شکایت مصطفی محمدی

جمهوریة السودان
مجلس القضاء القضائي
المحكمة الجنائية المركزية - بغداد

قرار محكمة

قررت المحكمة بإرجاء الدعوة المقدمة من قبل السيد مصطفى محمدی المتعلقة بقضية ألتوما إليها سمية مصطفى محمدی وذلك لعدم الأدلة الكافية.

قررتا بإبطال هذه الدعوة المنسوبة بأتهام كل من:

- ١ - صديقه حسيني
- ٢ - هشكان يارسانی
- ٣ - عباس داودي

المادة القانونية: ٤١٤ ق. ٤١٤

التاريخ: ٢٥ / ٢ / ٢٠٠٨

بسم الله الرحمن الرحيم

دادگاه تحقیق مرکزی / رصافه

جمهوری عراق
شواری عالی قضائی
دادگاه جنائی مرکزی - بغداد

حکم دادگاه

دادگاه به دلیل عدم کفایت ادله، شکایت مطرح شده توسط آقای مصطفی محمدی که موضوع آن به قضیه مشارالیهها سمیه محمدی مربوط می‌شود، تصمیم به باطل کردن شکایت نسبت داده شده به افراد ذیل گرفت.

- ۱- صدیقه حسینی
- ۲- مژگان پارسائی
- ۳- عباس داودی

ماده قانونی: ۴۲۱ ق. ع

امضاء

تاریخ ۲۰۰۸/۲/۲۵

[توضیح: «ق. ع» مخفف «قانون عقوبات» و معنی آن قانون مجازاتها است].



پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی

زمینه سازی اقدامات تروریستی
علیه مجاهدین در عراق

فصل ۹

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی



زمینه‌سازی اقدامات تروریستی علیه مجاهدین در عراق

مصطفی محمدی علاوه بر پیگیری مأموریتش در شکنجه‌روانی و جداکردن من از سازمان، مأموریت‌های دیگری را نیز به همراه سایر مزدوران مشخصاً جهت زمینه‌سازی و تدارک اقدامات تروریستی علیه اشرف دنبال می‌کرد که برخی موارد آن در اطلاعیه‌های دبیرخانه شورای ملی مقاومت افشا گردیده است. در این رابطه به عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اطلاعیه مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ شورای ملی مقاومت در مورد انفجار ایستگاه آبرسانی اشرف - شماره ۳:

«... تروریست‌های نیروی قدس روز ۸ فوریه ایستگاه آبرسانی شهر اشرف و ۲۰ هزار تن از اهالی منطقه را منفجر کردند و دو روز قبل از آن در ۶ فوریه شیخ حمید ذیاب از اعضای شورای عشایری را که مسئولیت حفاظت منطقه و همچنین حفاظت از ایستگاه آب شهر اشرف را برعهده داشت، در یک سوء قصد تروریستی به شهادت رساندند. شماری از این عوامل وزارت اطلاعات و نیروی قدس که هم اکنون در هتل منصور بغداد مستقرند عبارتند از مزدور خدابنده، مصطفی محمدی، رضا اکبری نسب و علی رضا بشیری. فردی بنام طباطبایی از نیروی تروریستی قدس رابط آنهاست...»

اطلاعیه مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۸۶ سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد طرح جنایتکارانه نیروی تروریستی قدس برای حمله موشکی به اشرف:

«... شماری از عوامل وزارت اطلاعات و نیروی قدس برای زمینه‌سازی اقدامات تروریستی علیه شهر اشرف در هتل منصور بغداد مستقر شدند. مزدور خدابنده، مصطفی محمدی، رضا اکبری نسب و علی رضا بشیری در این شمارند. از سوی سفارت آخوندها و نیروی تروریستی قدس سه نفر به‌نام‌های نوبخت (معاون پاسدار کاظمی قمی)، اسدی (مسئول به‌اصطلاح کمیته حقوق بشر در سفارت ایران) و طباطبایی، با این مزدوران در ارتباط هستند. پاسدار کاظمی قمی سفیر رژیم در بغداد و پدرخوانده عوامل اطلاعاتی و نیروی تروریستی قدس در بغداد، در بعدازظهر پنجشنبه ۱۸ بهمن ماه در هتل منصور به استمال از مزدوران افشا شده، مشغول بود...»

اطلاعیه مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۸۷ سازمان مجاهدین خلق ایران «باز مصرف مزدوران مستعمل علیه مقاومت، منتهای درماندگی رژیم آخوندی»

... در آذر ماه ۸۶ گروهی از مأموران اطلاعات و نیروی قدس از داخل و خارج ایران برای توطئه وشکایت و لجن پراکنی علیه مجاهدان شهر اشرف به عراق فرستاده شدند و در هتل منصور بغداد تحت امر سفارت رژیم قرار گرفتند. برخی از این مزدوران، که به مدت سه ماه ناگزیر از اقامت و انجام مأموریت در عراق شدند از جمله، عبارتند از: مسعود خدابنده، مصطفی محمدی، رضا اکبری نسب، تیمور ختار و علی رضا بشیری.

مزدوران مزبور در طبقه سوم هتل منصور مستقر شدند و تحت سرپرستی مأموران قدس و اطلاعات آخوندی به اسامی طباطبایی، نوبخت و اسدی قرار گرفتند. همه صورت حسابهای هتل توسط سفارت رژیم ایران پرداخت می شد و مزدوران ابتدا در «سمینار» مضحکی تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» شرکت داده شدند که با حضور ۲۰ نفر از عوامل و جیره خواران رژیم برگزار گردید.

گردهمایی و تحرکات مزدوران رژیم، توجه نیروهای عراقی را هم به خود جلب کرد و بسیاری از آنان از جمله «انجمن دانشگاهیان و روشنفکران عراقی» و «تجمع حقوقدانان مستقل عراقی» با صدور اطلاعیه‌هایی به افشا و محکوم کردن این خیمه‌شب‌بازی مبادرت کردند». ...



هتل منصور بغداد

مأموریت استخدام و بازگرداندن بریدگان مستقر در هتل مهاجر به ایران

علاوه بر مأموریت‌های فوق الذکر، مصطفی محمدی و مسعود خدابنده از جمله مزدوران بدنامی بودند که در ارتباط با سفارت و اطلاعات رژیم در بغداد، در پیشبرد خط رژیم مبنی بر بازگرداندن بریدگان مستقر در هتل مهاجر به ایران و استخدام آنها برای مزدوری وزارت، نقش فعالی عهده‌دار شدند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در اطلاعیه‌ای در همین رابطه در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ فاش کرد:

حاج علی نویدی با کمک مزدورانی مانند مصطفی محمدی و مسعود خدابنده با تهدید و تطمیع تلاش می‌کند کسانی که اشرف را ترک کرده و به هتل مهاجر در بغداد رفته‌اند را وادار به بازگشت به ایران و مزدوری برای وزارت اطلاعات بکند...»

مراجعات مصطفی محمدی در دوران بعد از انتقال حفاظت اشرف از آمریکاییها به دولت مالکی

در آذر ۱۳۸۷ نیروهای آمریکایی، حفاظت اشرف را به نیروهای عراقی تحویل دادند. به جای حفاظت اشرف و اشرفیها، از آن پس، فصل جدیدی از محاصره و فشار و سرکوب و کشتار به دستور رژیم آخوندی و توسط نیروهای تحت امر مالکی علیه ما مجاهدین در اشرف آغاز شد.

در همین دوره، طرح‌ها و توطئه‌ها و اقدامات مستقیم وزارت اطلاعات علیه اشرفیان اوج گرفت. از جمله با اعزام و استقرار گروه گروه مزدوران خود تحت عنوان خانواده‌های اشرفیان در ورودی اشرف، و با نصب ۳۲۰ بلندگو در اطراف اشرف، ۶۷۷ روز شکنجه‌روانی بی وقفه را علیه اشرفیان آغاز کرد که از ضدانسانی‌ترین و طولانی‌ترین فشارها و اذیت و آزارها به منظور به تسلیم واداشتن مجاهدین بود.

در همین دوره، مصطفی محمدی به‌عنوان یکی از مأموران حرفه‌ای مکرراً از کانادا به عراق اعزام شد که در یک مورد چندماه برای اجرای مأموریت‌های محوله در عراق باقی‌ماند.

مأموریت ثابت و محوری او در این دوره نیز ادامه همان پروژه چند ساله با دستاویز قرار دادن روابط خانوادگی و داعیه آخوند ساخته «فرزند ربوده شده و به زور نگهداشته شده در اشرف»، بود که به رغم ابطال آن توسط قضاییه عراق، همچنان از طریق سایتها و دیگر رسانه‌های وابسته به وزارت اطلاعات و نیروی تروریستی قدس در عراق و همچنین از طریق شرکت فعال در عربده کشی و لجن‌پراکنی و فحاشی همراه با انواع تهدیدها مبنی بر کشتار و نابودی مجاهدین، از طریق ۳۲۰ بلندگوی نصب شده توسط وزارت اطلاعات در اطراف اشرف را به ننگین ترین صورت تکرار می‌کرد.

بخش دیگری از مأموریت‌های مصطفی محمدی و مزدوران مشابه وی در عراق، شرکت در دیگر خیمه‌شب‌بازی‌های تبلیغاتی سفارت و وزارت اطلاعات رژیم تحت عنوان کنفرانس و ... برای تکرار اراجیف آخوندی علیه مجاهدین بود.

هزینه و امکانات مورد نیاز این پروژه ها و از جمله سفرهای متعدد از کانادا به عراق که پی‌درپی تکرار می‌شد و هزینه اقامت‌های طولانی همراه با تعدادی دیگر از اعضای خانواده و اجرای مأموریت‌هایی که تماماً در خدمت پروژه‌های رژیم بر ضد مجاهدین بود، منبعی جز وزارت اطلاعات نداشت. هزینه‌هایی که در طول این چند سال، با یک حساب سرانگشتی، بالغ بر ارقام هنگفت و سرسام آوری می‌شد، آن هم در رابطه با عناصری مانند مصطفی محمدی، که نه کار و شغل مشخصی داشت و نه ثروت شناخته شده‌ای. وی کارگر آهنگری و در و پنجره سازی بود.

در سال ۱۳۸۷ وی چندین بار با مزدوران خارج کشوری یا داخل کشوری رژیم و ترکیبی از مأموران رسمی و خانواده‌های تحت امر شعب اطلاعات موسوم به انجمن نجات به عراق آمد. او در همکاری با سفارت رژیم در بغداد و مأموران نیروی تروریستی قدس و مزدوران ایرانی و عراقی رژیم در عراق، مأموریت‌های محوله را پیگیری می‌کرد.

یکی از شعب و سرپله‌های پوششی وزارت اطلاعات به نام بنیاد سحر در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۸۷ خبر ملاقات تعدادی از مأموران «نجات» اطلاعات که از ایران به عراق اعزام شده بودند، به همراه مصطفی محمدی با وزیر حقوق بشر وقت عراق را منتشر کرد. هدف از این دیدار که توسط سفارت رژیم ترتیب داده شده و با همان داعیه به زور نگهداشته شدن اعضای خانواده و بستگان‌شان در اشرف انجام می‌گرفت، زمینه‌سازی برای اعمال فشار هرچه بیشتر بر مجاهدین و فراهم کردن زمینه حمله و کشتار در اشرف توسط دولت مالکی بود.



روز جمعه ۱۵ آذر ۱۳۸۷، اکیپ اعزامی وزارت اطلاعات شامل تعداد معدودی از بستگان ساکنان اشرف برای ایجاد بلوا و فضا سازی در ورودی اشرف مستقر شدند، زیرا ترفندهای قبلی، با شکست و بن‌بست مواجه شده و تکرار آنها نه زمینه داشت و نه نتیجه می‌داد.



مصطفی محمدی همراه اکیپ مأموران اعزامی به اشرف- ۱۵ آذر ۱۳۸۷

همه‌انگیزها و تسهیلات و توجیه‌ها برای این اکیپ توسط وزارت اطلاعات و سفارت رژیم در عراق صورت گرفت. سرتیم این ترکیب، مزدور شناخته شده صمد نظری بود.



اکیپ اعزامی وزارت اطلاعات در ۱۵ آذر ۱۳۸۷ مزدور صمد نظری نفر چهارم

مأموریت بعدی اکیپ مزدوران شامل مصطفی محمدی و شماری از مأموران اعزامی از ایران به عراق، شرکت در جلسه فرمایشی رژیم در هتل منصور بغداد بود. آنها در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۸۷ به همراه مزدوران عرب‌زبان رژیم و مالکی، در این جلسه شرکت کردند.



مصطفی محمدی در جلسه رژیم در هتل منصور بغداد- آذر ۱۳۸۷



مصطفی محمدی در جلسه رژیم در هتل منصور بغداد- آذر ۱۳۸۷

مصطفی محمدی در جلسه مزبور بار دیگر همان سناریو و نمایش تکراری رژیم ساخته (بروده شدن من توسط مجاهدین!) را با جار و جنجال و به صورت فضاحت‌باری به اجرا درآورد. تعدادی از رسانه‌های فارسی و عرب‌زبان وابسته به رژیم از قبیل روزنامه الموتر- نجات- العالم و ... این جلسه فرمایشی را یاهو سرایی‌های مصطفی محمدی، منعکس و تبلیغ کردند.



اکیپ مزدوران اعزامی در طوماری خطاب به نوری مالکی، به خاطر تصمیم‌گیری در مورد وضعیت مجاهدین توسط شورای وزیران در جلسه ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۸، از مالکی تشکر و قدردانی کردند.

قدردانی از این تصمیم‌گیری که در واقع، زمینه‌چینی برای ۳ قتل‌عام در اشرف با بیش از ۱۰۰ شهید و ۱۰۰۰ مجروح و یک محاصره ضدانسانی همه‌جانبه، همراه با یک شکنجه‌روانی شبانه روزی ۶۷۷ روزه و با ۳۲۰ بلندگو بود.

در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۸۷ مطلع شدم که مصطفی محمدی همراه با مرتضی (برادرم) بار دیگر از کانادا به عراق و ورودی اشرف آمده و خواستار دیدار با من شده و در همین رابطه نیروهای عراقی و آمریکایی مستقر در اشرف از من خواستند با مصطفی و مرتضی در خارج قرارگاه دیدار کنم. من برای پاسخ و صحبت در این مورد با افسران ذیربط آمریکایی و عراقی ملاقات کردم و با اشاره به سوابق امر و توضیح در بارهٔ مأموریت مصطفی محمدی از جانب وزارت اطلاعات، متذکر شدم که من کاری با آنها ندارم و نمی‌خواهم هیچ دیدار و گفتگویی با آنها داشته باشم.

آنها وقتی مخالفت قاطع مرا دیدند، درخواست کردند عکسی از من در حال ملاقات با خودشان بگیرند تا این عکس را به آنها (مصطفی و مرتضی محمدی) نشان بدهند و آنها مطمئن شوند که درخواستشان برای دیدار را حضوراً به اطلاع من رسانده‌اند ولی خود من نخواسته‌ام به ملاقاتشان بروم. با توجه به تکرار شدن چندین باره این صحنه یعنی رفت و آمدهای پی‌درپی مصطفی محمدی آنهم با آن رفتارهای غیرعادی، توجه نیروهای آمریکایی، سفارت کانادا، صلیب سرخ و ... به وضعیت مشکوک مصطفی جلب شد،

از این رو هر بار که اکیپهای اعزامی به اشرف می‌رسیدند و اسم او در لیست بود، خود را برای مواجهه با نمایشهای او که کارگردانش برای آنها کاملاً شناخته شده بود، آماده می‌کردند و در همین رابطه با تمسخر و ناراحتی می‌گفتند:

«دوباره مصطفی آمد!»



العالم، تلویزیون عربی زبان رژیم

در همان ایام، موفق الربیعی در لجن پراکنیهایش علیه سازمان از جمله گفته بود «این مجاهدین را مغز شویی کرده‌اند». او هر بار یک نفر را مسئول اشرف می‌کرد که به اصطلاح حواسش به اشرفی‌ها باشد تا به قول خودشان اگر کسی را به زور نگاهداشته‌اند، نجات بدهند!



فرمانده پلیس فدرال که توسط موفق الربیعی به اشرف اعزام شد درخواست کرد با من ملاقات کند.

در این ملاقات، افسران آمریکایی همراه مترجمشان و فرمانده پلیس و مترجمش حضور داشتند.

فرمانده پلیس به من گفت:

«... در مورد تو خیلی حرفها به من زده‌اند که تو به زور نگاهداشته شده‌ای و برای رفتن از اینجا نیاز به کمک داری و...»!

در پاسخ به او گفتم:

«این حرفهای رژیم آخوندی است که به شما گفته‌اند اگر مرا به زور نگاهداشته بودند که نمی‌توانستم برای ملاقات با شما بیایم. دلیل واضح‌تر، حضور خودم در اینجا نزد شما است، بدون اینکه کسی از سازمان با من باشد که بتواند مرا به

زور نگه دارد. اگر کمترین زور و اجباری در کار بود مگر در اولین لحظه در ملاقات خصوصی با خود شما ابراز نمی کردم؟ علاوه بر این مگر در سالهای گذشته بارها و بارها افسران و ارگانهای مختلف آمریکایی با من، مثل تک تک مجاهدین، مصاحبه حضوری و خصوصی نداشته اند؟

مگر در مورد جداسدن از سازمان، سؤال و فراتراز آن، اصرار و تبلیغ و تشویق و حتی تهدید نکرده اند؟ بنابراین آیا منطقی است که به رغم چنین واقعیاتی باز ادعا شود زور و اجباری در رابطه با من و یا هر کس دیگر برای عضویت و بودن در سازمان و ماندن در اشرف، اعمال شده و یا اعمال می شود؟»

او تلاش کرد با دستاویز قرار دادن روابط و عواطف خانوادگی و ادعای اینکه «پدرت تو را دوست دارد» و...، مأموریت خود را که مجبور کردن من به ملاقات با آنها بود، به انجام رساند. به او جواب دادم:

«یک پدر اگر فرزندش را دوست دارد، چرا کمترین احترام و اعتباری برای تصمیم و انتخاب او که مبارزه در راه آزادی مردم و میهن اش از سلطه رژیم آخوندی است، قائل نیست و برعکس، برای خوش خدمتی همین آخوندهای جنایتکار، سالها است که مرا تحت فشار و شکنجه روانی قرار داده ...؟»

مسئول عراقی فوق الذکر که برای اولین بار در رابطه با سیل اتهامات و کارزار شیطان سازی علیه مجاهدین، با گوشه ای از واقعیات و حقایق مواجه شده بود، توجهش جلب شده بود و با دقت و احساس شگفتی توضیحات و پاسخها را که گواه بطلان تمامی ادعاها و اتهامات رژیم و مزدورانش بود، گوش می کرد. فرمانده پلیس فدرال در پایان این ملاقات، با صراحت گفت:

«باید اذعان کنم که مغز من را از دروغ درباره شما پر کرده اند اما یکی از دلایلی که من قبول کردم در رابطه با شهر اشرف مسئولیت بپذیریم، این بود که واقعیت ها را با چشم خودم ببینم و حالا می توانم بگویم که واقعیت را به چشم دیدم.»

تهاجم وحشیانه نیروهای مسلح تحت امر مالکی در ۷ مرداد ۱۳۸۸ به اشرف و انتشار فیلمها و تصاویر صحنه‌های شقاوت و وحشیگری مزدوران مهاجم از یکسو و پایداری قهرمانانه و حماسی مجاهدان اشرفی از سوی دیگر، نه تنها مردم ایران، بلکه هر وجدان بیداری را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داد و به حمایت از مجاهدین و محکوم کردن رژیم و دولت مالکی برانگیخت.

تنها رژیم ضد بشری آخوندی و حامیان و مزدورانش بودند که با عوض کردن جای جلاد و قربانی و موضعگیری علیه مجاهدین به توجیه و دفاع از این جنایت وحشیانه رژیم آخوندی و دولت دست‌نشانده‌اش در عراق پرداختند.

مصطفی محمدی در زمرهٔ مزدورانی بود که پس از تهاجم ۷ مرداد ۱۳۸۸ به دستور سفارت و اطلاعات رژیم و با ردالتی شگفت‌انگیز، برای موجه جلوه‌دادن حمله به اشرف، باردیگر اتهام ربودن و به زور نگهداشتن من توسط مجاهدین و شکایت خودش در این زمینه را، همراه با دیگر اراجیف آخوندساخته علیه مجاهدین در مصاحبه با رسانه‌های وابسته به رژیم علم کرد و با مظلوم نمایی از عراقی‌ها (بخوانید نیروهای سرکوبگر مالکی) خواستار کمک برای نجات من شد! آنهم در شرایطی که انزجار و تنفر از تهاجم نیروهای مسلح مالکی به اشرف، درهمه جا موج می‌زد و درحالیکه یکسال ونیم قبل از آن، قضائیهٔ عراق با رأی قاطع خود این اتهامات را مردود شمرده و شکایت مصطفی محمدی را باطل و احکام دستگیری را لغو و کل این پرونده را مختومه اعلام کرده بود.

رسانه‌های وابسته به رژیم، از جمله تلویزیون العالم و ... نیز بی‌دریغ به پخش و انتشار اراجیف آخوند ساختهٔ مصطفی محمدی مبادرت کردند.

همهٔ اینها در آن فضای بعد از ۷ مرداد در خدمت توجیه سرکوب در اشرف توسط نیروهای تحت امر مالکی و زمینه‌سازی برای حملات بعدی و اعمال فشارهای مضاعف بر مجاهدین بود.

سایتهای زنجیره‌ای وزارت اطلاعات از تهاجم به اشرف تشکر کردند و ضمن گلایه و شکایت از دیرکرد دولت مالکی در سرکوب اشرفیها، و با عوض کردن جای جلاد و قربانی، مجاهدین را مسبب این تهاجم جنایتکارانه قلمداد کردند:

سایت وزارت موسوم به زنان در اسارت فرقه ... مینو الف سپهر ۹ مرداد ۱۳۸۸:
«... سرانجام پس از دو روز درگیری خشونت آمیز، دولت عراق موفق شد حاکمیت خود بر اسارتگاه اشرف را اعمال نموده و این قطعه اشغال شده توسط گروه رجوی رابه تصرف خود درآورد...»



برنامه ای بنام "تروریستهای اشرف" از تلویزیون العالم، ۱۸/۵/۸۸
مصطفی محمدی: من به دولت عراق شکایت کرد و حکم جلب مجاهدین و سران مجاهدین را گرفتم آقای عباس داوری، مرکان پارسایی، صدیقه حسینی، خواهش می کنم یعتوان یک پدر شما عراقی هستید کمکم کتید تا دخترم را از این سازمان تروریستی نجات بدهم کمکم کتید، دیگر خسته شدم.

موفق الربیعی، مشاور امنیت ملی عراق: از سال ۱۹۸۷ یعنی از زمان جنگ ایران و عراق در عراق هستند و رژیم سابق برای تجاوز به جمهوری اسلامی ایران آنرا بخشی از جنگ قرار داد و سپس در عراق باقی ماند و در سال ۱۹۹۱ که انتفاضه یود برای کشتن صدها کرد و صدها شیعه و برای سرکوب انتفاضه یکارگرفته شد.

حسن کریم روزنامه نگار: ۹۹ دیری و از مسئولین تلویزیون - مردم عراق همانطوریکه علیه صدام شکایت کردند علیه سازمان خلق نیز شکایت می کنند زیرا که این سازمان کشتار جمعی کرده است ولی برخی تلاش کردند که جرم های آنرا بپوشانند...

جعفر الموسوی داستان سابق دادگاه انقلاب: ما یعتوان عراقی حوادث را در دوران رژیم سابق دنبال کردیم و خلق رابطه تنگاتنگ با رژیم داشت، یا مسئولین رژیم سابق دیدار و ملاقات داشتند.

سایت نجات وزارت اطلاعات - ۱۰ مرداد ۱۳۸۸: «آقای مالکی، اقدام دولت در مورد جمع نمودن اسارتگاه اشرف اگرچه با تاخیر چندماهه صورت می‌گیرد ولیکن اقدامی است شایسته و درخور تامل... تکرار این هشدار نیز لازم است...»

سایت ایران سبز ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ - نامه سرگشاده انجمن ایران سبز به آقای نوری المالکی رئیس جمهوری عراق:

آقای دکتر نوری المالکی، نخست وزیر محترم عراق

انجمن ایران سبز... از دولت عراق به خاطر ایجاد یک پایگاه پلیس در مقر مجاهدین قردانی می‌کند و آن را نشانه امید برای آزادی افراد اسیر در پادگان اشرف می‌داند.



شهادتی از مأموریت‌های مصطفی محمدی در اروپا

مأموریت‌های مصطفی محمدی به آنچه در عراق و در اشرف انجام می‌داد، خلاصه نمی‌شد. وی در اروپا و کانادا نیز به همراه مزدورانی همچون مسعود خدابنده، محمدحسین سبحانی، کریم حقی، شمس حائری، بتول سلطانی و... به اجرای سناریوهای دیکته شده اطلاعات آخوندی می‌پرداخت.

در این مأموریت‌ها که عمدتاً شامل یک سری نمایشها و خیمه شب‌بازیهایی مسخره و تکراری وزارت اطلاعات تحت عنوان کنفرانس و سمینار و مصاحبه علیه مجاهدین می‌شد، مصطفی محمدی و ... با دستاویز قراردادن روابط خانوادگی و وارونه‌گویی در مورد حملات جنایتکارانه به اشرف به منظور مقصر جلوه‌دادن خود مجاهدین، جنایت‌های بعدی رژیم آخوندی و دولت مالکی علیه اشرفیان را زمینه‌سازی می‌کرد.



پاریس-۱۹ ژوئن ۲۰۱۰- مزدوران از راست: مصطفی محمدی- رابعه شاهرخی
کریم حقی - مسعود خدابنده- محمدحسین سبحانی- بتول سلطانی- شمس حائری

سیمای آزادی در ۱۱ تیر ۱۳۸۹ ضمن روشننگری در این زمینه به برخی دیگر از نمایش‌های رسوای این مزدوران و همچنین ارتباط آنها با بنی صدر اشاره کرد و گفت: «... اطلاعات آخوندها هم چنین مزدوران واپس خورده از ورودی اشرف از قبیل مصطفی محمدی را به فرانسه اعزام کرد تا در بیرون پارکینگ صلیب سرخ در پاریس، برای آرام‌بخشی سوتهدلی، عکس یادگاری بگیرند یا در دیدار با بنی صدر به آموزش فیلترینگ از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پردازند.



مصطفی محمدی و خانواده به همراه دو تن دیگر از مزدوران بدنام اطلاعات
بتول سلطانی و محمدحسین سبحانی در دیدار و هماهنگی با بنی صدر در خانه او

مزدوران همچین در محوطه بیرونی صلیب سرخ تابلوهای کلیشه‌ای از اطلاعات آخوندی بدست گرفتند که در آن خواهان ملاقات مجاهدان اشرف با تورهای کثیف اطلاعات آخوندی و همچین خواهان «ازدواج در کمپ اشرف در عراق و ازدواج در کمپ اورسورواز در فرانسه شده‌اند».



مزدوران بتول سلطانی - مصطفی محمدی - محمدحسین سبحانی
در پارکینگ صلیب سرخ در پاریس

پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا مقاومت و آزادی

شمه ای از مأموریت های
مصطفی محمدی در اروپا

فصل

حقیقت زیبا مقاومت و آزادی



سیرک رژیم- مالکی در اطراف اشرف

در بهمن سال ۱۳۸۸ رژیم آخوندی با بکارگیری و اعزام پی‌درپی مأموران و اجیرشدگان به ورودی اشرف، از طریق وزارت اطلاعات و شعب رسمی و پوششی آن در داخل و خارج کشور به اضافه سفارت رژیم در بغداد، بساط یک شکنجه‌روانی شبانه‌روزی را به کمک دولت و ارتش تحت‌امر مالکی به وسیله ۳۲۰ بلندگو علیه مجاهدین با دستاویز قرار دادن روابط و عواطف خانوادگی طی ۶۷۷ روز دایر کرد و ادامه داد.

سایت نجات وزارت اطلاعات در ۲۲ شهریور ۱۳۹۳ ابعاد این توطئه کثیف را به این صورت بیان کرد:

«از زمستان سال ۱۳۸۹ تا شهریور ماه ۱۳۹۲ بیش از ۱۰ هزار سفر از طرف خانواده‌های اسیران اشرف انجام شد... گروه‌های بسیاری از خانواده‌ها از ایران و سایر نقاط جهان بسوی اشرف در سفر بودند تا زمان فروپاشی یک فرقه تروریستی و آزادی اسیران ذهنی در آن را تسریع نمایند...»

در اولین اکیپ اعزامی در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۸۸، مصطفی محمدی حضور داشت و به مدت یکماه، برای خوش خدمتی به گشتاپوی آخوندی، ردیلانه‌ترین صحنه‌ها را در این شکنجه‌روانی به نمایش گذاشت.

چندماه بعد، در ۲۲ مهر ۱۳۸۹، وی مجدداً برای شرکت در این سیرک ضدانسانی آخوندی، به عراق و به ورودی اشرف اعزام شد و از آن پس نیز به‌عنوان یک پادوی گوش فرمان، برای عربده‌کشی و یقه‌درانی به صحنه اعزام گردید: از جمله در ۱۳ آبان ۱۳۸۹ - ۸ مرداد ۱۳۹۰ - آبان ۱۳۹۰ و ...



مصطفی محمدی و ثریا عبداللهی ۲ کورددار رذالت در بین مأموران اعزامی به ورودی اشرف
بهمن ۱۳۸۸

مصطفی محمدی در مقطعی که برای پیگیری مأموریتش به عراق اعزام می‌شد، اغلب اوقات در هتل منصور بغداد از مراکز شناخته شده وزارت اطلاعات در عراق، مستقر بود و نقش فعالی در راه اندازی اکیپهای وزارت داشت که تحت عنوان خانواده از نقاط مختلف کشور توسط انجمنهای نجات وزارت اطلاعات گردآوری و فرستاده می‌شدند. ارگانهای سیاسی و نظامی ذیربط در دولت مالکی بنا به خواست رژیم هماهنگیهای ضروری را با مزدوران اعزامی انجام می‌دادند و تسهیلات و امکانات مورد نیاز را برای اجرای مأموریت آنها در سیرک آخوندی فراهم می‌کردند. از سوی دیگر، سایتها و رسانه‌های رژیم به خصوص رسانه‌های عربی زبان آن به نمایشها و خوش خدمتیهای مزدوران، که تماماً تکرار اراجیف، اتهامات و دروغپردازیهای گستاپوی آخوندی علیه مجاهدین بود، پوشش می‌دادند. هدف رژیم از تمامی این تشبثات و مایه‌گذاریهای بی‌حد و حصر برای چنین کارزار گسترده و بی‌وقفه، همراه با سلسله بی‌پایان جنایت و اقدامات ضد بشری علیه مجاهدین، به تسلیم واداشتن و انهدام و فروپاشاندن سازمان بود. همان رویای کاذب و به‌گوربردنی که به یمن پایداری پرشکوه و صدق و فدا و جانفشانی مجاهدین و کارزار جهانی اشرف‌نشانها، تاکنون با شکست مواجه گردیده و با تمامیت رژیم دهن‌خوار شده.



تلویزیون جام جم رژیم-۲۹ بهمن ۱۳۸۸ مصطفی محمدی در سیرک آخوندی در ورودی اشرف



مقاومت ایران، توجه ملل متحد و آمریکا را به توطئه کثیف رژیم و کمیته عراقی سرکوب اشرف جلب می کند

اعزام سومین گروه توسط وزارت اطلاعات به اشرف

مقاومت ایران توجه دبیر کل ملل متحد، نماینده ویژه دبیر کل در عراق و هیئت همیاری ملل متحد در عراق (یونامی)، دولت آمریکا و نیروهای آمریکایی در عراق را به توطئه گسترده وزارت اطلاعات رژیم آخوندها علیه ساکنان اشرف جلب می کند.

اطلاعات آخوندها در هماهنگی با سفارت عراق در تهران و سفارت رژیم در بغداد و کمیته عراقی سرکوب اشرف، در یک شوی مضحک و انزجارآور، بستگان شمار معدودی از ساکنان اشرف را که عمدتاً مورد اعتماد و در ارتباط با اطلاعات هستند، به عراق اعزام می کند و سپس آنها را به بیرون اشرف منتقل نموده و در عین حال کمیته مزبور از ورود آنها به اشرف جلوگیری می کند تا با شانناژ و جوسازی چنین وانمود کند که مجاهدین از ملاقات ساکنان اشرف با خانوادههایشان ممانعت می کنند.

فاشیسم دینی حاکم بر ایران که توطئه های خبیثانه اش علیه اشرف، به ویژه در یکسال گذشته، به نتیجه نرسیده و از توجهات و حمایت گسترده جهانی از حقوق ساکنان اشرف، به شدت خشمگین است، مذبحخانه تلاش می کند، آبرفته را به جوی برگرداند و راه را بار دیگر برای سرکوب ساکنان و اعمال فشار بر آنان هموار کند. یکشنبه ۲۵ بهمن، سومین گروه از بستگان ساکنان اشرف شامل ۱۲ تن که توسط اطلاعات به عراق اعزام شده اند به در ورودی اشرف منتقل شدند. دو گروه قبلی در روزهای ۱۹ و ۲۲ بهمن به بیرون اشرف منتقل شده اند. یکی از افراد اعزامی، به نام محمد علی سجودی با هیچ یک از ساکنان اشرف وابستگی خانوادگی ندارد. وی از مأموران وزارت اطلاعات است که افراد اعزامی را کنترل و هدایت می کند.

یکی از مأموران اعزامی در سومین گروه، مصطفی محمدی، پدر خانم سمیه محمدی عضو سازمان مجاهدین است. مصطفی محمدی که یک مأمور شناخته شده اطلاعات است در سالهای قبل بیش از ده بار برای ایجاد بلوا و آشوب به اشرف اعزام شده است. نیروهای آمریکایی، سفارت کانادا، صلیب سرخ بین‌المللی و دیگر ارگانهای ذیربط در جریان این توطئه هستند و خانم محمدی جزئیات مأموریت این مزدور علیه شخص خودش و اشرف را به‌طور مستقیم با این مراجع در میان گذاشته است. در اطلاعیه مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۸۷، سازمان مجاهدین خلق ایران در این رابطه آمده است: «در آذر ماه ۸۶ گروهی از مأموران اطلاعات و نیروی قدس از داخل و خارج ایران برای توطئه و شکایت و لجن‌پراکنی علیه مجاهدان شهر اشرف به عراق فرستاده شدند و در هتل منصور بغداد تحت امر سفارت رژیم قرار گرفتند. برخی از این مزدوران، که به مدت سه ماه ناگزیر از اقامت و انجام مأموریت در عراق شدند عبارتند از: مسعود خدابنده، مصطفی محمدی، ۰۰۰ مزدوران مزبور در طبقه سوم هتل منصور مستقر شدند و تحت سرپرستی مأموران قدس و اطلاعات آخوندی به اسامی طباطبایی، نوبخت و اسدی قرار گرفتند. همه صورت‌حساب‌های هتل توسط سفارت رژیم ایران پرداخت می‌شد و مزدوران ابتدا در سمینار مضحکی تحت‌عنوان «مبارزه با تروریسم» شرکت داده شدند که با حضور ۲۰ نفر از عوامل و جیره خواران رژیم برگزار گردید».

ادارات اطلاعات استانه‌های مختلف از جمله تهران، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، قزوین و زنجان افراد مورد اعتماد خود از بستگان ساکنان اشرف را توجیه می‌کنند تا برای اخذ ویزا به سفارت عراق در تهران مراجعه کنند. از قبل هماهنگی‌های لازم با سفارت و نخست‌وزیری عراق انجام شده است تا به این افراد ویزا داده شود.

در دوره‌های قبل وزارت اطلاعات خانواده‌های مورد نظر را قبل از اعزام به عراق در تهران توجیه می‌کرد و هماهنگی‌های لازم آن‌جا صورت می‌گرفت؛ اما به دلیل افشاگری‌های مقاومت، در این دوره برای پوشاندن نقش اطلاعات این کار از طریق ادارات اطلاعات شهرستانها انجام می‌گیرد تا وانمود شود خانواده‌ها خودجوش به عراق می‌روند.

کلیه مسائل نفرت‌اعزامی در عراق از جمله رفت و آمد آنها به اشرف و تأمین نیازهای آنان در هماهنگی با سفارت رژیم در بغداد و توسط کمیته سرکوب اشرف حل‌وفصل می‌شود. خانواده‌های اعزامی در محل گردان عراقی نگهداری می‌شوند و

روزانه با اسکورت عراقی به ورودی اشرف برده شده و بلندگوهای قوی در اختیار آنها گذاشته می‌شود تا علیه اشرف شعار بدهند و بلوا و آشوب ایجاد کنند. کمیته، خبرنگاران رسانه‌های وابسته به رژیم و تلویزیون حکومتی عراقیه را به ورودی اشرف آورده تا با تهیه و پخش گزارش و فیلم از این صحنه‌سازیها، به دجال‌گری و هیاهو علیه ساکنان اشرف و سازمان مجاهدین خلق ایران دست بزنند.

اعزام این افراد در حالیکه از اوایل سال ۲۰۰۹ و از زمانی که حفاظت ساکنان اشرف به نیروهای عراقی منتقل شده، به هیچیک از خانواده‌های ساکنان اشرف در داخل یا خارج ایران ویزای سفر به عراق داده نمی‌شود و معدودی هم که توانسته‌اند با مشکلات بسیار خود را به اشرف برسانند، نیروهای عراقی از ورود آنها به اشرف ممانعت کرده‌اند. آن دسته از اعضای خانواده‌های اشرف که در سالهای قبل به اشرف رفته، دستگیر و زندانی شده و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار دارند و به‌عنوان محارب محاکمه می‌شوند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۲۶ بهمن ۱۳۸۸ (۱۵ فوریه ۲۰۱۰)



۲۶ بهمن ۱۳۸۸ - همکاری و هماهنگی مصطفی محمدی با نیروهای نظامی تحت امر مالکی در ورودی اشرف برای شکنجه‌روانی علیه مجاهدین اشرف

مزدوران اعزامی با شیفت بندی، اغلب در طول شبانه روز با نعره‌ها و عربده‌کشی‌های گوشخراش همراه با تهدید به کشتار و قتل‌عام، بی‌وقفه به لجن‌پراکنی و فحاشی پاسداری- آخوندی علیه مجاهدین و ارزشهای مبارزاتی و اعتقادی‌شان ادامه می‌دادند. ارزشهای مبارزاتی در کارزار سرنگونی رژیم آخوندی و استقرار آزادی در ایران. آنها برای تکمیل این شکنجهٔ رذیلانه، حتی در نیمه‌های شب، بر طبل و سنج می‌کوبیدند

تا موجبات زجر و شکنجه مضاعف بالاخص برای بیماران مستقر در بیمارستان مصلحی در جنب درب ورودی اشرف، فراهم سازند. مصطفی محمدی، یکی از سراکپ‌های این شکنجه ضدانسانی بود. او مکرر در مکرر نعره و فریاد می‌کشید که اشرف را با خاک یکسان خواهد کرد ...



مصطفی محمدی و دیگر مأموران و «خانواده»های اعزامی توسط وزارت اطلاعات در ورودی اشرف مشغول عربده کشی علیه مجاهدین - در هماهنگی با ارتش تحت امر مالکی

مأموریت فیلمبرداری برای تولید یک «درام خانوادگی» تلویزیونی علیه مجاهدین توسط «تولیدگران» وزارت اطلاعات

در پی شکست تلاش اصلی وزارت اطلاعات در جنگ کثیف چندساله‌اش که با به خدمت گرفتن مصطفی محمدی و... بر روی جدا کردن من از مجاهدین متمرکز بود؛ شرکت در سیرک مأموران و «خانواده»‌های اعزامی در ورودی اشرف، موضوع اصلی مأموریت‌های بعدی وی بود. او به‌عنوان یکی از جلوداران این شکنجه‌روانی علیه اشرفیان با ۳۲۰ بلندگو مدتی مدید عهده‌دار این مأموریت بود.

اما مأموریت مهم دیگری که از مدتها قبل به عهده داشت، فیلمبرداری از ترددها به اشرف و از دیدارها و گفتگوهایش با خود من و همچنین برخی صحنه‌های دیگر، از جمله فیلمبرداری مخفیانه از آمریکایی‌های طرف حساب بود.

از زمانی که بساط سیرک وزارت برای شکنجه‌روانی ساکنان در ورودی اشرف دایر شد؛ فیلمبرداری از آن نیز، جزو مأموریت‌های ثابت مصطفی محمدی قرار گرفت تا قدم به قدم، صحنه‌های مورد نیاز برای تولید یک «درام خانوادگی»! تلویزیونی فراهم شود، تلاش چندساله‌ای که سرانجام در «مستند» تلویزیونی «فیلم ناتمامی برای دخترم سمیه»! توسط «هنرمندان» گمنام و بدنام وزارت اطلاعات به بار نشست! و از رسانه‌های رژیم پخش گردید.

این «مستند» تلویزیونی که به وسیله مبلغین آن، چه در لباس کارگردان یا منتقد فیلم یا مصاحبه‌گر حکومتی و حتی در مقام رسانه «بیطرف»ی همچون «آیت الله بی‌بی‌سی» که با لحن و کلامی بسیار احساسی و دراماتیک، برای آن بازارگرمی می‌کردند؛ «یک اثر بسیار موفق و اثرگذار»! معرفی شد با این حال بیشترین تلاش و تأکید مبلغین فوق‌الذکر بر این متمرکز بود که به مخاطب بقبولانند «این یک مستند صرفاً خانوادگی و ساخته شده توسط خانواده است!»

تنگنای سختی که مدعیان مزبور برون رفتی از آن نداشتند و تلاششان در این زمینه کاملاً بی‌بهره و بی‌نتیجه ماند. جز اینکه آدمی را دچار یک سلسله سؤال و ابهام می‌کرد از این قبیل که اگر این فیلم که از صدر تا ذیلش و از پخش تا تبلیغش، از هزینه تا دست اندرکارانش، جای خالی از رژیم و وزارت اطلاعات ندارد و یک فیلم خانوادگی محسوب

می‌شود؛ معلوم نیست چرا فیلمهای خانوادگی هزاران و میلیون‌ها ایرانی دیگر به این صورت روی آکران رژیم نمی‌آیند؟! چرا هیچکدام از آنها توسط رسانه‌های و کارگزاران رژیم و وزارت اطلاعات تبلیغ و حلوا حلوا نمی‌شوند؟! یا چرا هیچیک از آنها جایزه‌های متعدد از مقامات و آخوندهای رژیم دریافت نمی‌کنند؟! و چرا این میزان کار و هزینه و بحث و بررسی و سفر به عراق و کانادا و اروپا ... برای آنها انجام نمی‌شود؟! و چرا یک مستندساز رژیمی از آنها مستند نمی‌سازد؟! ...

در پاییز ۱۳۹۰ که وزارت اطلاعات شکنجه‌روانی اشرفیان به وسیله سیرک مزدوران و «خانواده‌ها»ی اعزامی در ورودی اشرف را با افزایش بلندگوها به اوج رسانده بود؛ رژیم از طریق کمیته سرکوب اشرف یک تیم خبرنگاری دولتی را همراه با تجهیزات و خودرو و ... به‌طور تمام وقت در اختیار مصطفی محمدی قرار داده بود تا در فیلمبرداری از صحنه‌های مورد نظر، به‌خصوص جست و خیزهای مزدوران علیه مجاهدین، کمک کار او باشد.

در زیر چند تصویر این فیلمبرداران و صحنه‌هایی از این فیلمبرداری «خانوادگی»! را ملاحظه می‌کنید که توسط ارتش تحت امر مالکی کاملاً حفاظت و حمایت می‌شوند و در کنار مأموران وزارت اطلاعات، لباس شخصی‌ها و مزدوران ایرانی و عراقی رژیم هستند:





مصطفی محمدی در صحنه‌های مختلف سیرک «رژیم-مالکی» در اطراف اشرف



در جمع مزدوران عراقی گردآوری شده در مقابل درب اشرف- ۴ آذر ۱۳۹۰

مصطفی محمدی علاوه بر فیلمبرداری برای برنامه‌های تبلیغاتی و باصلاح مستندسازیهای وزارت اطلاعات، مأموریت شناسایی و جاسوسی خود را نیز دنبال می‌کرد و به این منظور از نقاط مورد نظر فیلم می‌گرفت و در اختیار وزارت اطلاعات و سفارت و نیروی قدس قرار می‌داد. چنان‌که قبلاً اشاره کردم وی در یکی از ترددات و تحرکاتش با هدف جاسوسی در اطراف اشرف، توسط همسایگان شریف عراقی که به او و اقداماتش مشکوک شده بودند؛ گوشمالی داده شده بود.



مصطفی محمدی به همراه یک مزدور دیگر (شیخی)
در حال شناسایی و فیلمبرداری در اضلاع اشرف

شمه‌ای از ابراز احساسات و عواطف «خانوادگی» مصطفی محمدی در سیرک مزدوران اعزامی به اشرف به وسیله ۳۲۰ بلندگو

تصاویر فوق مربوط به زمانی است که ما مجاهدین در اشرف، توسط مأموران و «خانواده»هایی از سنخ مصطفی محمدی که توسط وزارت اطلاعات به اشرف اعزام شده بودند، با عربده‌کشی‌های شبانه روزی آنها از طریق ۳۲۰ بلندگو و با فزاینده‌ترین لجن‌پراکنیها و یاهه سرایی‌های آخوندی _ پاسداری، به مدت بیش از ۶۷روز به‌طور مستمر تحت شکنجه‌روانی قرار داشتیم.

در زیر شمه‌ای از عربده‌کشی‌های نفرت‌انگیز را به مثابه ابراز احساسات و عواطف «خانوادگی»! مورد ادعا، ملاحظه می‌کنید:

مصطفی محمدی - ۲۳ مهر ۱۳۸۹: ... دارند حمله می‌کنند، دنبال می‌کنند، با چوب می‌زنند، اینها [مجاهدین] را. دیدم. ولی حقشونه. چون خاکشونه. این خاک مربوط به مردم عراقه. من اگر عراقی بودم، بدتر از این می‌کردم. چون این سرزمین متعلق به مردم عراقه... .





صحنه‌ای از کشتار و سرکوب اشرفیها توسط نیروها و ارتش تحت امر مالکی

۶-۷ مرداد ۱۳۸۸

مصطفی محمدی - ۲۵ مهر ۱۳۸۹:

یارو مجروح شده زخمی شده از کدام یک از سربازهای عراقی خورده... نوش جونش. نوش جونش. چرا؟ چون که این سرزمین متعلق به مردم عراقه؛ و مردم عراق راضی نیستند حتی یک لحظه تو این سرزمین باشید.

شماها اجنبی هستید.

شماها تروریست هستید.

شماها خود فروخته هستید.

مردم غیور عراق نمی‌گذارند یک لحظه دیگه شما اینجا باقی بمانید.

آفرین. به این غیرتشون. آفرین به مردم عراق که حتی آمریکاییها را هم بیرون کردند.

مصطفی محمدی - ۲۵ مهر ۱۳۸۹:

... من مصطفی محمدی از کانادا پدر سمیه محمدی آمده‌ام اشرفو با خاک یکسان

کنم(با عریبه کشی) بشنوید. ببینید. صبر داشته باشید... قدرت خدا رو دارم.

... ما پدرها مادرها ما پدر مادرها خاک اشرف و زیر و رو می‌کنیم.

اگر این در و نشکوندم، اگر این خاک اشرفو با دستام صاف نکردم اون موقع بیا پای تلویزیون و بگو تو پدر من نیستی.
...من تو دنیا اعلام کردم. تو روزنامه‌های خارجی کانادایی- آمریکایی- رادیو فردا- بی بی سی- سی ان ان- تلویزیون العراقیه- الفرات- العالم و هر تلویزیونی که دستم رسید، اعلام کردم که سمیه با میل خودش اینجا نیست ...



ضرب و شتم وحشیانهٔ مجاهدان اشرف توسط ارتش تحت امر مالکی در ۶-۷ مرداد ۱۳۸۸

مصطفی محمدی ۱ آبان ۱۳۸۹:

... دولت عراق و ملت عراق، شما را از اینجا بیرون خواهد کرد. دولت عراق الان تشکیل شده و انتخاب شده از مردم غیور عراق. و می‌خواهد با تمام کشورهای همسایه رابطه خوبی داشته باشد
نه اینکه ۳۴۰۰ تا را که تو لیست تروریستی قرار گرفته‌اند، بخواد تو خاک خودش حفظ کنه.

مصطفی محمدی - ۱۱ آبان ۱۳۸۹

گفتم، کاری نکن خاک اشرفو زیر و رو کن...
گفتم کاری نکن در اشرفو بشکونم. که شکوندم.
... والله اون کسی که اعدامش کنه و طناب دارو گردنش بندازه ما خانواده‌ها هستی...
... من اینجام. گفتم من تا این قلعه را سرنگون نکنم از پا نمی‌شینم
حالا می‌خواهی بگی چقدر گرفتم؟
اینقدر گرفتم که این قلعه رو سرنگون کنم.
اینقدر به من پول دادند که این قلعه رو سرنگون کنم.

نمونه‌هایی از عربده‌کشی‌های سایر مزدوران اعزامی برای شکنجه‌روانی اشرفیان

۱۹ شهریور ۱۳۸۹ - ثریا عبداللهی:

وقتی دولت عراق تشکیل شد، ارتش عراق دست به کار شد.

چه کسی می‌خواهد بایستد؟

عراق می‌گه من زمینم رو می‌خوام.

خانواده‌ها می‌گویند ما بچه‌هایمان را می‌خواهیم.

چه کسی می‌تونه در مقابل این خواسته بایسته؟ سازمان ملل متحد؟ حقوق بشر؟ صلیب سرخ؟

۲۴ مهر ۱۳۸۹ - مزدور مکی رفیعی:

۰۰۰ بابا بیا بیرون بیا لیبک بگو به زندگی!

بیا ماشین زیر پات صفا بکن.

بیا زندگیت را (رو) بکن

بچه‌ها! من مکی رفیعی‌ام.

اشرفو روتون (روتان) خراب می‌کنم.

عهد کردم با خودم که برگردم. و این دفعه با بچه‌ها اومدم.

آمدیم که اشرف را خراب کنیم روی سرتون

۹ دی ۱۳۸۹ - مرد مزدور:

ولایتش ولایت حیدر است.

خامنه‌ای خمینی دیگر است

۲۹ مهر ۱۳۸۹ - مرد مزدور:

از چی می‌ترسین؟ از حفاظت اطلاعات؟

ما را حفاظت اطلاعات فرستاده که شما را ببریم....

برگردین به ایران، برگردین به ایران، برگردین به آغوش رهبری

... ما از طرف ضد اطلاعات اومدیم.

پس کشتن شما برای ضد اطلاعات کاری ندارد...

به یقین بدون (بدان)، که ملت عراق تو را نمی گذارن به سلامت از اینجا بری تا آخرین نفس ما خانواده‌ها همین جا هستیم و تمام عراقیها را به اینجا می‌آریم و جنایت‌های تو را رو می‌کنیم.

۹دی ۱۳۸۹ - مرد مزدور:

... اگر ما مزدور رژیم ایران هستیم، حقان است (حقمان است که مزدور رژیم باشیم).

۶دی ۸۹ - مرد مزدور:

نترسید. هراس نداشته باشید قبول کنید که انشالله به حول و قوه الهی در چنگال اسلام هستیم... انشالله
انشالله به لطف الهی کشور عراق، حکومت عراق، کشور ایران، حکومت ایران در پشت ما هستند

۲بهمن ۱۳۸۹ - مزدور اکبرزاده:

به زودی، به زودی همه شما شیطانها، در دادگاه قضایی محاکمه خواهید شد. در دادگاه قضایی محاکمه خواهید شد و به سزای اعمالتان خواهید رسید. پلیس عراق شما را محاصره کردند...
آهای فریب خورده‌ها، فریب خورده‌ها به خودتون بیاین (بیایید) خودتون را نجات بدید. خودتون را نجات بدید.

۱۴بهمن ۱۳۸۹ - محمدکریم فنودی:

بر علیه شما منافقین، تمامی دنیا با جمهوری اسلامی ایران متحد شدند. یک صدا فریاد می زنن جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی آزادی. سردسته همه اینها دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور محترم. برای سلامتی‌شون صلوات. اللهم

۱۴بهمن ۱۳۸۹ - محمدکریم فنودی:

رهبر معظم‌له حضرت آیت الله خامنه‌ای عفونامه داده. تمامی شماها را بخشیده...

نفرت ایران به این منافقین اوج پیدا کرده.
رهبر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت آیت الله خمینی چی گفت؟
گفت جایی ندارید شماها در ایران.
فقط فرماندهانتون هستند که باید مجازات شوند همین جا. به دست همین خانواده‌ها.
آخیش. چه لذتی داره این فرماندهان تونو مجازات کنیم. این سران تونو مجازات کنیم.
مطمئن باش خودم گلوت رو می می جوم.

۱۵ بهمن ۱۳۸۹ - مزدور سهاوند:

ما هر لحظه بخواهیم کاری انجام بدهیم، کار خودمان را می کنیم ...
کاری می کنیم که کل اشرف رو زیر و رو کنیم، می بینی؟ ...
خیلی خیلی طول بکشد یونامی یک ماه دیگه باید از اینجا گورش را گم بکند
آمریکا باید بره. ...
پس بدانید، آگاه باشید که خانواده‌ها هر لحظه اراده کنند اشرف را با خاک و خون یکی
می کنند
صبر کنید نمی خواهیم یک مرتبه ... بهتون بگیم که چشمتون بزنه بیرون.
خیلی خیلی خیلی طول بکشد تا آخر همین سال. یعنی دیگه باید برید

۱۹ دیبهبشت ۱۳۹۰ - ضلع جنوب - مرد مزدور:

«و این بار آخره دارم به شما میگم، این بار آخره دارم برایتون میگم.
قضیه عراق جدیه
می خواهند شماها را تک به تک از اینجا بیرون کنند یا بکشند.
خلاصه فکر خودتان را بکنید» ...






۱۵ تیر ۱۳۹۰ - کریم شیخی زاده:

الان نوبت ماست. به خدا قسم به صلابه می کشیمت.

۳۰ تیر ۱۳۹۰ - کریم شیخی زاده:

به خدا اگر سلاح داشته باشم الان می آیم سراغتون. بهاش هر چی باشه.

برخی از حمایتها و محکومیت‌های جهانی علیه شکنجه‌روانی اشرفیان

<p>IRAN ASSOCIAZIONE IRAN LIBERO E DEMOCRATICO TORINO - ITALIA</p> <p>Tel: +39 +39 e-mail: g</p> <p> The Dutch Group of Friends of a Free Iran</p> <p>Verklaring 16 februari 2010</p> <p>It behoef geenvermeld over de repressieve acti Irak door het Ministerie van Inlichtingen en V</p> <p>L'associazione, richiama l'attenzione della co e organi difensori dei diritti umani, su ciò che reazionari iracheni, stanno tramando, contro i Tutte ciò con la presenza degli agenti dei min familiari dei residenti del campo per promovi l'accesso di deviare l'opinione pubblica dalla Secondo le informazioni ricevute, questi mero vista dei giornalisti reclutati dal governo irac Ashraf, rifiutato di ricevere i loro familiari.</p>	<p>DSFI Deutsches Solidaritätskomitee für einen freien Iran</p> <p>Horstmann, Hauptstrasse, München-Neubau, Bayern, D-80334 München, Tel: 089 3077018 Email: dsfi@dsfi.com dsfi.de</p> <p>al actions against Camp Ashraf y condemned recent actions by the government of the ministry and Iraqi Committee for control Camp but conflict with ethical standard and uneth-licited</p>
<p> The British Parliamentary Committee for Iran Freedom</p> <p>MPs condemn Nuri Maliki's actions against Camp Ashraf</p> <p>Members of the British Parliamentary Committee for Iran Freedom on Wednesday strongly condemned recent actions by the government of Nuri al-Maliki against thousands opposition members at Camp Ashraf in Iraq.</p>	<p> Friends of a Free Iran - Norway</p> <p>Press Release</p> <p>2010-02-17</p>
<p>MEMBRES D'HONNEUR</p> <p>Raymond ALBIAC Commissaire honoraire de la République, ancien ministre Jean-Michel BELORGEY ancien député Ezio CRISONI ancien Premier ministre Marie-FRÉYMAN ancien député Marie STASZ</p> <p> Comité Français pour un Iran Démocratique</p> <p>Monsieur Ad Maliki Représentant spécial du Secrétaire général de l'ONU</p>	<p> EUROPEAN PARLIAMENT Friends of a Free Iran (FoFI)</p> <p>17 February 2010</p> <p>urud suppression of residents of Camp Ashraf in Iraq resolves in the European Parliament, calls for the urgent intervention of</p>
<p>FOFI FRIENDS OF A FREE IRAN Sverige</p> <p>Stockholm, den 18 februari</p> <p>Det är med besvär som den svenska grenen av FOFI (Friends of a Free Ir rapporter och nya försök att utöva påtryckningar mot invånarna i Camp Ashraf provinserna i Irak.</p> <p>Denna gång har irakiska myndigheter under direkt ledning av premiärminister och med direktiv från undersekreteranden i Teheran inkommit ett utskickat till porten till Camp Ashraf. Påstådda anklagelser till invånarna kräver att få träffa si utanför lägrans premisser, invånarna har besvarat kraven med att få utsläppa besöka angivna personer inns i lägrat. Denna begäran måste återlämnas i samman irakiska säkerhetsstyrkornas mycket allvarliga angrepp mot invånarna i samman resultatet i 11 döda, hundratals skadade och bortförande av 36 personer.</p>	<p>OSLO BISPEDØMME - OSLO KATOLSKKE BISPEDØMME</p> <p>Jonas Gahr Støre Utenriksminister Oslo Dept</p> <p>Oslo den 14. desember 2009</p> <p>SITUASJONEN FOR FLYKTINGENE I ASHRAF I IRAK</p> <p>Vi har blitt gjort oppmerksomme på situasjonen i Ashraf i Irak, hvor 3.400 iranske flyktninger holder til. Disse menneskene er i henhold til Genève konvensjonen beskyttede personer. Brudd på deres rettigheter vil være i strid med folkeretten. I sommer aksjonerte den irakiske hæren mot disse flyktingene, og det er nå kjent at det trues med planer om tvangsforflytning og utvisningsaksjoner som vil kunne resultere i tortur og henrettelser.</p>

نامه مشترک سرگشاده دو اسقف اعظم پروتستان و کاتولیک نروژ به وزیر خارجه این کشور

از مرکز اسقف های اسلو
به: یوناس گار استوره
وزیر امور خارجه

تاریخ نامه: ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹

موضوع: وضعیت پناهندگان در اشرف در عراق

اطلاعاتی در باره شرایط در اشرف در عراق به ما رسیده است، جایی که ۳۴۰۰ نفر ایرانی پناهنده اقامت دارند. این افراد بر اساس کنوانسیون های ژنو افراد حفاظت شده هستند. نقض حقوق آنها با حقوق بین المللی در تضاد می باشد. در تابستان ارتش عراق علیه این پناهندگان وارد عمل شد و اکنون خبر می رسد که برنامه هایی برای انتقال اجباری این افراد و اقداماتی برای اخراج آنها که منجر به شکنجه و اعدام آنها خواهد شد، در دست اجرا می باشد.

حقوق بشر بر اساس اصل جهان شمول بودن و ارزش های بشری بنا گذاشته شده است. عشق به آفرینش و مسئولیت مسیحی بودن ما از طرف این افراد که حقوق آنها ضایع شده و تحت تعقیب و ستم دیده اند، شما را مورد خطاب قرار می دهیم.

بر این اساس از مقامات نروژ می خواهیم که این نگرانی ما را به وزیر خارجه عراق زیباری که اکنون در نروژ می باشد ابلاغ کرده و از عراق بخواهید که حقوق بین المللی و حقوق انسانی این پناهندگان را محترم شمارد.

ما توجه شما را به فراخوانهای کاردینال میروسلاو (ولک-م) در پراگ، اسقف روان ویلیامز اسقف اعظم کانتربری و اسقف دزموند توتو در این باره جلب می کنیم.

با سلامهای دوستانه
اسقف اوله کریستیان کوارمه
اسقف برنت ایدزویگ

OSLO BISPEDØMME - OSLO KATOLSKE BISPEDØMME

Jonas Gahr Støre
Utenriksminister
Oslo Dept

Oslo den 14. desember 2009

SITUASJONEN FOR FLYKTNINGENE I ASHRAF I IRAK

Vi har blitt gjort oppmerksomme på situasjonen i Ashraf i Irak, hvor 3.400 iranske flyktninger holder til. Disse menneskene er i henhold til Genève konvensjonen beskyttede personer. Brudd på deres rettigheter vil være i strid med folkeretten. I sommer aksjonerte den irakiske hæren mot disse flyktningene, og det er nå kjent at det trues med planer om tvangsforflytning og utvisningsaksjoner som vil kunne resultere i tortur og henrettelser.

Menneskerettighetene er fundert på universelle prinsipper om menneskeverdet. Det er i nestekjærlighetens ånd og en kristen plikt å ta til orde på vegne av rettlose, forfulgte og årenskede. For oss er dette både et humanitært og pastoralt anliggende. Det er på dette grunnlaget vi ber norske myndigheter videreformidle våre bekymringer til Iraks utenriksminister Zibari når han er i Norge og be Irak respektere folkeretten og menneskerettighetene for disse flyktningene.

Vi tillater oss også å henvise til de henstillinger som er gjort i samme sak fra kardinal Miroslav i Praha, erkebiskop Rowan Williams av Canterbury og erkebiskop emeritus Desmond M. Tutu.

Med vennlig hilsen

Biskop Ole Christian Kvarne
Reg.

+ 
Biskop Bernt Eidvig Can.



اطلاعیه مطبوعاتی

کمیته آلمانی همبستگی برای یک ایران آزاد اقدامات غیر قانونی نوری المالکی علیه کمپ اشرف را محکوم می‌کند

کمیته آلمانی همبستگی برای یک ایران آزاد بشدت اقدامات اخیر دولت نوری المالکی علیه ساکنان اشرف را محکوم می‌کند.

مقامات عراقی با همکاری وزارت اطلاعات رژیم ایران و نیروهای امنیتی کمیته کنترل کمپ اشرف با شیوه‌ای که در تعارض با معیارهای اخلاقی و متمدنانه می‌باشد، تعدادی از خانواده‌های ساکنان اشرف را از ایران به درب اشرف آورده ولی از ورود آنها به کمپ و دیدار با فرزندانشان جلوگیری می‌کند.

مقامات عراقی روز سه شنبه ۱۶ فوریه شماری از خبرنگاران طرفدار رژیم ایران را برای مصاحبه با نفرت وزارت اطلاعات ایران که در میان خانواده‌ها جا داده‌است، به اشرف گسیل کرده تا به غلط وانمود کند ساکنان کمپ از ورود خانواده‌ها به داخل اشرف جلوگیری می‌کنند. چیزی که تماماً دروغ می‌باشد.

کمیته آلمانی همبستگی برای یک ایران آزاد کاملاً آگاه می‌باشد که اطلاعات رژیم و نیروهای امنیتی عراقی برای این خانواده‌ها بلندگو فراهم کرده‌اند تا علیه فرزندان خود و ساکنان غیر نظامی در اشرف شعار بدهند. همزمان به وابستگان کمپ اشرف می‌گویند این سازمان مجاهدین است که از دیدار شما با فرزندانتان جلوگیری می‌کند. این حرکت تاثیر روانی زیادی بر روی خانواده‌ها و فرزندان آنها در کمپ اشرف می‌گذارد. یادآوری این نکته ضروری است که در ژوئیه ۲۰۰۹ حمله نیروهای مسلح و امنیتی عراقی به کمپ اشرف ۱۱ کشته و بیش از ۵۰۰ زخمی بجا گذاشت که با محکومیت جهانی مواجه شد. مقامات عراقی از ژانویه ۲۰۰۹ هر گونه ملاقات ساکنان اشرف با وکلا، خانواده‌ها و حتی دیدار پزشکان با بیمارانشان در کمپ را ممنوع کرده و از ورود سوخت و دارو نیز جلوگیری نموده‌اند که همه این اقدامات برخلاف قوانین بین‌المللی و کنوانسیون چهارم ژنو می‌باشد.

این حرکت وقیحانه در خارج از کمپ اشرف فقط برای سرپوش گذاشتن به انتقادات بین‌المللی از دولت مالکی است که اقدام به حذف بیش از ۵۰۰ نفر از کاندیداهای انتخابات پارلمان این کشور در ماه مارس کرده‌است.

کمیته آلمانی همبستگی برای یک ایران آزاد از آمریکا و سازمان ملل می‌خواهد با دخالت

خود باعث توقف این اقدامات غیرقانونی و غیرانسانی توسط مقامات عراقی که قسمتی از توافق آنها با رژیم ایران است بشود.

دی اس اف آی از دولت عراق می‌خواهد به محاصره غیر قانونی کمپ اشرف و ممانعت از ورود غذا و سوخت، دیدار پزشکان و وکلای ساکنان اشرف، خبرنگاران و اعضای پارلمان اتحادیه اروپا و سایر نمایندگان پارلمانها در سراسر جهان خاتمه دهد.

کمیته آلمانی همبستگی برای یک ایران آزاد - برلین

۱۷ فوریه ۲۰۱۰

DSFI

Deutsches Solidaritätskomitee für einen freien Iran

Steinstraße 149/150a Berlin - Telefon: +49 30 2522 2222, Fax: +49 30 2522 2222, E-Mail: dsfi@dsfi.de
Geschäftszeiten: Mo-Fr 9:00-18:00

PRESS RELEASE

DSFI condemns al-Maliki's unlawful actions against Camp Ashraf

The German Solidarity Committee for a free Iran strongly condemned recent actions by the government of Nuri al-Maliki against residents of Camp Ashraf.

Iraqi authorities with co-operation with Iranian intelligence ministry and Iraqi Committee for control Camp Ashraf and Security stationed outside the camp in a way that conflict with ethical standard and unprovoked method block members of Camp Ashraf families from Iran and block them outside Camp to come inside to enter to Camp to visit their children. And on Thursday, Feb 16 six some of pre-government and Iranian regime media to interview with Iranian intelligence and Iraqi security forces, falsely claiming that Ashraf residents refuse to allow relatives from Iran to enter the camp which is totally wrong.

DSFI is fully aware that Iranian intelligence and Iraqi security forces prepare loud speaker to slogan against their children and civilian inhabitants. At the same time, they tell the relatives that the PMOI is preventing them from saving their loved ones, something that can cause many psychological problems for these families and their children in Camp Ashraf. We remind all human rights people about horrible attack by security and Arm Forces in July 2009 which cause 11 killed and more than 500 injuries and condemned internationally.

Iraqi authorities since January 2009 banned any visited by resident to their Lawyers, families and even doctors to visit patients and medicine, stop entering fuel and food to Camp and these are against international Law and Geneva Convention.

This ridiculous display outside Camp Ashraf is forgiveness of al-Maliki to escape from international criticisms of banned 800 representatives for the company to Iraqi elections in March 2010.

The German Solidarity Committee for a free Iran request to US and UN to interference and stop this unlawful and inhuman action by Iraqi authorities which is part of their agreement with Iranian regime.

DSFI calls on Iraq to lift its unlawful ban for Food, medicine, doctors a, visiting of families with their Lawyers inside the Camp and visiting of Journalist and MPs of EU and other countries parliamenters from camp Ashraf.

The German Solidarity Committee for a free Iran - Berlin
17 February 2010

Im Deutschen Solidaritätskomitee für einen freien Iran (DSFI), gegründet im Oktober 2005, hat sich eine größere Zahl von Bundestagabgeordneten fraktion übergreifend sowie Persönlichkeiten aus Kultur und Gesellschaft zusammengeschlossen.

۱۷ فوریه ۲۰۱۰ - ۲۸ بهمن ۱۳۸۸

فراخوان «گروه پارلمانی دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا» برای توقف سرکوب ظالمانه ساکنین کمپ اشرف در عراق

گروه پارلمانی دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا برای دخالت فوری جامعه بین‌المللی به منظور متوقف ساختن سرکوب ظالمانه ساکنین کمپ اشرف محل سکونت ۳۴۰۰ تن از ایرانیان مخالف فراخوان می‌دهد.

به‌عنوان کسانی که سالیان است برای آزادی و دموکراسی در ایران فعالیت می‌کنند و به‌عنوان مخالفین سرسخت رژیم فاشیستی آخوندی در تهران، آنها هدفهای مقدم برای تجاوزات رژیم ایران و دست نشانده‌گان رژیم در عراق شده‌اند.

از روز دوشنبه گروهی که خود را به‌عنوان خانواده ساکنان اشرف جا زده‌اند در خارج از کمپ در شمال شرقی بغداد تحت نظر مستقیم سرویس‌های اطلاعاتی عراقی که از تهران دستور می‌گیرند تجمع کرده‌اند. با یک طرح مطبوعاتی از قبل برنامه‌ریزی شده، آنها ادعا می‌کنند که از اقوام نزدیک ساکنین اشرف هستند و اینکه گویا رهبران کمپ اجازه دیدار آنها را با عزیزانشان نمی‌دهند واقعیت این است که بسیاری از آنها هیچ ارتباطی با هیچکسی در کمپ ندارند و به‌عنوان مزدوران استخدام شده توسط نیروهای امنیتی عراقی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این تلاش زشت برای اعمال فشار روانی به ساکنین اشرف به منظور زمینه‌سازی برای حمله و اقدام خشونت‌بار دیگری است تا کمپ را تعطیل کرده و ساکنین آنرا که اهداف استراتژیک رژیم فاشیستی ایران و دست نشانده‌گان در عراق هستند را اخراج کنند.

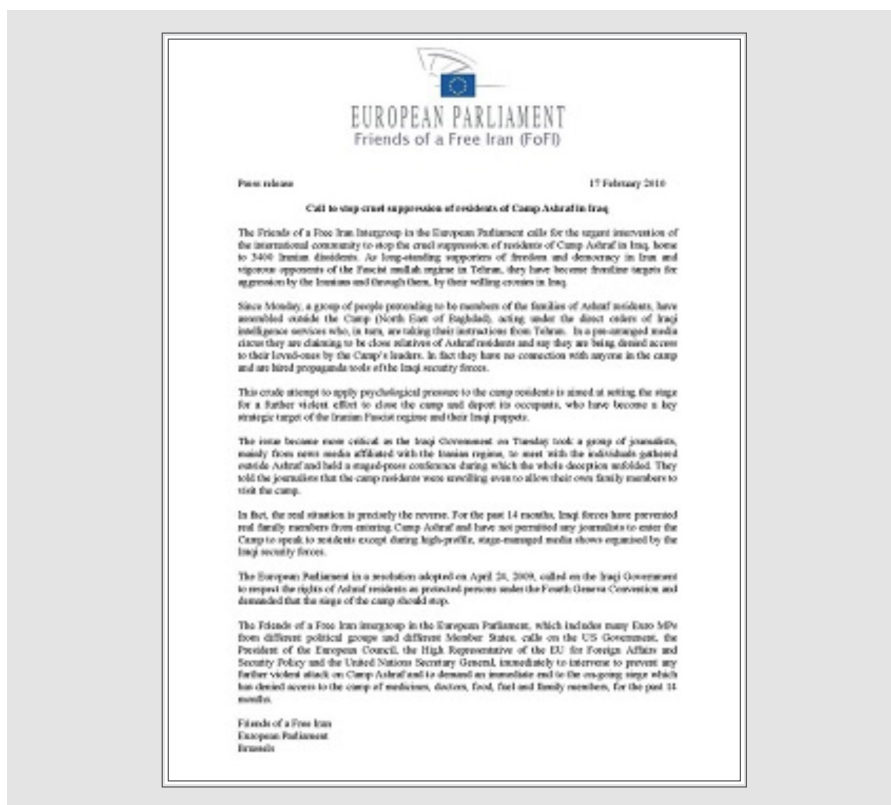
آنچه موضوع را حساس‌تر کرده، این است که روز سه‌شنبه دولت عراق گروهی از خبرنگاران که عمدتاً از رسانه‌های وابسته به رژیم ایران بودند را به اشرف برده تا با افراد اعزامی دیدار و مصاحبه کنند. مصاحبه‌ای که در جریان آن تمامی مکر و فریب و فرمایشی بودن آن برملا گردید. آنها به خبرنگاران گفتند که ساکنین کمپ حاضر نبودند اجازه بدهند حتی خانواده خودشان از کمپ بازدید کنند.

ولی واقعیت کاملاً برعکس این ادعا است. در ۱۴ ماه گذشته نیروهای عراقی به هیچیک از خانواده‌های ساکنان اشرف اجازه ورود به اشرف را نداده‌اند و به طریق اولی به هیچ خبرنگاری هم اجازه ورود به کمپ برای صحبت با ساکنین را نداده‌اند به جز در صحنه‌های ترتیب داده شده توسط خود نیروهای امنیتی عراقی.

پارلمان اروپا در قطعنامه‌ای در ۲۴ آوریل ۲۰۰۹ از دولت عراق خواست که حقوق ساکنان اشرف را به‌عنوان افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو به رسمیت بشناسد و محاصره آنان را لغو کند.

گروه پارلمانی دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا که از بسیاری از نمایندگان پارلمان اروپا با گرایش‌های مختلف سیاسی و از کشورهای مختلف در اتحادیه اروپا تشکیل شده‌است، از دولت امریکا، پرزیدنت اتحادیه اروپا، نماینده عالی اتحادیه اروپا برای امور خارجی و سیاست دفاعی و دبیر کل ملل متحد می‌خواهد که بلافاصله دخالت کرده تا جلوی حملات بیشتر به کمپ اشرف را بگیرند و همچنین خواستار لغو فوری محاصره کمپ بشوند که مانع ورود دارو، پزشکان، مواد غذایی، سوخت و دیدار اعضای خانواده در ۱۴ ماه گذشته شده‌است.

دوستان ایران آزاد
پارلمان اروپا- بروکسل



کمیته فرانسوی برای ایرانی دموکراتیک

آقای اد ملکرت
نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل
یونامی
بغداد
تاریخ: ۱۹ فوریه ۲۰۱۰
آقای نماینده ویژه

کمیته فرانسوی برای ایرانی دموکراتیک شامل اعضای پارلمان وزرای سابق، حقوق دانان و سایر دمکراتها با تعلقات مختلف سیاسی با دقت تحولات و وضعیت بحرانی ایران و روابط این کشور با کشور همسایه اش عراق را دنبال می‌کند. به خود اجازه می‌دهم مجدداً در مورد ایرانیان ساکن قرارگاه اشرف، جایی که یونامی نیز در آن حضور دارد، با شما صحبت کنم.

همانطور که می‌دانید رژیم عراق، در گذشته نزدیک به درخواست رژیم ایران، تلاش کرد آنها را به منطقه دیگری جابجا کند. با شکست این مانور، ساکنان اشرف اینک هدف تلاشهای جدیدی بمنظور برهم زدن وضعیت خود هستند. بدین ترتیب اشخاصی که ادعا می‌کنند والدین ساکنان اشرف هستند، روزانه در محل ورودی قرارگاه تجمع کرده و وانمود می‌کنند که از تماس با بستگانشان در قرارگاه محروم نگاه داشته شده‌اند.

این تظاهرات به شکلی مماشات جویانه توسط رسانه‌هایی که اغلب ایرانی هستند، قطعاً با مقاصد تبلیغاتی، فیلمبرداری می‌شود.

بر اساس اطلاعات رسیده، این تظاهر کنندگان شبها در نزدیکی محل توسط نیروهای عراقی، که در این عملیات ایذایی هم دستشان هستند، سکنی داده می‌شوند. این وضعیت به خصوص از این نظر افتضاح‌آمیز است که به دنبال مشکلات سیاسی رژیم، خانواده‌های متعدد ساکنان اشرف در حال حاضر در ایران دستگیر، زندانی و حتی شکنجه شده‌اند.

ما از شما می‌خواهیم بمنظور جلوگیری از اقدامات ایذایی علیه ساکنان اشرف دخالت نمایید.

با احترامات فائقه

فرانسوا کولکومبه

مشاور سابق در دیوان عالی کشور، نماینده سابق

MEMBRES D'HONNEUR

Florent AUBRY
Commissaire National
de la République, ancien Ministre
Jean-Michel BELOUBET
ancien député
Lucien DUBOIS
ancien Premier ministre
Marc BETHAMN
ancien député
Marie STAE
ancien Ministre de l'Intérieur
Achille ZELLER 1
ancien Président
du Conseil Régional d'Alsace

MEMBRES FONDATEURS

Jean-Pierre BEGUET
maire de Achenal-sur-Orne
Jean-Pierre BRABO
député de Seine-Saint-Denis
Gilles CHARRASSE
député de l'Alsace
François OUBI (COMBET)
maire, ancien député
Jean-Philippe MAURER
député de Cher-le-Nord
Jean-Pierre MOUREL
député de Haute-Saône
Alix TROTT
ancien ministre

MEMBRES

Muriel ANOPE
députée (PS)
Nicole BLANCHI
députée (UMP)
Patricia BILLET
députée (UMP)
Martine CAPILLON-COUDREUX
députée (PS)
Isabelle DEBIE
députée (UMP)
Jean-Marie GILLESPIE
députée (UMP)
Louis-Joseph MANEGOLLE
député (PS)
Florence THOMAS
députée (PS)



Comité Français pour une Démocratie

Monsieur Ad Melian
Représentant spécial du Secrétaire général de l'ONU
Japon
Tokyo

A Paris, le 19 février 2010

Monsieur le Représentant spécial,

Le Comité Français pour une Démocratie constitué des parlementaires, anciens ministres, juristes et autres démocrates de différentes appartenances politiques, est avec attention résolu de la situation critique en Iran et les relations avec l'Irak voisin.

Je me permets de remettre auprès de vous au sujet des faits qui sont à ce jour d'actualité, et la MANA est présente.

Comme vous le savez, le régime iranien, dans un passé récent, et à la demande du régime iranien, a tenté d'éliminer des personnes dans une autre région. Cette manœuvre ayant échoué, les étudiants d'Achraf sont l'objet de nouvelles tentatives de répression.

C'est à moi que des personnes se présentant parents de victimes se regroupent quotidiennement à l'intérieur du camp et présentent le pouvoir iranien leurs proches.

Ces manifestations sont complètement limitées par des médias pour le plupart iranien ce, menant finalement à des échos de propagande.

En face des renseignements qui nous sont parvenus, ces manifestations ont été tolérées pendant le nuit à proximité par les forces iraniennes, complais de ce harcèlement.

Cette attitude est d'autant plus révoltante qu'il s'agit des événements politiques de régime de nos - proches familles et personnes proches à Achraf sont actuellement arrêtés, emprisonnés et même torturés en Iran.

Nous vous demandons d'intervenir pour que le harcèlement dirigé contre les victimes d'Achraf cesse.

Avec vous, Monsieur le représentant spécial, de bien vouloir ouvrir à mes sentiments les plus vifs.

Pour le CFDD
François Combarot

Représentant à la Cour de Cassation
Alain BENOÎT

Source: Jean-Pierre Aubry, Béatrice Couderc, 17 rue de Valenciennes, 75010 Paris, France, 01 42 96 00 00

۱۸۹

کمیته پارلمانی بریتانیایی برای آزادی ایران

اطلاعیه فوری

نمایندگان پارلمان اقدامات نوری المالکی بر علیه کمپ اشرف را محکوم می‌کنند. اعضای کمیته پارلمانی بریتانیایی برای آزادی ایران روز سه شنبه اقدامات اخیر دولت نوری المالکی بر علیه هزاران عضو اپوزیسیون ایران در کمپ اشرف در عراق را قویاً محکوم کردند.

روز سه شنبه دولت عراق یک گروه از خبرنگاران را برای دیدار با مأموران وزارت اطلاعات رژیم ایران که در بیرون کمپ مستقر بودند، بردند و به دروغ مدعی شدند که ساکنان اشرف از دادن اجازه به آنها برای دیدار با اقوامشان خودداری می‌کنند.

کمیته ما مطلع شده که وزارت اطلاعات رژیم ایران مأموران خود را به همراه خانواده‌های ساکنان اشرف که محل استقرار ۳۴۰۰ عضو گروه اصلی اپوزیسیون ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران است، گسیل داشته. به عنوان بخشی از توافق بین ایران و عراق به منظور فشار گذاردن روی ساکنان کمپ، نیروهای عراقی از ورود اقوام ساکنان به داخل کمپ جلوگیری می‌کنند. در همین حال، آنها به این اقوام می‌گویند که مجاهدین از دیدار آنها با عزیزانشان جلوگیری به عمل می‌آورند. چنین فشارهای روانی بر ساکنان و اقوام آنها روز گذشته هنگامی که دولت عراق خبرنگاران را به بیرون کمپ برای مصاحبه با مأموران اطلاعاتی رژیم ایران جهت وارونه جلوه دادن شرایط و انکار نقض حق دیدار آنها برد، افزایش یافت.

از زمانی که نیروهای آمریکایی حفاظت کمپ را در ژانویه ۲۰۰۹ به عراقیان تحویل داده‌اند، یک محاصره ظالمانه بر علیه ساکنان کمپ توسط نیروهای عراقی از طریق جلوگیری از ورود اقوام ساکنان و وکلای آنها، خبرنگاران و اطباء و همچنین ممانعت از ورود سوخت، غذا و دارو به داخل کمپ اعمال شده است. این اقدامات که نقض قوانین بین‌المللی و کنوانسیونهای ژنو می‌باشد به درخواست رژیم ایران انجام می‌گیرد. در ژوئیه گذشته نیروهای مسلح عراقی به کمپ یورش برده و یازده تن را کشته و ۵۰۰ تن را زخمی کردند.

وضعیت خارج کمپ اشرف در حالی رخ می‌دهد که نوری المالکی با انتقادات افزایش یابنده بین‌المللی به خاطر نقشش در ممانعت از شرکت ۵۰۰ مخالف سکولار در انتخابات آتی پارلمانی روبروست.

کمیته پارلمانی بریتانیایی برای آزادی ایران از مقامات ایالات متحده و سازمان ملل در عراق می‌خواهد که با اتخاذ اقدامات فوری، امنیت ساکنان کمپ اشرف را تضمین و از حقوق بشر آنها حفاظت کنند.

کمیته از عراق می‌خواهد منع غیر قانونی دیدار از اشرف و ورود نیازهای مانند غذا و سوخت و دارو را به کمپ لغو کند.

کمیته پارلمانی بریتانیایی برای آزادی ایران

۱۷ فوریه ۲۰۱۰



The British Parliamentary Committee for Iran Freedom



PRESS RELEASE

MPs condemn Nuri Maliki's actions against Camp Ashraf

Members of the British Parliamentary Committee for Iran Freedom on Wednesday strongly condemned recent actions by the government of Nuri al-Maliki against thousands of Iranian opposition members at Camp Ashraf in Iraq.

On Tuesday, the Iraqi government took a group of reporters to Ashraf to meet with agents of Iran's Ministry of Intelligence and Security stationed outside the camp, falsely claiming that Ashraf residents refuse to allow relatives from Iran to enter the camp.

Our Committee has learnt that Iran's intelligence ministry has dispatched its agents along with soldiers of Ashraf residents to the camp which houses 3,400 members of Iran's main opposition group, the People's Mojahedin Organisation of Iran (PMOI). As part of an agreement between Iran and Iraq to pressure the camp residents, Iraqi forces prevent the relatives from entering the camp. At the same time, they tell the relatives that the PMOI is preventing them from seeing their loved ones. Such psychological pressures on the residents and their relatives were greatly intensified yesterday when the government brought journalists outside the camp to interview the Iranian intelligence agents in a bid to misrepresent the circumstances of the denial of visitation rights.

Since U.S. forces handed over security of Ashraf to the Iraqis in January 2006, a draconian siege has been imposed on the residents, with Iraq forces preventing the residents' relatives, lawyers, journalists and doctors from visiting and fuel, food and medicine from reaching those inside. These measures, in breach of international law and the Geneva Conventions, take place at Iran's behest.

Last July, armed Iraqi forces stormed the camp, killing 11 and injuring 500.

The spectacle outside Ashraf comes as al-Maliki faces mounting international criticism for his role in barring 500 of his secular opponents from standing in the upcoming Parliamentary elections.

The British Parliamentary Committee for Iran Freedom urges the US and UN authorities in Iraq to take urgent measures to guarantee the security of the Camp Ashraf residents and safeguard their human rights.

The Committee calls on Iraq to lift its unlawful ban on visitors and basic commodities such as food, fuel and medicine entering the camp.

The British Parliamentary Committee for Iran Freedom
17 February 2010

گروه دوستان هلندی ایران آزاد

اطلاعیه ۱۶ فوریه ۲۰۱۰

اینجانب در مورد اقدامات سرکوبگرانه علیه ساکنان کمپ اشرف توسط وزارت اطلاعات و امنیت رژیم ایران و کمیته عراقی که مسئول سرکوب ساکنان اردوگاه است، مطلع شده‌ام.

رژیم ایران با استفاده از برخی از عوامل مزدور خود که خود را از بستگان جنبش اپوزیسیون ایران معرفی می‌کنند و از شهرستانهای مختلف ایران آمده‌اند، سعی کرده‌است که دست به ایجاد هرج و مرج و بحران بزند. رژیم ایران به‌ویژه به‌دنبال ایجاد فشار روانی بر اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران است.

دولت عراق، با همکاری رژیم ایران، به تعدادی از روزنامه‌نگاران دستور داده است که با این عوامل مزدور به صحبت بنشینند و به این ترتیب سناریویی را به نمایش گذارند که براساس آن ظاهراً این سازمان مجاهدین خلق است که از ملاقات ساکنان اشرف با بستگان خود جلوگیری می‌کند.

این موردی قابل توجه است، چرا که این مقامات عراقی بوده‌اند که در ۱۴ ماه گذشته جلوی روزنامه‌نگارانی را که می‌خواستند به قرارگاه اشرف بروند، گرفته است. علاوه بر این، دولت عراق از ابتدای سال ۲۰۰۹ محدودیتهای بیرحمانه و غیرانسانی را نسبت به ساکنان اردوگاه اعمال کرده است که آشکاراً ناقض قوانین بین‌المللی است.

ازجمله این محدودیتهای باید از محروم کردن ساکنان اردوگاه از دیدار با بستگان، وکلا، فعالان حقوق بشر، نمایندگان پارلمانها و کارگران عراقی نام برد.

اینجانب از دبیرکل سازمان ملل متحد، شورای امنیت، نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد در عراق، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در عراق (UNAMI)، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، سفیر و نیروهای آمریکا در عراق. مصرانه می‌خواهم که به اقدامات فوری برای خاتمه دادن به این توطئه‌های جنایت کارانه و محاصره غیرعادلانه اشرف بپردازند. همهٔ محدودیت‌های اعمال شده بر روی اشرف باید فوراً برداشته شود.

اینجانب دولت عراق و مالکی را، مسئول هرگونه بحران و حادثه ای می دانم که به دلیل فعالیتهای عوامل وزارت اطلاعات و امنیت رژیم ایران که با حمایت نیروهای عراقی صورت می گیرد.

پرفسور هنک دوهان

رئیس گروه دوستان هلندی ایران آزاد

اسامی سایر اعضای کمیته

 The Dutch Group of Friends of a Free Iran

Verklaring 16 februari 2010

Ik ben geliefensveerd over de repressieve activiteiten jegens de kamp Ashraf inwoners in Irak door het Ministerie van Inlichtingen en Veiligheid van het Iraanse regime en het Iraalse congres, dat verantwoordelijk is voor het onderdrukken van de bewoners van het kamp. Het Iraanse regime heeft veel behulp van een aantal van zijn leerschoolgen die zich voordoen als functionarissen van de Iraanse oppositiebeweging en afhankelijk zijn van verschillende media van Iran, getracht classis activiteit te voeren. Het Iraanse regime streeft in het bijzonder naar het creëren van psychologische druk op de leden van de People's Mojahedin Organization of Iran (PMOI).

Het Iraanse regime, heeft in samenwerking met het Iraanse regime, een aantal journalisten opgevangen om met deze handelingen te agiteren en zo een scenario tot stand te brengen waartoe zogenaamd Mijkt dat de PMOI de leiders van Ashraf voorschieten van een ontmoeting met hun familieleden. Dit is onwettelijk, aangezien de Iraanse autoriteiten in de afgelopen 14 maanden journalisten, die kamp Ashraf verlaten te bereiken, daarvan weerhouden. Bovendien heeft het Iraanse regime van 11eigen 2009 de inwoners van het kamp wederom in schikkinge beperkingen opgelegd die grote schikkingen vormen van het Internationaal recht. Ter die beperkingen behoren onder andere het weerhouden van het brengen van bezoek aan de inwoners van het kamp door familieleden, advocaten, massaverrechten activisten, parlementarissen en Iraalse ambassadeurs.

Ik roep de Secretaris Generaal van de Verenigde Naties, Veiligheidsraad, de Speciale Vertegenwoordiging van de Secretaris Generaal in Irak, United Nations Assistance Mission for Iraq (UNAMI), de President van de Verenigde Staten (VS), de Minister van Buitenlandse Zaken van de VS, de Ambassadeur van de VS en de VS krachten in Irak op tot het overtuigen van de Iraniërs dat maar alleen een democratische samenleving een een overlevingswijze ontvinging van Ashraf te behoudens. Alle beperkingen op Ashraf dienen juist direct opgeheven te worden. Ik haal het Iraanse regime en al - Media voor verantwoordelijk voor elke crisis en incidenten die zich voordoen vanwege de activiteiten van de agiten van het Ministerie van Inlichtingen en Veiligheid van het Iraanse regime, die wordt ondersteund door de Iraanse leiders.

 The Dutch Group of Friends of a Free Iran

Prof. Dr. Henk de Haan
Mouiteur van de Dutch Group of Friends of a Free Iran


Prof. Dr. Henk de Haan

Onderbordend namens de volgende leden:

Dr. Robert Rosenboom, priest, and Member of State of the Province of Flevoland;
Leon La Riviere, Member of Board of the CNV Trade Union of the Netherlands;
Ria La Riviere, Member of Board of the CNV Trade Union for Artists;
H. Tim Hore, Member of the Dutch Senate;
Johan Fekken, teacher;
Ferry Wiers, chairman of the Committee for Peace, freedom and democracy in Iran;
and honorable member: Edy Schagen, former Member of the Dutch House

Dutch group FOI Verklaring Kamp Ashraf / 16/02/10

اطلاعیه کمیته دوستان ایران آزاد در سوئد

استکهلم، سوئد، ۱۸ فوریه ۲۰۱۰

شاخه سوئدی کمیته «دوستان ایران آزاد» با نگرانی گزارشاتی در مورد تلاش جدید برای فشار آوردن به ساکنان کمپ اشرف در استان دیالی عراق دریافت کرده است. این بار مقامات عراقی با دستور مستقیم نخست وزیر نوری مالکی و دستوراتی از تهران یک شوی رعب‌آور را در بیرون درب ورودی کمپ اشرف به نمایش گذاشتند. به اصطلاح خانواده‌های ساکنان خواستار ملاقات با اقوام خود در بیرون کمپ اشرف شدند.

ساکنان به این خواسته پاسخ داده و گفتند که از ملاقات با این افراد در داخل کمپ استقبال می‌کنند. با توجه به حملات جدی نیروهای امنیتی عراقی به ساکنان در تابستان که ۱۱ کشته، صدها زخمی و ۳۶ رבוده شده بر جای گذاشت، خواسته آنها قابل درک است.

مقامات عراقی از برآورده کردن این خواسته خودداری کردند و بجای آن از خبرنگاران نزدیک به رژیم تهران دعوت کردند که علیه ساکنان محبوس در کمپ اشرف گزارش کنند.

همه چیز اینطور ترتیب داده شد که جنگ روانی بر روی این افراد افزایش یابد و زمینه برای حمله مسلحانه به آنان به بهانه آزاد کردن فراهم گردد. تا همین نقطه وضعیت در کمپ اشرف به دلیل محاصره و نتیجتاً کمبود نیازهای دارو و سوخت، ناامن است.

اما با توجه به شرایط انتخاباتی در عراق و یک چالش برای رژیم تهران توسط اعتراضات مردمی، دولت عراق که توسط ایران حمایت می‌شود، از هیچ کاری برای نابود کردن تهدید علیه رژیم ایران که همانا کمپ اشرف است، رویگردان نیست.

کمپ اشرف محل استقرار سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش اپوزیسیون اصلی علیه رژیم ایران می‌باشد که توسط مقامات ایران به عنوان دشمن اصلی این رژیم به تصویر کشیده می‌شوند و با آنان با مجازات مرگ برخورد می‌شود.

شاخه سوئدی کمیته «دوستان ایران آزاد» از جامعه بین‌المللی، سازمان ملل و به خصوص

آمریکا می‌خواهد که برای جلوگیری از خونریزی بیشتر در کمپ اشرف به سرعت مداخله نمایند.

از طرف هیئت مدیره

یوستا گرونوس، نائب رئیس

gmail.com@Contact: fofinordic5

۹۵۵۲ ۹۹۲ ۰۷۳

FOFI
FRIENDS OF A FREE IRAN
Förälska

Stockholm, den 18 februari 2010

Det är med besvär som den svenska grenen av FOFI (Friends of a Free Iran) sås av rapporter om nya försök att utöva påtryckningar mot irakerna i Camp Ashraf i Diyala-provinsen i Irak.

Denna gång har irakiska myndigheter under direkt ledning av premiärminister Nouri al-Maliki och med direktiv från underrättelstjänsten i Teheran insamlat ett målbart utskott utifrån porten till Camp Ashraf. Påstådda anhållna till irakerna kräver att få träffa sina släktingar utanför lägräts premises. Irakerna har besvarat kraven med att fåhållningarna är vilkårens att besöka angivna personer ämne i lägrät. Denna begäran sakte förtida mot bakgrund av de irakiska säkerhetsstyrkornas nyckel allvarliga angrepp mot irakerna i scens, som resulterade i 11 döda, hundratals skadade och bortförande av 16 personer.

De irakiska myndigheterna har dock avslagit denna begäran och istället inbjudd journalister med extra band till Teheran att bekräfta irakernas "fångenskap" i Camp Ashraf. Allt i syfte att ytterligare eskalera den psykologiska krigföringen mot irakerna och att bana väg för ett bekräftat "befriande" av dem.

Situationen i Camp Ashraf är sedan tidigare präckt y g a den llvarviga belägringen med brist på förrådsmater såsom läkemedel och bränsle som följd. Men med ett annalkande val i Irak och en av förliga protester utmanad regim i Teheran skyr den Iran-stödda regeringen i Irak inga medel att tillstötta det hat mot den iranska regimens som Camp Ashraf utgör. Camp Ashraf är hänsävt åt Folkets motstånd, den främsta oppositionsrörelsen mot den iranska regimens, vilken av iranska myndigheter utvärldas som regimens främsta fiende och straffas med vilken straffas med döden.

Den svenska grenen av FOFI uppmanar världsmyndighet, och FN, EU och USA i synnerhet, att brådsnande ingripa i syfte att förhindra ytterligare blodspjällan i Camp Ashraf.

På styrelsens uppdrag,

Gösta Grönroos, vice talman

Contact: fofinordic5@gmail.com

073 992 9552

بیانیه انجمن ایتالیایی ایران آزاد و دمکراتیک در تورینو ایتالیا

انجمن ایتالیایی ایران آزاد و دمکراتیک در تورینو ایتالیا، توجه عموم مجامع بین‌المللی، کلیه احزاب سیاسی، نمایندگان پارلمان وارگانهای مدافع حقوق بشر را نسبت به توطئه مشترک وزارت اطلاعات ایران و مزدوران مرتجع عراقی جلب می‌کند. حضور مأموران وزارت اطلاعات رژیم در پوش خانواده‌های ساکنان اشرف برای تحریک و جنگ روانی علیه آنان می‌باشد تا به این وسیله افکار عمومی را از سرکوب مردم ایران توسط خامنه‌ای منحرف کنند.

براساس اخبار واصله، این مزدوران درخارج از درب اشرف مستقر شده‌اند و دولت عراق از تعدادی از خبرنگاران خواسته است که به اشرف بروند تا با آنها دیدار کنند و چنین وانمود کنند که گویا ساکنان اشرف از دیدار با خانواده‌هایشان خودداری می‌کنند.

این درحالیست که نیروهای عراقی ۱۴ ماه است از ورود خبرنگارانی که مایل به دیدار از کمپ بوده‌اند، جلوگیری کرده‌اند و تنها به چند خبرنگار منتخب اجازه داده‌اند بروند تا آنچه که مثل این روزها در جریان است را گزارش کنند.

ساکنان اشرف همچنان که پیش‌ازاین نیز بارها اعلام کرده‌اند، از بازدید خبرنگاران و گفتگو و دیدار با آنها در داخل اشرف و در اماکن متعلق به ساکنان اشرف استقبال می‌کنند. همچنان که خواستار آزادی ورود خانواده‌هایشان به اشرف مانند سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ هستند ولی بدون حضور نیروهای عراقی و مزدوران اطلاعات رژیم.

لازم به ذکر است که همزمان با تشدید فشارهای غیرانسانی بر ساکنان اشرف به دستور خامنه‌ای و توسط مالکی و دباغ از اوایل ۲۰۰۹ برخلاف سالهای قبل، به هیچیک از خانواده‌ها ویزای ورود به عراق نداده‌اند و معدودی هم که با مشکلات بسیار خود را به اشرف رساندند، از ورود به اشرف منع شده و نیروهای عراقی، آنها را با خشونت و اهانت مجبور به بازگشت کردند.

همزمان خانواده مجاهدان اشرف در سراسر ایران، با بیشترین فشار و سرکوب مواجه هستند و بسیاری از آنان دستگیر شده و به جرم دیدار با عزیزانشان به‌عنوان «محراب» محاکمه و محکوم می‌شوند؛ و این درحالیست که پارلمان اروپا در قطعنامه‌ای به تاریخ

۲۴ آوریل ۲۰۰۹ از دولت عراق خواست که حقوق ساکنان اشرف را به عنوان افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو به رسمیت بشناسد و محاصره آنان را لغو کند.

رئیس انجمن ایتالیایی ایران آزاد و دمکراتیک

تولینو مونتینی

تورینو - ایتالیا

۱۸ فوریه ۲۰۱۰

IRAN
ASSOCIAZIONE IRAN LIBERO E
DEMOCRATICO

TORINO - ITALIA

Tel: +39 349 7282498
+39 349 4668311

e-mail: irandemocratico@libero.it

L'associazione, richiama l'attenzione della comunità internazionale, i partiti politici, i parlamentari e ogni difensore dei diritti umani, su ciò che il sequestro dell'informazione irachena e agenti spionaggio iracheni, stanno tramando, contro i residenti del campo di Ashraf.

Tutto ciò che la presenza degli agenti del ministero dell'informazione del regime in veste di familiari dei residenti del campo per promuovere una guerra psicologica contro di loro, con l'intento di deviare l'opinione pubblica della soppressione di Khamenei del sollevamento popolare. Secondo le informazioni ricevute, questi agenti stabiliti all'ingresso del campo in attesa della visita dei giornalisti reclutati dal governo iracheno per poter incassare l'idea che i residenti di Ashraf rifiutano di ricevere i loro familiari.

Tutto questo, mentre le forze irachene nei 14 mesi passati non hanno autorizzato la visita di giornalisti al campo, e nonostante la loro richiesta e denunce zelantissime hanno consentito la visita a qualche giornalista prescelto come in questa attuale situazione.

I residenti di Ashraf da sempre hanno dimostrato la disponibilità per ricevere i giornalisti per la visita e dialogo nel campo e nei luoghi appartenti ai residenti, nonché la libertà d'ingresso per i familiari come avvenuto dal 2005 al 2008, ma senza la presenza delle forze irachene e gli agenti d'informazione del regime.

E' da menzionare che in concomitanza con l'accentuarsi delle pressioni disumane e limitazioni nei residenti di Ashraf, sotto ordine di Khamenei con esecuzione di Mahdi e Dabagh, dall'inizio del 2009, al contrario degli anni precedenti, non è stato rilasciato nessun visto ai familiari dei residenti di Ashraf.

E quando qualcuno di loro raggiunto con difficoltà ad Ashraf, le forze irachene gli hanno proibito l'ingresso e lo hanno costretto al ritorno dopo averlo maltrattato. Contemporaneamente i familiari dei Mujahedin di Ashraf in tutto l'Iran sono sotto la costante pressione e repressione e molti di loro con l'accusa di tradimento sono stati arrestati e condannati.

Tutto ciò accade, nonostante il Parlamento Europeo con la sua risoluzione del 24 Aprile 2009 invita il governo iracheno al riconoscimento ed il rispetto dei diritti dei residenti di Ashraf come persone protette dalla 4° convenzione di Ginevra, e nello stesso tempo pone fine all'assedio del campo.

Presidente dell'associazione:
TULLIO MONTI

Torino
18 febbraio 2010

بیانیه کمیته نروژی دوستان آزاد ایران

۲۰۱۰-۰۲-۱۷

کمیته نروژی دوستان ایران آزاد تشدید اعمال سرکوبگرانه علیه ساکنان اشرف را محکوم می‌کند و وظایف بین المللی حکومت عراق در قبال ساکنان اشرف را که بر طبق کنوانسیون ۴ ژنو، افراد حفاظت شده محسوب می‌شوند، گوشزد می‌کند. از آنجا که دولت عراق به ریاست نوری المالکی از شروع سال ۲۰۰۹ مسئولیت برقراری امنیت قرارگاه اشرف، جایی که ۳۴۰۰ تن از اعضای گروه اصلی اپوزیسیون ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، در آن سکونت دارند را به عهده گرفته است، به طور مداوم اقدامات سرکوبگرانه ای را با هدف غیرقابل تحمل ساختن شرایط زندگی در اشرف و در راستای خواست رژیم ایران، اتخاذ کرده است.

محاصره اشرف از زمانی محکمتر گردید که قیام های داخلی مردم ایران پس از مناقشات انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن گذشته آغاز شد. اقدامات غیرقانونی دولت عراق در ۲۸ و ۲۹ جولای ۲۰۰۹ با به قتل رساندن ۱۱ تن و مجروح نمودن ۵۰۰ نفر به اوج خود رسید. در طی ۱۴ ماه گذشته ساکنان اشرف از دیدار با اعضای خانواده، وکلا، روزنامه‌نگاران و پزشکان بمانند سوخت، مواد غذایی و دارویی محروم شده‌اند.

متأسفانه جنگ روانی علیه ساکنان اشرف در روزهای اخیر ابعاد جدیدی بخود گرفته‌است. به‌طوریکه وزارت اطلاعات رژیم ایران مأمورانش را به همراه خانواده‌های ساکنان اشرف به این قرارگاه اعزام داشته‌است. دولت عراق به منظور فشار گذاشتن بر روی ساکنان اشرف و بر طبق توافق دوجانبه با رژیم ایران، از ورود خانواده‌ها به داخل اردوگاه جلوگیری می‌کند در حالی که اعلام می‌کند که این سازمان مجاهدین خلق است که از ورود خانواده‌ها برای دیدن فامیل خود ممانعت به عمل می‌آورد.

ما اطلاع یافته‌ایم که دولت عراق روز سه شنبه روزنامه‌نگارانی را از بنگاه‌های خبری وفادار به رژیم ایران به مقابل اردوگاه آورده تا با مأموران رژیم مصاحبه ترتیب بدهد و نشان دهد که آزادی ملاقات خانواده‌ها با بستگانشان نقض شده است.

در رابطه با حق قانونی ساکنان اردوگاه اشرف و با توجه به قطعنامه پارلمان اروپا در ۲۴ آوریل ۲۰۰۹ در مورد وضعیت حقوق بشر آنها، ما اعضای کمیته دوستان ایران آزاد

در نروژ، نگرانی عمیق‌مان را در مورد آخرین تحولات در این زمینه اعلام می‌کنیم و بمنظور تضمین حقوق اساسی بشر و حفاظت از کمپ اشرف، جامعه بین‌المللی، ایالات متحده، سازمان ملل و به ویژه یونامی را به یک اقدام ضروری فرا می‌خوانیم.

ما مصرانه از دولت خودمان می‌خواهیم جهت متوقف کردن آزار و اذیت بیشتر ساکنان اشرف توسط دولت عراق که بعد از قیام مردمی در ایران و به خواست رژیم ایران به منظور حذف مخالفین اصلیش صورت می‌گیرد، مداخله کند.

لارش ریشه

دبیرکل کمیته دوستان ایران آزاد در نروژ

**Friends of a Free Iran - Norway**

Press Release

2010-02-17

The Norwegian Committee of the Friends of a Free Iran (FOFI) condemns the escalation of the unending oppression against the residents of Camp Ashraf, in Iraq and reiterates the Iraqi Government about its international obligations to make sure that the Camp Ashraf residents enjoy the status of Protected Persons under the fourth Geneva Convention.

Since the Iraqi government led by Prime Minister Nuri al Maliki took over the responsibility for the security of Camp Ashraf, home to 3,400 members of Iran's main opposition group, the People's Mojahedin Organisation of Iran (PMOI), at the beginning of 2009, it has continuously adopted repressive measures with the purpose of making life intolerable for the residents of Camp Ashraf at the behest of the clerical regime in Iran.

The siege of the Camp has been lightening from the time when nationwide popular uprisings erupted inside Iran following the disputed presidential election in the country last July. The illegal actions by the Iraqi authorities culminated in a malicious attack by the armed Iraqi forces in 28-29 July 2009, killing 11 and injuring 500 people. During the last 14 months the residents have been deprived from visits by family members, their lawyers, journalists and doctors as well as intensified restrictions on fuel, food and medicine supplies.

Sadly, the psychological warfare against the residents of Ashraf has taken new dimensions under the last few days as the Intelligence Ministry of the Iranian regime dispatched its agents along with relatives of Ashraf residents to the Camp. As part of a bilateral concession to pressure the camp residents, Iraqi forces prevent the relatives from entering Ashraf. But they are informing the relatives that the PMOI has prohibited them from seeing their loved ones.

We have been informed that the Iraqi government has brought journalists, from news agencies backed by and loyal to the Iranian regime, outside the camp on Tuesday to interview the Iranian intelligence agents in an attempt to distort the circumstances of the denial of visitation rights.

Norfo.fofi@gmail.com

Norfo.fofi.org/en

Lars Rise

Lars Rise
General Secretary of FOFI - Norway

In light of the legal status of the Camp Ashraf residents and in regard to the European Parliament resolution of 24 April 2009 on the humanitarian situation of Camp Ashraf residents, we members of the Norwegian Friends of a Free Iran Committee express our deepest concerns over the latest developments in this regard and call on the international community, the US and UK, especially UN Assistance Mission Office to Iraq (UNAMI) to take appropriate measures to guarantee the fundamental human rights and the protection of Camp Ashraf residents. We urge our government to intervene and stop further persecution of the Ashraf residents by the Iraqi allies of the Iranian regime intended to eliminating the regime's main opposition in exile as the popular uprisings continue inside Iran.



پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقتی زیبا و مقاوم و آزادی

سیرک رژیم - مالکی
در اطراف اشرف

فصل

حقیقت زیبا و مقاوم و آزادی



پروژه مستندسازی‌های رژیم به فرموده وزارت

خبرگزاری فارس ۷ آذر ۱۳۹۱ - بازدید خبرنگاران داخلی و خارجی از پادگان اشرف «خبرنگاران ایرانی و خارجی با حضور در شهر خالص از پادگان اشرف بازدید کردند... خبرنگاران رسانه‌هایی هم‌چون باشگاه خبرنگاران، شبکه اول و دوم سیما، پرس تی وی، العالم، به همراه خبرگزاری‌های فارس، ایرنا و مهر به همراه چند تیم مستندساز در این سفر حضور دارند. این سفر به همت مؤسسه راهبردی دیده‌بان (مرکز مقابله با جبهه معارض انقلاب اسلامی) انجام شده است.»



اقبال توجه اینکه همه رسانه‌هایی که خبرگزاری سپاه پاسداران در این خبر نام برده، رسانه‌های رسمی و حکومتی یعنی تماماً متعلق به رژیم آخوندی است و مشخص است که این تور تبلیغاتی، خاص رژیم و رسانه‌هایش بوده است؛ از جمله تلویزیون انگلیسی زبان پرس تی وی و تلویزیون عربی زبان العالم.

با وجود این به نحو مضحکی در این خبر، مدعی حضور خبرنگاران خارجی شده تا به دروغ چنین وانمود کند که گویا رسانه‌های رژیم در کنار رسانه‌های خارجی و بین‌المللی برای چنین بازدیدی دعوت شده‌اند.

حال آنکه نه رژیم و نه دولت دست نشانده‌اش مالکی، جرأت دعوت از یک رسانه مستقل عراقی و به طریق اولی یک رسانه خارجی و بین‌المللی را نداشتند زیرا از مواجه شدن آنها با مجاهدین اشرف و برملا شدن حقایق در مورد جرائم و جنایات رژیم و مالکی علیه آنها به شدت وحشت داشتند]



۳ آذر ۱۳۹۱_ محمدرضا احمدی (نفر وسط) خبرنگار شبکه خبر رژیم به همراه محمد اکبرزاده (نفر سمت راست) از شکنجه‌گران رژیم در قزوین و از گردانندگان سیرک وزارت اطلاعات در ورودی اشرف



۳ آذر ۱۳۹۱- ۳ تن از خبرنگاران مزدور رژیم
(در حال گرفتن عکس از روی ماشین پلیس عراق)
کریم فنودی از مزدوران سیرک وزارت و از عناصر سرگوبگر موسوم به لباس شخصی رژیم
همراه سرهنگ احمد خضیر از قاتلین مجاهدان اشرفی

فیلمبرداری برای مستند خانوادگی!

یکی از پروژه‌های مستندسازی رژیم علیه مجاهدین و اشرف، تولید «درام خانوادگی»! بود که وزارت اطلاعات از جمله با خدمت گرفتن مصطفی محمدی و هماهنگی با تلویزیون حکومتی، فیلمبرداری از صحنه‌ها و سوژه‌های موردنظر در اشرف را از آبان و آذر ۱۳۹۰ برنامه‌ریزی کرد و به این منظور، یک فیلمبردار از «العالم» را با یک ماشین و دوربین فیلمبرداری به‌طور ثابت همراه مصطفی محمدی کرد.





خبرنگار مزدور تلویزیون العالم و مصطفی محمدی - آبان ۱۳۹۰ در اطراف اشرف



همهانگی مصطفی محمدی با خبرنگار مزدور تلویزیون العالم

در پشت نرده‌های در ورودی اشرف - ۴ آذر ۱۳۹۰



فیلمبردای و صحنه سازی‌ها در شب مقابل درب اشرف- مصطفی محمدی (چپ)
فیلمبردار العالم (وسط) به همراه ۲ مزدور دیگر (راست)



فیلمبردار «العالم» و مصطفی محمدی، تحت حفاظت ارتش تحت امر مالکی
در اطراف اشرف- سال ۱۳۹۰

با فیلمبرداری‌های چندساله مصطفی محمدی از جمله فیلمهایی که وی به همراه فیلمبردار تلویزیون العالم، از صحنه‌های مورد نظر گرفته بود، مواد خام «درام خانوادگی» مورد نظر، آماده شد و با سناریوی مطلوب در دستور تولید قرار گرفت.

و بدین سان پس از چند سال تلاش و تکاپو و طراحی و اجرا و اختصاص دادن بودجه و امکانات هنگفت برای پیشبرد یک جنگ کثیف و شکنجه‌روانی مستمر با به‌کارگیری پدری که خود را به رژیم ضدبشری فروخته بود، سرانجام فرآورده هنری-سیاسی آن به صورت «مستند» تلویزیونی وزارتتی تحت عنوان «فیلم ناتمامی برای دخترم سمیه» تولید و از تلویزیون رژیم پخش گردید. مسئولیت تمام عیار این برنامه، توسط رژیم به‌عهده گرفته شد و مأموریت تک تک دست اندرکارانش از جمله مصطفی محمدی در ارتباط با وزارت بدنام رسماً مهر گردید.

به این ترتیب رژیم تلاش کرد شکست و سرشکستگی خود در دستیابی به هدف مقدماتی که جدا کردن من از سازمان بود را با این خیمه‌شب‌بازی رسوا سرپوش بگذارد و داعیه کذب و مسخره «رَبوده شدن و به زور نگه‌داشته شدن من توسط سازمان» را از زبان

پادوی خود تحت عنوان پدر به ثبت بدهد. و در همین رابطه مدت مدیدی است که رژیم ماشین تبلیغاتی خود را برای باز مصرف این تولیدات رسوا بکار گرفته و شبکه‌های متعدد تلویزیونی (کانالهای ۱-۲ - پرس تی وی و ...) و دیگر رسانه‌های رسمی و غیررسمی حکومتی و وبسایت‌های زنجیره‌یی وزارت اطلاعات مضافاً بر پخش این قبیل مستندهای فرمایشی، برنامه‌های متعدد دیگری هم جهت تبلیغ و بازار گرمی برای آن اختصاص داده است.

هیاهوی تبلیغاتی رسانه‌هایی رژیم در این رابطه، امدادسانی «آیت‌الله بی‌بی‌سی» را کم داشت که آن هم طولی نکشید که از راه رسید و معرفی مستند مورد بحث به صورت «خیلی مؤثر و کم‌نظیر» توسط این بنگاه سخن‌پراکنی «بیطرف» معرفی شد.

وجه چشمگیر در این معرفی، شیوه بازار گرمی بنگاه مربوطه برای این فیلم بود که با بیان و توضیحی بسیار احساسی در حد یک شبه روضه خیلی سوزناک به وسیله یکی از مستخدمانش به نام مسعود بهنود، درد و رنج یک پدر برای دختر اسیرش در دست مجاهدین! را تصویر می‌کرد.

البته برای بنگاهی که افتخار «مصاحبه» با زندانیان درهم شکسته در سلولهای انفرادی اوین و پخش اظهار ندامت و ابراز انزجارشان از مجاهدین را در کارنامه خود دارد و برای بنگاهی که بمباران قرارگاه اشرف توسط رژیم را به خاطر کم بودن تعداد کشته و مجروح مجاهدین، مقرون به صرفه ندانسته، همین شایسته است.

آن‌هم به وسیله مأموری که قبل از استخدام شدن نزد بی‌بی‌سی، در خدمت و خوشخدمتی به رژیم از جمله به عنوان یک خبرنگار حکومتی و به خصوص در تحریر و انتشار «خبر»ها و تبلیغات سفارشی وزارت اطلاعات علیه مجاهدین، در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، تجربه مکفی داشته‌است.



تلویزیون فارسی بی بی سی_ برنامه دیدبان_ تبلیغ برای «مستند» وزارت اطلاعات
توسط مسعود بهنود ۳ مرداد ۱۳۹۳

علت تبلیغ و پخش مکرر مستند ساختگی وزارت اطلاعات چیست؟

رژیم بحران زده آخوندی به رغم تمامی تلاشها و سرمایه گذاریهای تبلیغاتی اش، اکنون شاهد گرایش روزافزون مردم و به ویژه جوانان و زنان آزادیخواه ایران نسبت به مجاهدین است.

از این رو به موازات تشدید توطئه و فشار و سرکوب علیه مجاهدین چه در داخل کشور برای مقابله با کمترین ارتباط یا اقدامی که نشان از هواداری از سازمان داشته باشد، چه علیه اشرقیها در لیبرتی و چه در خارج کشور و همچنین در صحنه بین المللی، به نحو دیوانه وار و شگفت انگیزی بر ابعاد کارزار شیطان سازی و دروغ پراکنی خود افزوده است تا به زعم خود با مخدوش جلوه دادن چهره

مجاهدین و مناسبات درونی آنها، روند استقبال و گرایش فزاینده در رابطه با مجاهدین را مهار کند.

فیلم به اصطلاح مستندی که وزارت اطلاعات پس از چند سال تدارک و طراحی و صحنه سازی و «هنر» نمایی! در شکنجه‌روانی، با دستاویز قراردادن روابط خانوادگی و به‌کارگیری مصطفی محمدی و صرف بودجه و انرژی و امکانات فراوان تولید کرده، یکی از سلسله تلاشها و تشبثات بیشمار و تدافعی رژیم و گشتاپوی آخوندی است، که جهت روحیه دادن به عوامل و کارگزاران خود در برابر اعتلای موقعیت دشمن اصلی و تنها هم‌اورد ایدئولوژیک_سیاسی_اجتماعی خود یعنی مجاهدین، نیاز مبرم به آن دارد.

مجاهدینی که الهام بخش ایستادگی و پایداری برای مردم به ویژه جوانان و زنان میهن‌مان در برابر این رژیم ضد ایرانی و ضد بشری هستند.

توضیحات و اعترافات وزارت اطلاعات برای معرفی و تبلیغ این مستند از زبان «کارگردان» آن (مرتضی پایه‌شناس) که در واقع یک مأمور به خدمت در «سنگر» فیلمسازی برای جبهه جنگ کثیف و کارزار شیطان‌سازی رژیم علیه مجاهدین است، به اندازه کافی گویا است.

مرتضی پایه‌شناس به مشکل حاد رژیم در رابطه با مجاهدین و نیاز حیاتی‌اش به چنین فراورده‌هایی جهت مقابله با گرایش جوانان را به نحو آشکاری بیان کرده است که در زیر به چند مورد آنها اشاره شده است:

سایت بی‌باک رژیم ۱۰ تیر ۱۳۹۳: گفت‌وگو با مرتضی پایه‌شناس، کارگردان «فیلم ناتمامی برای دخترم سمیه»

سوال: چرا الان؟ چرا این مستند حالا تولید شده؟

پاسخ: همین نیازی که در نسل من وجود دارد که درباره این سازمان فیلم بسازیم، نیازی است که در جامعه وجود دارد. سازمان مجاهدین در طول این سالها ساکت ننشسته و دارند خودشان را پرزنت می‌کنند و با ابزارهای رسانه‌ای که در اختیار دارند کار خودشان را پیش می‌برند. سکوتی که سالها درباره این سازمان وجود داشت و حرفی راجع به آن زده نمی‌شد اشتباهی بود که سبب شد آنها کارشان را بیشتر پیش ببرند.

این سازمان از طریق رسانه‌هایی که در اختیار دارد سعی می‌کند ویتترین جذابی برای عموم داشته باشد. ممکن است حرفهای قشنگی بزند، همان‌طور که در شبکه‌ای که در اختیار دارند از آزادی و دموکراسی دم می‌زنند...

سوال: اصلاً چرا راجع به این سازمان این همه دغدغه دارید؟

سوژه راجع به سازمان زیاد است، من در اثر قبلی خود «ملاقات پشت دیوار اشرف» بحث ترورها را پیش کشیدم. چرا من راجع به سازمان مجاهدین خلق کار می‌کنم؟ چون به نظرم عصاره و چکیده اغلب رفتارهای فرقه‌ای داخل این سازمان هست و ...

تلویزیون شبکه یک (رژیم) ۱۰ مرداد ۱۳۹۳: «... هوشمندی این کارگردان [کارگردان مستند وزارتت] مورد بحث] اینه که فقط یک طیف خاص مورد توجه نبودنند. خیلی مهمه که توجه داشته باشیم این مستند فقط راجع به این نیست که سازمان مجاهدین خلق چه کرده، این مستند راجع به اینه که سازمان منافق سازمان مجاهدین خلق داره چه می‌کنه یعنی داره عضوگیری می‌کنه ... بحث مصطفی محمدی فقط این نیست که چه اتفاقاتی افتاده، بحثش اینه که خانواده‌ها مواظب باشید از این به بعد هم به بهانه کار ویزای خارج از کشور امکان داره جونتون رو جذب کنن

خبرگزاری تسنیم رژیم ۱۰ مرداد ۱۳۹۳ - آیین تجلیل از دست‌اندرکاران مستند «فیلم ناتمامی برای دخترم سمیه» در محل مرکز سیمافیلیم برگزار شد و کارگردان این مستند (مرتضی پایه شناس) گفت:

لازم است که از پدر سمیه برای اعتراف به اشتباهاتش در این ابعاد تقدیر کرد. ... معصوم‌زادگان مدیر مرکز سیمافیلیم گفت: ... مؤسسه دیده‌بان در تولید آن همکاری کرده است و پخش سیمای جمهوری اسلامی این مستند را از ۳ شبکه به صورت سراسری پخش کرده است ...

پایه شناس: ما برای تولید این مستند به دنبال سوژه خود در ۶ کشور رفتیم ... ما برای این مستند ۴ سفر به عراق داشتیم که یکی از آن ۳۵ روز طول کشید. کارگردان این فیلم ۹۰ دقیقه فیلم را از مجموع ۶۰۰ فیلم که گرفته شده بود بیرون آورده است. ...

[آخوند] سالک رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس: پس از اینکه فتنه‌های سال‌های ۷۸ و ۸۸ را در قالب جنگهای روانی و نرم گذراندیم، امروز فتنه‌ای بزرگتر و با چهره منافقین کلید خورده است. در این مراسم، مرتضی رزاق کریمی، احمد میراعلایی، حجت الاسلام سالک و معصوم‌زادگان حضور داشت ...



صحنه تقدیر از مرتضی پایه شناس، کارگردان مستند خانوادگی! «فیلم ناتمامی برای دخترم سیمیه» از سوی مرکز سیمافیلیم در ۱۰ مرداد ۱۳۹۳ با حضور آخوند سالک و ... - پخش از شبکه خبر رژیم ۱۰ مرداد ۱۳۹۳

پایه شناس در رابطه با جشنواره سینمایی و عدم استقبال از آن چنین گفت:
خبرگزاری فارس رژیم ۱۶ مرداد ۱۳۹۳ - مرتضی پایه شناس: ... جشنواره سینمای مقاومت موضوعش در تاریخ کشورمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ... این رویداد در فرهنگ کشور ما جایگاه والایی دارد. ... جشنواره فیلم مقاومت در ابعاد بین‌المللی تاکنون موفق عمل نکرده ... ما تنها توانستیم با کشورهایی که حرف مشترک داریم چون سوریه و لبنان ارتباط برقرار کنیم ...»

رژیم شماری از کارگزاران و مزدورانش را با عناوین کارگردان و منتقد فیلم و... به صحنه آورد تا مدعی شوند: مصطفی محمدی و نه «فیلمی ناتمام...» هیچ ربطی به وزارت اطلاعات رژیم ندارد! بلکه او (مصطفی محمدی) یک پدر محروم‌مانده از دیدار با دخترش است و این یک درام حقیقی به تصویر کشیده شده توسط چنین پدری است یعنی همان «مستند خانوادگی» نه پروژه وزارتی.

از سوی دیگر، به‌رغم این تشبثات و به‌رغم اینهمه تأکیدات و قسم و آیه‌های دجالگرانه برای «شخصی»! و «خانوادگی»! جلوه دادن این خیمه‌شب‌بازی حکومتی، به وضوح توطئه ولایت در سراپای این فیلم هویداست.

به عبارت دیگر نه فقط دم خروس، بلکه خود خروس و حتی مرغداری آخوندی در جای جای این «مستند خانوادگی» خودنمایی می‌کند.

آری تمامی این فیلم و تمامی دست اندرکارانش، از ابتدا تا انتها، از شکل تا محتوا، از سناریو تا فیلمبرداری، از کارگردانی تا بازیگری، از بودجه‌های تهیه و تولید تا کانال‌های پخش و تبلیغ این فیلم، بدون استثنا ساخته و پرداخته و سازماندهی و تأمین شده توسط وزارت اطلاعات و اجرا شده توسط مأموران و عوامل و تحت‌امرهای این وزارت بدنام یا آن ارگان همزاد در رژیم آخوندی است.

کارگردان مستند رژیم، در مصاحبه‌اش با سایت رژیمی موسوم به بی‌باک که در روزنامه‌های حکومتی وطن امروز و مشرق نیز منعکس گردید، در پاسخ به سؤالات زیر چنین پاسخ داد:

The screenshot shows the Bebak website interface. At the top, there are three main sections: 'چرا حجاب را محدود می‌دانید' (Why do you consider hijab restrictive?), 'دولت از وظایفش در قبال حجاب شایسته‌جالی می‌کند' (The government fulfills its duties towards hijab), and 'روح نوافقتنامه زنوا' (The spirit of the women's agreement). The main navigation bar includes categories like 'صفحه نخست' (Home), 'اندیشه' (Thought), 'ورزشی' (Sports), 'اقتصادی' (Economic), 'فرهنگی و هنری' (Cultural and Artistic), 'اجتماعی' (Social), 'سلامت و پزشکی' (Health and Medicine), 'مجلسی' (Parliamentary), 'دولت فقه قضایی' (Government of Islamic Jurisprudence), 'جنگ نرم' (Soft War), 'انبار و حماسه' (Treasury and Heroism), 'بین الملل' (International), 'سایر حوزه‌ها' (Other Areas), 'دیدگاه و نظرات' (Views and Opinions), 'مهمترین عناوین' (Most Important Topics), 'اخبار ویژه' (Special News), and 'پیشنهاد' (Recommendations). The main content area features a headline: 'نکته‌هایی از یک مستند درباره منافقین' (Notes from a documentary about hypocrites). Below it, a sub-headline reads: 'گفت‌وگو با هنرنوی پایه‌شناس، کارگردان «فیلم ناتمامی برای دخترم سمیه»' (Interview with the author of the film 'Samieh for my daughter', director of 'The Incomplete Film for My Daughter Samieh'). The article text begins: 'من اثرم را طوری ساختم و تنظیم کردم که در دنیا برد داشته باشد. جهانیان با قضاوت ما درباره سازمان مشکل دارند و به آثار و قضاوت‌های ما انگ دروغ می‌زنند. من بهام خودم را در فیلم طوری تنظیم کردم که در دنیا برد داشته باشد.' (I made and edited my work so that it would have an impact in the world. The world judges us based on our judgments about the organization. They are making false accusations against our works and judgments. I arranged myself in the film so that I would have an impact in the world.)

سایت بی باک رژیم ۱۰ تیر ۱۳۹۳:

اسوال: برخورد جشنواره‌ای با این فیلم چگونه بود، چرا در فجر زیاد تحویل گرفته نشد؟
اپاسخ: فیلم در بخش سیاسی جشنواره مستند سینماحقیقت بود و جایزه بهترین فیلم را در این جشنواره گرفت. در جشنواره فیلم فجر بود که جایزه‌ای به فیلم تعلق نگرفت. قبول کنید موضوع بسیار حساسی است، با این که تمام تلاش خود را به کار بستم تا یک شرایط انسانی را مطرح کنم اما به هر حال کلیت فیلم سیاسی است. چون داریم راجع به مجاهدین خلق مستند می‌سازیم. حدس من این است که رغبت نکردند فیلم را مطرح کنند.

اسوال: با این که یک مستند سیاسی ساختید اما دائماً روی این مسأله تأکید دارید که بگوئید من سیاسی نیستم، چرا از موضع‌گیری سیاسی رسمی پرهیز میکنید؟ می‌ترسید؟
اپاسخ پایه شناس: من اثرم را طوری ساختم و تنظیم کردم که در دنیا برد داشته باشد. جهانیان با قضاوت ما درباره سازمان مشکل دارند و به آثار و قضاوتهای ما انگ دروغ می‌زنند... من نگاهم به آن سوی مرزهای ایران است... نمی‌خواهم وارد ماجرای شوم که روی متن فیلم تأثیر بگذارد. تأکیدم بر دوری از مسائل سیاسی به همین دلیل است.
اسوال: خانواده محمدی قصد مراجعت به ایران ندارد؟

اپاسخ پایه شناس: کسانی که از سازمان جدا می‌شوند بلافاصله برچسب مزدوری به آنها الصاق می‌شود و درواقع تلاش می‌کنند برای این که حرفشان در دنیا برد داشته باشد تا جایی که ممکن است تماس خود را با ایران محدود کنند.



مرتضی پایه شناس مأمور به خدمت در سنگر کارگردانی برای مستند وزارت «فیلم ناتمامی...»

یکی از مشکلاتی که برای ساخت این فیلم وجود داشت این بود که آقای محمدی نمی‌خواست انگ بخورد. در همان ابتدای آشنایی از ارتباط با من که در ایران زندگی می‌کنم و نماینده جمهوری اسلامی بودم، پرهیز می‌کرد اما به تدریج که بیشتر با هم آشنا شدیم و در واقع صحنه‌های فیلم جلو می‌رفت،... همکاری ما با یکدیگر جدی‌تر شد.

خبرگزاری فارس ۲ مرداد ۹۳ - پایه شناس:

دیدن چنین فیلمی توسط نسل جوان و خانواده‌هایی که خون داده‌اند و سالیان سال است که مجبورند طرفداری سازمان خلق را بکنند، نظرشان را عوض می‌کند. نسل من و نسل‌های بعدی شاهد عینی فتنه هستند و روشنگری‌های ما می‌تواند حقایق را برای نسل آینده روشن کند. «دیدن چنین فیلمی می‌تواند برای نسل جوان این دید را درست کند که بین مجاهدین با اعضای سازمان مجاهدین خلق که فریب خورده‌اند، تفکیک قرار دهند».

خبرگزاری سپاه پاسداران در این گزارش نسبت به استقبال گسترده «نسل جوان» میهن‌مان از مجاهدین، با ادعای مضحک «فریب» خوردن اعضای سازمان، یکی دیگر از اهداف واقعی رژیم از تهیه چنین فیلمهای فرمایشی که دقیقاً مقابله با همین استقبال است را فاش کرده است.



پایانی بر داستان یک توطئه

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی

فصل ۱۲

پروژه مستندسازی های رژیم
به فرموده وزارت

حقیقت زیبا و مقاومت و آزادی



وحشت سرنگونی فضیحت شیطان‌سازی

تولید و تبلیغ و پخش مکرر «مستند» ساختگی موسوم به «فیلم ناتمامی برای دخترم سمیه»، با صرف هزینه و انرژی هنگفت و زمان طولانی و اشتغال ارگانهای متعدد حکومتی به‌خصوص برای صحنه‌سازیها، نمایشها و تهیه تصاویر مورد نیاز برای یک «روضة خوانی» مصور درباره مصیبت «ربوده شدن من!» از کانادا و «به‌زور نگه‌داشتنم!» در اشرف، فقط یک نمونه از بیشمار اتهامات کذب و اقدامات و پروژه‌های ضدانسانی رژیم آخوندی علیه مجاهدین را به نمایش می‌گذارد، آن‌هم در شرایطی که به گواهی حقایق انکارناپذیر که شمه‌ای از آن در همین کتاب از نظرتان گذشت، بطلان این اتهام نه فقط توسط خود من که سوژه چنین دروغ‌پردازی وقیحانه‌ای بوده‌ام، بلکه همچنین توسط ارگانهای مسئول در کانادا و نیز فرماندهان و مسئولین آمریکایی در حفاظت اشرف پس از تحقیقات و مصاحبه‌های حضوری و خصوصی با من، اثبات و اعلام گردید و انتخاب آزادانه من برای پیوستن و بودن با مجاهدین، مورد تأیید قرار گرفت. همچنین مراجع بین‌المللی و سازمانهای مدافع حقوق بشر نیز در جریان سوابق امر و پروسه تحقیقات و احکام صادره در این مورد قرار گرفته‌اند.

این فاکت، از بسیاری حقایق دیگر در صحنه سیاسی ایران، مشخصاً در رابطه با رویارویی مجاهدین و رژیم ضد بشری آخوندی، پرده می‌دارد؛ از جمله اینکه:

- وقتی رژیم در مورد یک عضو مجاهدین، چنین پروژه پر طول و تفصیل و پرهزینه‌ای را با چنان اکاذیب مسخره، پیاده و پیگیری می‌کند، می‌توان به یک ارزیابی واقع‌بینانه در مورد کم و کیف کارزار شیطان‌سازی رژیم در مورد سازمان مجاهدین به‌عنوان دشمن اصلی خودش، دست یافت.

کافی است فقط به یکی از پروژه‌های رژیم که در مورد مجاهدان اشرف در سایتهای وزارت اطلاعات ارائه داده است توجه کنیم:

سایت نجات وزارت اطلاعات (۲۲ شهریور ۱۳۹۳): «از زمستان سال ۱۳۸۹ تا شهریورماه ۱۳۹۲ بیش از ۱۰۰۰۰ (ده هزار) سفر از طرف خانواده‌های اسیران اشرف انجام شد و این خانواده‌ها خود را به عراق رسانده بودند و در جلوی در اسارتگاه اشرف به تناوب متحصن شدند».

این همان سیرک حکومتی در ورودی اشرف است که تماماً ساخته و پرداخته وزارت اطلاعات و نیروی تروریستی قدس و سفارت رژیم در عراق بود و مأموریت شکنجه‌روانی شبانه‌روزی مجاهدین اشرف با صدها بلندگو را طی ۶۷۷ روز از بهمن ۱۳۸۸ به‌عهده داشت.

هدف رژیم از راه‌اندازی و پیگیری این پروژه ضدانسانی علیه مجاهدین اشرف، همان بود که با اعزام مکرر مصطفی محمدی و استمرار شکنجه روانی در رابطه با من دنبال می‌کرد و این فقط یکی از بیشمار پروژه‌های رژیم بوده است. زیرا در مقابله با مجاهدین به عنوان دشمن اصلی خود، از هیچ توطئه و اقدامی فروگذار نکرده است. چه در شکنجه و جنگ روانی، چه در حمله و هجومهای وحشیانه و کشتار و قتل‌عام، چه در زدوبند با دولتها و طرف حسابهای بین‌المللی، چه در دروغ‌پردازی و کارزار شیطان‌سازی و به‌کارگیری همه وسایل و اهرمهای متصور...



موشک باران لیبرتی ۲۵ خرداد ۱۳۹۲

- موضعگیریه‌ها و احکام مراجع مسئول و ارگانهای ذیربط اطلاعات در مورد حضور من در اشرف، قرینه و شاهدهی بود انکارناپذیر که بطلان سایر اتهامات و لجن‌پراکنیهای رژیم علیه مجاهدین را گواهی می‌کرد. زیرا وزارت اطلاعات با به خدمت گرفتن پدر من که حاضر شده بود شرافت خود و عواطف خانوادگی را به فروش بگذارد و خواسته‌های رژیم

را پیگیری کند، همان اتهام دروغ را تکرار و تبلیغ می‌کرد. چنانکه شکایت نزد وزارت مهاجرت کانادا و درخواست از قضایه عراق برای دستگیری چندتن از مسئولین مجاهدین به اتهام ربودن و به زور نگهداشتن من در اشرف، نیز همین هدف را دنبال می‌کرد. شایان ذکر اینکه مصطفی محمدی فرماندهان آمریکایی مسئول حفاظت اشرف و فرماندهان جیاتیف را هم متقاعد کرده بود که هیچ انگیزه‌ای جز عواطف خانوادگی و احساس مسئولیت پدری که، نسبت به سرنوشت فرزندش نگران است، ندارد. با توجه به این زمینه‌ها وقتی دروغ بودن چنین اتهامی بر ملا و اثبات می‌شود، تکلیف سایر دروغ‌پردازها و لجن‌پراکنی‌های بی‌دنده و ترمز رژیم علیه سازمان روشن است. طی این سالها، اتهام «ربودن و به زور نگهداشتن من توسط مجاهدین»، در شرایطی توسط وزارت اطلاعات و پادوهایش تکرار می‌شده که خود من به‌عنوان سوژه و دستاویز این اتهام، حی و حاضر و به‌صورت فعال در تمامی صحنه‌های قانونی، حقوقی، سیاسی و در جریان مصاحبه‌ها و افشاگری‌های مطبوعاتی و تلویزیونی و مصاحبه‌ها و پاسخگویی‌های حضوری و خصوصی نزد مراجع مسئول بارها و بارها به صریح‌ترین و قاطعانه‌ترین صورت بر دروغ بودن این اتهامات گواهی داده‌ام که انعکاس گسترده‌یی هم داشته و به اطلاع عموم رسیده است. علاوه بر تصریحات و موضعگیریهای خودم، چنانکه قبلاً گفتم سلسله‌یی از گواهیها و احکام و اسناد توسط مراجع و ارگانهای مسئول دولتی و بین‌المللی، انتخاب آزادانه من و بطلان اتهام دروغ وزارت اطلاعات را رسماً مورد تأیید قرار داده‌اند.

اما با وجود تمامی این بیّنات که هر یک به‌تنهایی، بادکنک اتهام رژیم را می‌ترکاند، باز شاهدیم که رژیم با چه ابتذال و با چه وقاحتی به تکرار این دروغ رسوا ادامه می‌دهد و برای آن «مستند» هم تولید می‌کند، به دست اندرکارانش جایزه هم می‌دهد و انواع میزگرد و مصاحبه و تبلیغ و تفسیر فرمایشی هم به منظور بازار گرمی برای آن در رسانه‌های حکومتی راه می‌اندازد و ...

تکرار اتهامی که دروغ بودن آن اینگونه اثبات و افشا شده، نه فقط یک قرینه -چنانکه اشاره کردم- بلکه یک بینه برای بطلان سایر اتهامات و کل کارزار شیطان‌سازی رژیم علیه مجاهدین است.

البته بیّننه روشنتری هم در این زمینه وجود دارد و آن، احکام بیش از ۳۰ دادگاه در اروپا و آمریکا در رد برچسب تروریسم و دیگر اتهامات رژیم ساخته علیه مجاهدین است؛ آن هم

در شرایطی که برای اثبات و به کرسی نشاندن هریک از این اتهامات، رژیم با هماهنگی برخی سرویس‌های اطلاعاتی، مأموران گمنام و بدنام خود را برای ارائه شهادت‌های دروغ همراه با انبوهی از اسناد و مدارک و پرونده‌های ساختگی به منظور وارد کردن در پرونده مجاهدین، نزد قضات تحقیق و دادگاه‌های فرانسه و انگلیس و اروپا و آمریکا فرستاده بود. - به‌رغم احکام متعدد دادگاه‌های معتبر اروپایی و آمریکایی به سود مجاهدین، رژیم آخوندی بیش از پیش، بر طبل اتهامات باطل شده و دروغ‌پردازی‌های افشا شده، می‌کوبد. همچنان که بر توطئه‌های خود علیه سازمان می‌افزاید. زیرا هریک از دستاوردها و پیروزی‌های مجاهدین زنگ خطر را برای رژیم بیشتر به صدا در می‌آورد و آن از این واقعیت سیاسی سرچشمه می‌گیرد که مجاهدین دشمن اصلی و تهدید اصلی و تنها هم‌اورد رژیم آخوندی هستند.

- کارزار شیطان‌سازی رژیم علیه مجاهدین، با تمرکز بر روی رهبری، تشکیلات و انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان، که پرورش دهنده نسل مجاهدی است که تا وقتی حتی یک نفرش باقی است، صورت مسأله سرنگونی رژیم به قوت خود باقی است، خطرناکترین نقاط کلیدی برای رژیم را مشخص می‌کند.

به عبارت دیگر هیستری رژیم در این رابطه، دقیقاً از درک و اشراف ضد انقلابی رژیم نسبت به رمز مقاومت و پایداری، دینامیسم رشد و اعتلا و کلید پیشرفت‌ها و پیروزی‌های مجاهدین ناشی می‌شود.

رژیم خیلی خوب می‌داند که مجاهدین با برخورداری از چنین رهبری و تشکیلات و انقلاب درونی، نه فقط مغلوب توطئه‌ها و جنایات و زد و بندهای رژیم نشده و بر آنها فائق آمده‌اند، بلکه فراتر از آن چنانکه اشاره شد، به تنها هم‌اورد و تهدید اصلی موجودیت رژیم، تبدیل شده‌اند.

بنابراین، رژیم آخوندی بیش از هرکس به بطلان و وارونه‌گویی تبلیغاتی خود در مورد مجاهدین واقف است ولی چاره‌ی جز تشدید و افزایش این قبیل اکاذیب و وارونه‌گوییها برای خود نمی‌یابد.

بیش از ربع قرن قبل، در ۲۴ شهریور ۱۳۶۷ فرماندهی کمیته‌های خمینی از ارگانهای سرکوبگر رژیم گزارش ویژه و محرمانه‌ای را برای شخص خمینی و سران رژیم تهیه و تدوین کرد.

این گزارش تحت‌عنوان «بولتن فرماندهی - ویژه عملیات مرصاد - خیلی محرمانه» شامل

دو بخش عمده در چند نسخه محدود تهیه شد.

یک بخش آن به بررسی عملیات فروغ‌جاویدان و نقش پاسداران کمیته‌چی در مقابله با آن می‌پردازد و حاوی اعترافات صریحی در مورد ابعاد هراس و بسیج دشمن در برابر عملیات فروغ‌جاویدان بود.

بخش دیگر تحلیل برخی مواضع و نقطه نظرات سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی مجاهدین به ویژه انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان بود.

هدف از این گزارش تحقیقی به‌طور عام شناخت موقعیت مجاهدین و منشأ مقاومت و پایداری و فداکاری و جنگندگی مجاهدین، به‌خصوص در جریان عملیات کبیر فروغ‌جاویدان و به‌طور خاص در مواجهه با ۲۰۰ هزار پاسدار و بسیجی بود. عملیاتی که رژیم را دچار لرزه سرنگونی کرده بود.

در این گزارش تحقیقی، در مورد تأثیرات و پیامدهای انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین، بر رهایی و مسئولیت‌پذیری هرچه بیشتر زنان مجاهد، استحکام تشکیلات، پاکی بیش از پیش مناسبات درونی و به‌خصوص رابطه زنان و مردان مجاهد، تأکید شده بود که خود موجب ارتقاء انگیزه‌های انقلابی و جنگندگی و فداکاری هرچه بیشتر در بین عموم مجاهدین شده است.

نکات فوق، مضمون بخشی از نتیجه‌گیریها و جمع‌بندی گزارش تحقیقی و محرمانه «کمیته‌های انقلاب اسلامی» بود که از منفورترین ارگانهای سرکوبگر رژیم آخوندی محسوب می‌شد؛ آنهم در شرایطی که رژیم ۳ سال بود در رسانه‌ها و ارگانهای تبلیغاتی خود با ننگین‌ترین لجن‌پراکنیهای آخوندی-پاسداری، به نحو هیستریک علیه انقلاب ایدئولوژیک، یاهو‌سرایی می‌کرد.

ملاحظه می‌کنید، که وقتی می‌گویم رژیم خودش بهتر از هرکسی می‌داند که اتهامات و اراجیف تبلیغاتی‌اش علیه مجاهدین، باطل و وارونه است، مبالغه نکرده‌ام. از قضا به دلیل اینکه می‌داند رمز پایداری و تسلیم‌ناپذیری و مجاهدتهای قهرمانانه و موتور محرک پیشروی‌ها و پیروزی‌های مجاهدین در برابر رژیم چیست، همان‌ها را سوژه جنگ تبلیغاتی و هدف لجن‌پراکنیهای خود قرار داده است.

همان نقاط قوتی که سازمان مجاهدین را به‌رغم همه جنایات و توطئه‌ها و زدویندهای رژیم و حامیان بین‌المللی‌اش، به دژ تسخیرناپذیر و ستاد پولادین نبرد و مبارزه برای سرنگونی رژیم آخوندی تبدیل کرده است.

همان رژیمی که به‌رغم همهٔ رجزخوانی‌ها و دجالگیریهای ضد استکباری، وحشت مرگبارش از سازمان و درخواست اول و آخرش از همهٔ دولتها و طرف حسابها برای سهیم شدن در سرکوب مجاهدین و به طریق اولی پرهیز از هرگونه رابطه و حمایت از این سازمان که مهمترین مرز سرخ رژیم برای همهٔ طرف‌حسابهای داخلی و بین‌المللی‌اش است، راز پنهانی نیست و برای همهٔ شناخته شده می‌باشد.

سخن پایانی «داستان زیبای مقاومت و آزادی»

من افتخار می‌کنم که راه و آرمان و تشکیلات و رهبری مجاهدین و مسیر نبرد و مجاهدت برای سرنگونی رژیم ضد بشری آخوندی، برای استقرار آزادی و دموکراسی را انتخاب کرده‌ام و خدا را شکر می‌کنم که مرا شایسته این انتخاب و پیمودن این مسیر قرار داد. انتخاب اینکه مجاهد بمانم و مجاهد بمیرم. خدا را همچنین سپاس می‌گویم به خاطر اینکه مرا با ابتلاء شکنجه و جنگ روانی وزارت اطلاعات مواجه کرد. این رویارویی اگرچه طولانی و گاه پرفشار بود، اما بهای آزادی و رهایی خودم به‌عنوان یک زن مجاهد خلق و بهای انتخاب آزادانه مسیر زندگی و مبارزه‌ام در برابر رژیمی زن‌ستیز بود.

در مواجهه با شکنجه‌روانی و جنگ کثیف رژیم آخوندی، بسیار آموختم: چه در مورد توطئه‌ها و تشبثات دشمن ضدبشری علیه مجاهدین، چه در مورد وحشت و درماندگی بی‌انتهاش از مجاهدین و چه در مورد سقوط و انحطاط عناصری از قبیل مصطفی محمدی که خود و عواطف خانوادگی‌شان را به فروش می‌گذارند و...

همه اینها مرا در انتخابم راسختر و ایمانم را به راه و آرمان و رهبری عمیقتر و مستحکمتر نموده است. خوشوقتم که با به شکست کشاندن جنگ کثیف وزارت اطلاعات که سرمایه‌گذارهای چندین ساله‌اش را برباد داد؛ از این ابتلاء سرفراز و پیروز بیرون آمدم. فرمانده قهرمان و والامقام مجاهد شهید زهره قائمی که همیشه برایم سمبلی از جنگندگی

و ایستادگی و یک زن باصلابت و مستحکم مجاهد خلق بود الهام بخش من در این نبرد سهمگین و پرافتخار بود و همیشه مدیون ایشان بوده و هستم. وقتی خبر شهادتش را شنیدم حسرت و غبطه می‌خوردم که چرا در کنارش نبودم



تا از او حفاظت کنم و چرا این افتخار نصیبم نشد. همیشه با فکر کردن به او قوت قلب می‌گیرم.

از دست دادن او برایم بسیار سنگین بود اما از روز ۱۰ شهریور ۱۳۹۲ با دیدن صحنه‌های قهرمانان مجاهد خلق از یک سو و شقاوت دشمن از سوی دیگر عزم جزم کردم که هر چه استوارتر این مسیر شکوهمند را ادامه دهم.

حال خطاب به ولی فقیه ارتجاع و وزارت اطلاعات و مأموران جیره خوارش می‌گویم، هرچه از توطئه و جنایت و دجالگری در توان و در چنته دارید، به‌کارگیرید. من و همهٔ مجاهدین به آن «بیا بیا» می‌گوییم و برای چشاندن طعم تلخ شکستهای بیشتر به شمایان آماده‌ایم همچنانکه در این چند سال به این جنگ کثیف «بیا بیا» گفتیم و صحنه‌های کارزار را بر سرتان آوار کردیم.

بی‌تردید، آن روز فراخواهد رسید که سرنوشت رژیم ضدبشری و ولی‌فقیه ارتجاع را در نبرد نهایی رقم زده و آنها را به گورتاریخی‌شان بیفکنیم.

اگر صد، هفتخوان دیگر از تهمت و افتراء و زندان و شکنجه و کشتار و جنگ روانی و... جلوی رویم قرار بگیرد، فقط خواهم گفتم:

هیئات منّالذله

الحمد لله علی حسن بلائک

در آخر به خلق قهرمان ایران، به‌خصوص نسل جوان، خواهرانم و همهٔ اشرف‌نشانها می‌گویم ما مجاهدین عهد کرده‌ایم پرچم جاودانه فروغها را تا سرنگونی این رژیم جنایتکار که یک خلق و میهن را به گروگان گرفته است، همواره برافراشته نگاه داریم. روز پیروزی بر این دژخیمان خمینی صفت و سرنگونی فاشیسم مذهبی و نظام آخوندی، شروع حقیقی داستان زیبای آزادی خواهد بود.

پایان

نامه جمشید پیمان

به سمیه محمدی



نامه جمشید پیمان به سمیه محمدی

سمیه جان سلام، من یک ایرانی پشتیبان مقاومت هستم که می‌کوشم تو را و نیز دیگر یارانت را درک کنم. احساسات شما را نسبت به خودتان و آرمانتان بفهمم. سعی می‌کنم به این اشراف برسم که درون تو و یارانت چه می‌گذرد که تا به این حد می‌توانید برای دیگران از هستی خود بگذرید.

سمیه جان، می‌دانی چرا می‌گویم سعی می‌کنم که تو و یارانت را بفهمم؟ زیرا آن اوجی را که شما برای پرواز برگزیده اید، حتی نمی‌توانم در مخیله‌ام بگنجانم. امّا در این میان چند نکته را خوب درک کرده‌ام:

یکی این که عشق به زندگی در شما به مراتب از من نیرومندتر است، در صورتی که میل به زنده ماندن درمن شاید از شما بیشتر باشد. دیگر این که می‌دانم تو و یارانت به هیچ روی خود آزار نیستید، هر چند که برای هدف‌های مشخصی رنج‌های طاقت‌سوزی را متحمل می‌شوید.

این در من به گونه‌ای برعکس عمل می‌کند. به این معنی که من برای دیگران آن قدر کم هزینه می‌کنم که گاهی عذاب وجدان می‌گیرم و از نظر روانی دچار خودآزاری می‌شوم. دیگر این که تو و یارانت آزادی را به‌عنوان برترین آرمان برگزیده اید و برای تحقق آن بیشترین و بزرگ‌ترین هزینه‌ها را متقبل شده‌اید.

برای من اما آزادی هر چند آرمان است، اما شاید فاصله چندان با اهداف کوچک‌تری مانند کسب موفقیت شغلی، درآمدزایی، داشتن وسایل آسایش مادی و امکانات رفاهی و نظایر اینها ندارد.

سمیه جان، این‌گونه نگرش به زندگی است که فاصله تو و یارانت را از من و ماندهای من زیاد می‌کند. بگذار گونه‌ای دیگر و به تمثیل بگویم: من و تو هر دو در پروازیم. اما پرواز من بیشتر به پرواز گنجشک می‌ماند، یا حد اکثر و گاهی شبیه کبوتر می‌شود. پرواز تو امّا عقاب‌آساست. شاید دلت بخواهد و آرزویت باشد که من هم بتوانم عقاب‌وار پرواز کنم، اما مطمئنم چنین انتظاری را از من نداری. زیرا به مراتب بهتر از من می‌دانی اگر کسی نخواهد عقاب شود، هیچ نیروی بیرونی قادر نخواهد بود از او عقاب بسازد.

داستان سیمرغ را در هفت وادی عطار حتما خوانده‌ای. هد هد فقط می‌توانست نشان و نشانه ارائه کند. اما او نمی‌توانست کسی را مجبور به همراهی و رفتن تا به آخر کند. آن سی مرغی هم که تا آخر راه رفتند خود خواستند که بروند و گرنه مانند آن صدها مرغ

دیگر یا از آغاز راه نمی افتادند، یا در میانه‌ی راه از رفتن باز می ماندند و البته با صدها بهانه که همواره هرکس بخواهد رفیق نیمه راه شود در انبان و چنته دارد و نیازی هم به تراشیدن ندارد.

این‌ها را گفتم تا بدانی چه قدر زیاد تو را درک می کنم و چه قدر می دانم که مرارت‌های تو بزرگند و می فهمم چرا با وجود این همه ابتلائات کوه فرسا، استوارتر از البرز و سرفرازتر از دماوند ایستاده‌ای. بین خودمان بماند، به تو غبطه می خورم.

سمیه جان، دیروز کتاب تو را در یکی از سایت‌های طرفدار مقاومت خواندم. دو بار هم خواندم و حتما باز هم خواهم خواند. وقتی شرح مرارت‌هایی را که از خانواده‌ی همخونت کشیده‌ای خواندم، تمامی تاریخ رنج‌هایی از این دست، پیش چشمانم آمدند؛ دیدم چگونه ضحاک برای رسیدن به پادشاهی دل و جان به اهریمن سپرد و پدرش را قربانی کرد، دیدم چگونه، فرزندان فریدون، این نماد نیکی و پاکی، برادرشان ایرج را سر بریدند تا آتش حسادتشان را فرو بنشانند، دیدم چگونه برادران یوسف او را به چاه افکندند تا خود عزیز پدر شوند، دیدم چگونه مادر طریق الاسلام برای لو دادن فرزندش و شاهد تیرباران شدن او، از جانب حاکمیت جنایتکار آخوندی مادر نمونه شد. و حالا می بینم چگونه پدری برای هیچ و پوچ، شرف و حیثیت و منزلت انسانی‌اش را می بازد تا دست ملامطت وزارت اطلاعات جمهوری اسلام او را بنوازد.

جفای پدرت را در حق تو شاهدم، ردالت‌های بی‌مرز رژیم در این بازی پلشت را شاهدم. اما این همه ماجرا نیست. سمیه جان شکوه پایداری تو و زلال اندیشه‌ات و حس وفاداریت به ارزش‌های انسان، و در صدر همه آنها به آزادی، درحقیقت بخش اصلی و تعیین کننده این ماجراست. رژیم آخوندی را همین بخش سوزانده است و گسترده کردن دامنه ردالت‌هایش از طریق هم خون‌های تو و دیگر خود فروختگان و خود باختگان برای کاستن از این سوزش است. سمیه جان، حتما بهتر از من می دانی که هیچ رابطه خونی (و از آن بالاتر؛ همخونی) تضمین کننده و نگهدارنده نیکی و بدی هیچ کس — تاکید می کنم: هیچ کس — نبوده و نخواهد بود. عموی پیامبر اسلام بزرگترین دشمن او شد، همسر لوط و پسر نوح ... به کژراهه رفتند. ایرج به دست برادرانش شهید شد، رستم به چاه برادر فرو غلتید، آخوندها جنتی و گیلانی و ملا حسنی و ... فرزندان‌شان را به جرم آزادی خواهی و دگر اندیشی به قتل رساندند، از همه کهن‌تر قایبل است که دست درخون برادر کرد. و جهان پر است از این تجارب.

و ای کاش پدر تو آخرین فردی می بود که در ورطه خیانت افتاده است، پس از او باز

هم خیانت کارانی سر بر آوردند و خنجر کین به پهلوی آزادی خواهان فرو کردند، و ای کاش در آینده چنین نشود.

اما رژیم آخوندی می‌خواهد مجاهدین خلق را نابود سازد نه منفعل و پشیمان و نادم و به‌همین خاطر است که با تحمل هر شکستی در عرصه رویارویی با مجاهدین، به پستی‌ها و رذالت‌های ژرف‌تری روی می‌آورد. و این در حالی است که می‌داند و خوب می‌داند که از عهده چنین امری بر نمی‌آید.

سمیه جان، تا تو و یارانت بر عهد خویش برای مجاهدت در راه آزادی استوار ایستاده‌اید، رژیم آخوندی و اذناش در هر مقام و موقعیتی که باشند، در برابر اراده شما خوار و زبونند.

درودهای مرا بپذیر!

جمشید پیمان

۰۶ - ۱۲ - ۲۰۱۴ (۱۵ آذر ۹۳)